

کتاب قیام نقاب

(کودتای نوژه)

تهیه و تدوین نادر زاهدی





کتاب قیام نقاب (کودتای نوژه)

تهیه و تدوین نادر زاهدی

نشر حزب مشروطه ایران (لیبرال دمکرات)

چاپ اول: تیرماه ۱۴۰۰ (۲۰۲۱)

شابک ۹۷۸۳۹۸۲۳۳۸۱۰۱

فهرست مطالب

یادداشت دبیر کل حزب مشروطه ایران (لیبرال دمکرات).....	۷
پیشگفتار.....	۹
تاریخ و اقدام قیام نقاب.....	۱۱
راویان قیام نقاب.....	۲۵
روایت حکومت اسلامی: کودتای نوژه.....	۶۱
روایت های چندگانه دیگری از کشف ماجرای نوژه.....	۷۱
روایت احزاب و گروه ها.....	۸۱
گزارش های رسانه ای.....	۹۱
منبع شناسی قیام نقاب- کودتای نوژه.....	۱۲۱

همرزمانم انسان بودند و آزاده
مردان و زنانی باغیرت و ساده
در طغیان وطن خود را جلا داده
همرزمانم، همرزمانم
کفن هاشان پرچم سه رنگ ایران
در ذهنشان نه چیزی جز عهد و پیمان
پیمانی که آنها را می برد به میدان
همرزمانم، همرزمانم
آنها لبریز از عشق وطن بودند
دور از وسوسه های روح و تن بودند
سرسبزی صداقت سخن بودند
همرزمانم، همرزمانم
همرزمانم چون قطرات باران بودند
شیر و خورشید پرچم ایران بودند
کودکانی که فردا دنیا می آیند داستان همرزمانم را می دانند
روی خورشید نامشان را می خوانند
زمانی باز می آییم گرد هم
سخن می گوئیم از همرزمان با هم
شعر و ترانه فریدون فرخزاد برای اعدام شدگان قیام نقاب

در طول ۴۲ سال گذشته بعد از بهمن ۵۷، آزادی خواهان ایران برای آزادی و دموکراسی که بطور سیستماتیک در ایران سرکوب می‌شود، تلاش بسیار کرده‌اند. میهن پرستانی که در ارتش شاهنشاهی قیام نقاب را سازماندهی، رهبری و انجام می‌دادند، جزو اولین ایرانیانی بودند که به مقابله با رژیم جمهوری اسلامی برخاستند؛ تلاش آن میهن پرستان در فضای دیکتاتوری حاکم تا جایی که امکان پذیر بود، از چشم مردم مخفی مانده است. جای تقدیر و قدردانی دارد که دکتر نادر زاهدی امروز در چهل و یکمین سالگرد آن اقدام ملی و میهن پرستانه، با تهیه و تدوین «کتاب قیام نقاب»، در ثبت تاریخی تلاش قهرمانانی است که بسیار سریع متوجه اوضاع خوفناک ایران به اشغال درآمده توسط انقلابیون اسلامی شده و سعی کردند با فداکاری و ایثار جان خود، آگاهانه راه را برای سرنگونی رژیم باز کنند؛ آنان در این راه از ایثار جان خود دریغ نکردند. یادشان گرامی و خاطره شان همیشه زنده‌باد.

فؤاد پاشایی دبیر کل حزب مشروطه ایران (لیبرال دمکرات)

پیشگفتار

در ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹ اقدامی برای رهایی وطن از سلطه انقلابیون مسلمان، پیش از هر تحرکی افشا شد؛ اقدام ملی «قیام نقاب» که توسط عده ای از سربازان ایران پرست در پایگاه هوایی نوژه برنامه ریزی شد، ماهیتی ملی و در راستای آزادی ایران بود؛ «قیام نقاب» که در روایت های حکومتی و ضد ایرانی به «کودتای نوژه» خوانده شد، در اتحاد چپ گرایان و اسلام خواهان ناکام ماند.

عوامل نظامی حزب توده و اطلاع رسانی آنان به عناصر حکومتی، از عوامل اصلی کشف، سرکوب و اعدام فعالین در «قیام نقاب» بودند. این قیام یکی از چندین اقدام ملی اولیه ای است که علیه جمهوری اسلامی انجام گرفت و در افشای آن، برخی از نظامیان وطن پرست به جوخه های اعدام سپرده شدند؛ آرمان های آن، نقشه انجام قیام و دست اندرکاران آن کم و بیش تاکنون در برخی از آثار، خاطرات و تاریخ نویسی ایران روشن شده اند؛ با این حال هنوز پرونده «قیام نقاب» باز است و تحلیل و ثبت آن، یکی از موارد تاریخی مبارزات ایران گرایان و اقدامات ضد فاشیسم مذهبی بشمار می رود.

این مجموعه با هدف شناخت و یادآوری فداکاری سربازان ایران پرست در قیام نقاب، به تدوین و تألیف گزارش ها و ارزیابی وقایع آن دوران می پردازد. طرفه آن که روایت های متفاوت از قیام نقاب می تواند بر لایه هایی از آن روشنائی افکنده و روایت درست را از ناراست روشن کند. در این روایت ها، حکومت اسلامی سعی در لاپوشانی حقیقت قیام نقاب داشته و آن را وابسته به خارجیان دانسته است؛ روایت احزاب و گروه ها هم بر اساس ایدئولوژی آنان ابراز شده است. روایت بازماندگان قیام نقاب

از پیش زمینه ها، فرماندهان، اقدامات انجام شده و اهداف قیام سخن می گویند. گزارش های مطبوعاتی هم بخش هایی از قیام نقاب را به تصویر کشیده اند. تهیه و تدوین «کتاب قیام نقاب(کودتای نوژه)» در چهل و یکمین سالگرد آن، ادای احترام به سربازان فداکار ایران و بزرگداشت یاد و خاطره اقدام ملی آنان است.

در آماده سازی این کتاب برای انتشار، جناب آقای فؤاد پاشایی دبیرکل حزب مشروطه ایران(لیبرال دمکرات) و دوستانی در امور ویراستاری، صفحه آرایی و چاپ یاری ام کردند؛ از همه این بزرگواران سپاسگزارم.

نادر زاهدی

مونس‌تر- بهار ۲۰۲۱

تاریخ و اقدام قیام نقاب

قیام نقاب مثل هر اقدام اجتماعی و سیاسی دارای زمینه هایی بود؛ با آگاهی از وضعیت آن زمان می توان به افکار قیام کنندگان آشنا شد و اهداف آن ها را بهتر فهمید؛ برای اطلاع از این مسایل، روایتی که مارک گازیوروسکی به عنوان محقق و راوی بی طرف نوشته است، می پردازیم. پایه های نوشته این محقق، اسناد و مدارکی است که در مراکز اطلاعاتی - کتابخانه ای و دیپلماتیک قرار دارند. هم چنان وی توانسته با بعضی از دست اندرکاران قیام نقاب و برخی از آمران رژیم به گفت و گو نشسته و یافته های اسناد قیام نقاب را مستند کند. حاصل تحقیقات گازیوروسکی در شماره نوامبر ۲۰۰۲ مجله میدل ایست جورنال منتشر شده است.

گازیوروسکی در مقاله خود به توصیف فضایی می پردازد که تفکر کودتا در میان گروهی از نظامیان را شکل داد، فضایی که در آن «بنا به تخمین ها حدود ۶۰ درصد پرسنل نیروهای مسلح ترک خدمت کرده بودند» و «رهبران انقلاب با این دغدغه که مبادا لشکر افسران نیروهای مسلح سنگر ضد انقلاب باشد، دست به پاکسازی نظامی ها زدند اگرچه در برابر خواسته گروه های دست چپی برای انحلال کامل نیروهای مسلح مقاومت کردند.»

در همان حال، شهریور ۱۳۵۸ موج تازه ای از پاکسازی ها آغاز شد که در جریان آن «هشت تا ده هزار افسر» اخراج شدند و به خیل ناراضیان پیوستند. این در کنار بی قانونی ها و هرج و مرج چشمگیری که از سوی چریک های چپ گرا، طوایف مختلف، اسلام گرایان افراطی و مجرمان

عادی دامن زده می‌شد، به افزایش نارضایتی بخش‌های تصفیه شده و گروهی از افسران سکولار که از تیغ پاکسازی در امان مانده بودند، انجامید.

گازبیوروسکی می‌نویسد: «خطر اصلی از جانب عراق بود که از تیر ۱۳۵۸، زمام صدارتش تمام و کمال به دست صدام حسین افتاد... مهر ۱۳۵۸ دولت ایران دیگر فهمیده بود عراق دارد مهیای حمله‌ای تمام عیار به این کشور می‌شود... در طول ماه‌های بعدی، نبردهای مرزی دیگر عادی شده بود و به نظر بسیاری تحلیلگران، جنگ حتمی و قریب‌الوقوع بود.»

از نظر گازبیوروسکی «گروه‌های کوچک از ایرانیان غیرنظامی و افسرانی نظامی شروع کردند به توطئه‌چینی علیه نظام اسلامی، هم درون و هم بیرون کشور... مهم‌ترین این گروه‌های مخالف را شاپور بختیار رهبری می‌کرد... اواسط مهرماه دیگر بختیار شروع کرده بود به دریافت کمک‌های مالی از خواهر شاه، اشرف پهلوی، و دیگر ایرانیان ثروتمند. جوری که حالا می‌توانست روزنامه‌ای منتشر کند و تشکیلاتی با مرکزیت پاریس راه‌اندازی کند. طی ماه‌های بعدی با عراق و دیگر دولت‌های ثروتمند عرب هم تماس گرفت و آن‌ها هم شروع کردند به دادن مقادیر بسیار بیشتری کمک‌های مالی به او. عراق همچنین تاسیساتی مخابراتی برای شبکه رادیویی او فراهم آورد: «رادیو ایران» که پخش برنامه‌هایش را از اردیبهشت ۱۳۵۹ آغاز کرد. این امکانات بختیار را به چهره‌ای محوری در مخالفت با نظام اسلامی ایران در آن دوره بدل کرد.»

جز بختیار که همچون رهبری خودخوانده در میانهٔ مخالفان دم و دستگاهی برهم زده بود، دیگرانی هم بودند که سودای بازگشت داشتند. از جمله غلامعلی اویسی آخرین فرماندار نظامی تهران «شروع کرد به همکاری با سرتیپ جواد معین‌زاده از نیروهای نظامی تبعیدی ایران و

شبکه‌ای کوچک راه انداختند. آنان در اسفند ۱۳۵۸ به عراق رفتند و رهبران عراقی را دیدند که قبول کردند به آن‌ها پول، جا، سلاح و تاسیسات مخابراتی برای شبکه رادیویی «صدای آزاد ایران» بدهند.»

این دو نفر بعدها شبکه‌ای از افسران و نیروهای نظامی ناراضی را سازماندهی کردند تا منطقه‌ای نزدیک مرز ایران و عراق را به تصرف درآورده و از آنجا به سازماندهی نیروهای مخالف نظام اسلامی بپردازند. به نوشته گازیوروسکی «آن‌ها در اردیبهشت ۱۳۵۹ ادعا کردند مجموعه‌ای از ۷ هزار افسر نظامی بازنشسته و ۹۰ هزار داوطلب دیگر دارند که آماده‌اند نبردی مسلحانه را آغاز کنند. اگرچه شک هست که شبکه‌شان بیش از چند صد نفر عضو داشته است.»

جز این دو نفر، شهریار شفیق فرزند اشرف پهلوی هم در سودای برانداختن نظام انقلابی بود. او که از جمله افسران نیروی دریایی ایران به شمار می‌آمد با وقوع انقلاب و انسداد مسیر بازگشت به کشور، دست به اقداماتی زد و نقشه‌ای برای حمله هوایی به ایران طرح‌ریزی کرد اما پیش از آنکه به هدفش دست یابد در آذرماه ۱۳۵۸ توسط گروهی که خود را فداییان اسلام می‌خواندند، ترور شد. جز او سید مصطفی پالیزبان هم «روابطی با اویسی برقرار کرد و گروه کوچکی از چریک‌های کُرد تشکیل داد. ارتشبد بهرام آریانا هم تشکیلاتی به اسم «آزادگان» درست کرد و در ترکیه نزدیک مرز ایران، پایگاهی راه انداخت برای اینکه از آنجا به ایران حمله کند.»

از نظر گازیوروسکی، نظامیانی که محوریت کودتای نوژه را برعهده گرفتند اما هیچ‌کدام از این‌ها نبودند، نه اویسی، نه معین‌زاده، نه پالیزبان و نه آریانا. این سرهنگ محمدباقر بنی‌عامری از بازنشستگان ژاندارمری بود که به همراه دوست دیرینش سرهنگ عطاالله احمدی از افسران اطلاعات ارتش، برنامه‌ای نظامی برای سرنگونی نظام طرح‌ریزی کردند.

آن‌ها ابتدا به این فکر افتادند که برای پیشبرد اهدافشان حمایت شاه را جلب کنند. احمدی هم چنین از طریق فضل‌الله امیرفضلی از فعالیت‌های شاپور بختیار آگاهی یافت و به دیدار او رفت. هم چنان که سرهنگ محمدباقر بنی عامری هم در خاطرات خود نوشته است، گازیوروسکی می نویسد: «احمدی با بختیار دیدار کرد و از فعالیت‌های بنی عامری برای او گفت. بختیار خواستار دیدار با بنی عامری شد و این بود که در شهریور ۱۳۵۸، بنی عامری با هوایما به پاریس رفت. بنی عامری و بختیار توافق کردند همکاری کنند. قرار شد بنی عامری طراحی و سازماندهی عملیات را انجام دهد و بختیار تامین مالی آن را به عهده بگیرد و اسمش را پای عملیات بگذارد و ارتباطات لازم را با دولت‌های خارجی حفظ کند.»

بنی عامری که به ایران بازگشت با ابوالقاسم خادم از دوستان نزدیک بختیار و رهبر حزب ایران دیدار کرد و «خادم از طرف بختیار ۳۰۰ هزار تومان، معادل حدود ۳۰ هزار دلار آن زمان به بنی عامری داد» تا جنبشی مخفی در داخل ایران پایه‌گذاری کند. جنبشی که شاخه نظامی‌اش بنام «نظامیان وطن‌پرست ایران: نوپا» خوانده شد و زیر نظر بنی عامری به جذب نظامی‌های مخالف نظام می‌پرداخت و شاخه غیرنظامی‌اش توسط خادم مدیریت می‌شد.

افراد دیگری هم در جریان فعالیت این گروه بودند. از جمله جواد خادم، وزیر کابینه بختیار و فرزند ابوالقاسم خادم که خود در راه‌اندازی شاخه غیرنظامی پاریس فعال بود و یکی از دوستانش به نام رضا مرزبان را نیز برای یاری رساندن به تشکیل شاخه غیرنظامی داخل کشور به یاری پدر فرستاده بود.

همزمان شاخه نظامی هم به رهبری بنی عامری به جذب نیرو ادامه می‌داد و به نوشته گازیوروسکی، «تا فروردین ۱۳۵۹ حدود سیصد نفر»

نیرو از میان سربازان وظیفه و پرسنل نظامی بازنشسته جمع کرده بود. این دورانی بود که «بنی‌عامری و دیگر رهبران نوپا، برای حفظ امنیت اسم مستعار انتخاب کردند و برای نوپا ساختار به شدت تفکیک شده سلولی‌ای چیدند که مطابق آن، اغلب اعضا فقط چند نفری از باقی را می‌شناختند...» به نوشته گازیوروسکی که در بخش‌هایی از خاطرات بنی‌عامری هم آمده است، «در این دوره بختیار حدود ۲ میلیون تومان معادل دویست هزار دلار آن زمان، به بنی‌عامری پول داد، برای اجاره‌های امن و پرداخت هزینه‌های ارتباطات و رفت‌وآمدها و خرید سلاح و ماشین و کامیون. بنی‌عامری کم‌کم شروع کرد به جمع‌آوری سلاح‌های سبک و مهمات: مقداری را از دلالان بازار سیاه ایران خرید و اعضای نوپا هم مقداری را از زرادخانه‌های نظامی دزدیدند. در همین دوره دو غیرنظامی به نام‌های سعید تیموری و پروین شیبانی هم شروع به فعالیت علیه نظام اسلامی کردند. تیموری یک شرکت بزرگ مهندسی داشت و شیبانی در وزارت امور خارجه دیپلمات بود. اگرچه هیچ‌یک از آن‌ها پیش از انقلاب فعالیت سیاسی نداشتند، بعد از سقوط شاه هر دو به حزب ایران پیوستند و از خط مشی ملی‌گرای سکولار دموکرات آن حمایت کردند. آن‌ها به سمت اعضای فعال‌تر حزب، از جمله ابوالقاسم خادم کشیده شدند...» بدین ترتیب اعضای دو شاخه نظامی و غیرنظامی در این دوره از راه‌های مختلف به پیشبرد اهداف خود پرداختند.

بهمن یا اسفند ۱۳۵۸ بود که ضربه‌ای مقطعی به فعالین نظامی و سیاسی وارد شد. خادم و مرزبان که تا آن روز در سازماندهی شاخه غیرنظامی جنبش پیشرفت اندکی داشتند، به اتهام‌هایی نامرتبط با فعالیت‌هایشان بازداشت شدند. هم‌زمان بختیار مسوولی دیگر برای بخش غیرنظامی کودتا برگزید. گروهی هم به رهبری پرویز قادسی، شهردار سابق آبادان که مدتی بود با عنوان «نجات قیام ایران بزرگ [نقاب]» فعالیت می‌کرد.

این چنین بود که در پی دیداری که جواد خادم میان قادسی و شبیانی ترتیب داد همه اعضای شاخه غیرنظامی از جمله شبیانی، تیموری، تحت پوشش نقاب قرار گرفتند. از بنی‌عامری هم خواسته شد شاخه نظامی «نقاب» را تشکیل دهد و او نیز نوپا را در نقاب ادغام کرد.

به روایت گازیوروسکی، «قصد رهبران نقاب، برانداختن نظام اسلامی بود و روی کار آوردن دولتی انتقالی به رهبری بختیار: دولتی که قرار بود برای انتخاب حکومت تازه همه‌پرسی برگزار کند. به رغم گرایش‌های ملی‌گرایانه سکولار دموکرات رهبران نقاب، در این همه‌پرسی ایرانی‌ها آزاد بودند سلطنت را انتخاب کنند، جمهوری اسلامی، یک جمهوری سکولار دموکرات یا هر نوع حکومتی که می‌خواستند.» این موردی است که خسرو بیت‌اللهی هم به آن اشاره می‌کند.

از سوی «نقاب» در ابتدا کمیته‌ای مرکزی شامل بنی‌عامری، شبیانی، قادسی و تیموری رهبری می‌کردند. بعدتر سیروس ادیب از حزب ایران و یحیی فیروزی و مهران کلبادی از دوستان خادم، به این کمیته مرکزی پیوستند... سازمان نقاب سه شاخه داشت... شاخه نظامی به سرکردگی بنی‌عامری شامل خود او، ستوان رکنی، آیت محقق، سعید مهدیون، هادی ایزدی، حسن گوهری، کورس آذرتاش و یکی از فرماندهان شهربانی که نامش هنوز فاش نشده است. شاخه غیرنظامی شامل کمیته‌ای برای جذب اعضا به مسوولیت تیموری و شبیانی، کمیته‌ای برای تهیه و تدارک اطلاعات به مسوولیت فیروزی، کمیته‌ای برای پخش این اطلاعات به مدیریت ادیب و کمیته حفظ ارتباط با رهبران طوایف و متنفذین بازار به مسوولیت قادسی... شاخه سوم نقاب هم مسوول تدارکات مالی و لجستیکی بود، از جمله خرید سلاح و ماشین و خانه‌های امن. مسوول این شاخه منوچهر قربانی‌فر بود: صاحب شرکتی

کشتیرانی که بختیار به رهبران نقاب معرفی‌اش کرد... ستاد فرماندهی نقاب در دفتر شرکت مهندسی تیموری بود.»

بر اساس روایتی که گازیوروسکی می‌آورد «کمی بعد از تشکیل نقاب، بنی‌عامری دوباره به پاریس سفر کرد تا نقشه کودتا را برای بختیار و احمدی و امیرفضلی توضیح بدهد. بختیار نقشه را تایید کرد و پذیرفت ۱۲ میلیون تومان دیگر (حدود ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار دلار) برای تامین باقی‌مانده عملیات نوژه بدهد، شامل کمک‌های مالی محدود به خانواده‌های تعدادی از کسانی که در عملیات نقش داشتند و پرداخت به طوایفی که در عملیات شرکت می‌کردند و خرید تعداد دیگری ماشین و موتورسیکلت.» بنی‌عامری هم به این مسافرت و دیدارها اشاره کرده است.

بر اساس تحلیل‌های گازیوروسکی و مطالبی که در خاطرات بنی‌عامری آمده است، نقشه کودتای نظامی نوژه که توسط بنی‌عامری طراحی شده بود، نقشه‌ای حساب شده و دقیق می‌نمود. نقشه‌ای که بختیار و برخی دیگر از کودتاچیان نظراتی درباره آن داشتند که از سوی طراح اصلی رد شد. از جمله مواردی که گازیوروسکی در گزارش خود به نقل از بنی‌عامری به آن اشاره می‌کند، درخواست بختیار برای انجام یک سلسله عملیات بمب‌گذاری در آستانه کودتا بود: «بختیار کوشید بنی‌عامری را مجاب کند مجموعه بمب‌گذاری‌های غیرمرگباری را درون ایران انجام دهند تا در سایه آشوب و هرج و مرج بیشتر، راحت‌تر بتوانند کودتا را پیش ببرند. رابط‌های عراقی بختیار او را به چنین کاری ترغیب کرده بودند و او، حتی در پاریس، برای بنی‌عامری قراری با یکی از افسران اطلاعاتی عراق گذاشته بود تا درباره این قضیه حرف بزنند. بنی‌عامری مخالف این فکر بود، با این استدلال که چنین بمب‌گذاری‌هایی دولت ایران را بیشتر گوش به زنگ می‌کند و شاید باعث شود نقشه آن‌ها لو

برود. سر آخر، بختیار و افسر اطلاعاتی عراقی مجاب شدند و در ارتباط با نوژه، چنین بمب‌گذاری‌هایی انجام نشد.»

هم زمان با فعالیت افراد سیاسی و نظامی، به تعبیر گازیوروسکی رهبران نقاب در کنار جذب گروهی ۷۰۰ تا ۸۵۰ نفره از نظامیان و حدود ۴۰۰ نیروی غیرنظامی، تلاش کردند از میان برخی چهره‌های متنفذ سیاسی و مذهبی نیز حامیانی برای خود پیدا کنند. تلاش‌هایی که به گفته برخی نیروهای نظامی فعال در قیام نقاب از جمله تیموری، شبیانی و قادسی، به حمایت سیدکاظم شریعتمداری، از مراجع تقلید منتقد جمهوری اسلامی از کودتا انجامید. گازیوروسکی می‌نویسد: «ظاهراً آیت‌الله شریعتمداری پذیرفت از نقشه پشتیبانی کند و سخنرانی‌ای در حمایت از آن ضبط کرد که قرار بود بعد از پیروزی عملیات از رادیو و تلویزیون پخش شود. احمد مدنی، دریادار بازنشسته‌ای که در دولت بازرگان وزیر دفاع و فرماندار خوزستان بود و در اسفند ۱۳۵۸ به مجلس راه یافته بود هم پذیرفت از نقشه حمایت کند: اگرچه اعتقاد داشت نظام اسلامی هنوز خیلی محبوب‌تر از آن است که بشود سرنگونش کرد. یحیی فیروزی به مسعود رجوی، رهبر مجاهدین خلق که از بستگانش بود، خیلی سر بسته از نقشه‌شان گفت، اما گفت وگوشان بی‌نتیجه بود.»

به نوشته گازیوروسکی، «اوایل تیرماه بود که کمیته مرکزی نقاب به این نتیجه رسید که عملیات را روز ۱۸ تیر اجرا کند، یکی، دو روز قبل از آغاز عملیات، کمیته به نیروهایی نظامی که قرار بود آغازگر عملیات باشند، گفت کی و کجا به همدیگر ملحق شوند. اعضای کمیته توافق کردند که تا پیش از انجام عملیات، هیچ جزئیاتی به دیگر کسانی که درگیر این نقشه بودند، چه در ایران و چه در پاریس بروز ندهند.» وی در ادامه از مشارکت دیگران هم در این حرکت وطن پرستانه می‌نویسد؛ قرار بود «شورش‌های گمراه‌کننده طوایف بختیاری، بویراحمدی‌ها، بلوچ‌ها و

قشقای‌ها» به منظور کشیدن واحدهای سپاه از تهران به بخش‌های دور از مرکز آغاز شود. پس از آن قرار بود در «شب ۱۸ تیر، گروهی حدوداً سیصد نفره از چتربازهای مشغول به خدمت و بازنشسته که در تهران مستقر بودند و سرگرد آذرتاش فرماندهی‌شان می‌کرد، در دسته‌هایی کوچک به سمت محل‌های تعیین شده نزدیک پایگاه هوایی نوژه در همدان بروند. همزمان حدود بیست خلبان نیروی هوایی به سرکردگی سرتیپ محقق و ستوان رکنی، در پارک لاله تهران به همدیگر ملحق می‌شدند و می‌رفتند به سمت نوژه و می‌پیوستند به حدود سی خلبان دیگر که آنجا مستقر بودند. بعد خلبان‌ها مهار جنگنده‌های بمب‌افکن اف ۴ و اف ۵ موجود نوژه را به دست می‌گرفتند و سحرگاه به مجموعه‌ای از اهداف حمله می‌کردند، از جمله آن‌ها خانه آیت‌الله خمینی در تهران، مدرسه فیضیه در قم، مقر اصلی دادگاه انقلاب، دفتر نخست‌وزیر، واحد اطلاعات سپاه، دو پایگاه دیگر سپاه در تهران، چند پایگاه کمیته‌ها در تهران و باندهای فرودگاه‌های نیروی هوایی در تهران و چند شهر دیگر....»

این موارد هم در روایت شرکت کنندگان در قیام نقاب نظیر بنی عامری و بیت‌اللهی آمده است و هم در روایت عوامل حکومتی به این مسایل اشاره شده است؛ «قرار بود وقتی هواپیماها به تهران رسیدند، یکی‌شان دیوار صوتی را بشکند و از این طریق به یگان‌های زمینی مستقر در آنجا به رهبری سرهنگ ایزدی، علامت دهند که کارشان را شروع کنند. قرار بود گروهی از حدود سیصد تکاور، شامل تکاورهای مشغول به خدمت و بازنشسته ارتش، به سرکردگی دریادار گوهری، مرکز تلویزیون را در تهران تسخیر کنند... گروهی مشابه از بیست تکاور هم قرار بود مرکز رادیو را بگیرند که حفاظت زیادی نداشت. مسوولیت یگان‌های دیگر، دستگیری و نه کشتن همه رهبران برجسته انقلاب بود و تسخیر اهدافی

کوچکتر مثل تاسیسات مخابراتی و وزارتخانه‌های کلیدی. به محض اینکه این اقدامات شروع می‌شد، یگان‌هایی مسلح از لشکر یکم ارتش می‌رفتند مکان‌هایی استراتژیک را در سرتاسر تهران می‌گرفتند و یگان‌هایی از پادگان جی ارتش هم فرودگاه مهرآباد تهران را می‌گرفتند. این یگان‌ها با کمک یگان‌هایی از شهربانی، جلوی هر نیرویی از سپاه یا کمیته‌ها یا ارتشی‌های وفادار به حکومت می‌ایستادند که ممکن بود در برابر کودتا قد علم کنند و این نیروها را خلع سلاح می‌کردند. هلیکوپترهایی از پایگاه اصفهان هم در هر نبرد احتمالی، به کمک می‌آمدند. ظاهراً بنی‌عامری هماهنگی‌هایی هم کرده بود تا حدود دوستان قصاب و هزار زن، از جنوب تهران به سمت مناطق مرکزی شهر راهپیمایی کنند و شعارهای ضد حکومت بدهند و بکوشند دیگر معترضان ضد حکومت را هم با خود همراه کنند. به یگان‌هایی از ارتش که قرار بود شهر را بگیرند هم دستور داد هر راهپیمایی دیگری را به هم بزنند.»

برنامه قیام کنندگان این بود که «بعد از تسخیر مراکز رادیو و تلویزیون، اعضای شاخه غیرنظامی نقاب آن‌ها را تحویل بگیرند و بیانیه‌هایی پخش کنند که حکومت نظامی اعلام شده است.» پیامی برای لشکر زرهی اهواز و یگان‌هایی از نیروی دریایی برای تصرف «تاسیسات نفت، پایگاه هوایی دزفول» و همچنین یگان‌هایی از ارتش برای تسخیر شهرهای اصفهان، مشهد و زاهدان.

آنچنان که گازیوروسکی روایت می‌کند: «شب ۱۸ تیر، چتربازهایی که قرار بود پایگاه هوایی نوژه را بگیرند، با ماشین راه افتادند به سمت محل قرارشان نزدیک پایگاه... حدود ساعت ۱۰ شب، گروهی کوچک از اعضای سپاه همدان نزدیک ورودی پایگاه، ایستی بازرسی برپا کردند و شروع کردند به دستگیری چتربازها. خیلی زود سپاه‌یانی دیگر از شهر ساوه هم به این اعضای سپاه پیوستند. آن‌ها در طول شب، پنجاه، شصت

نفر از چتربازها را دستگیر کردند، از جمله آذرتاش را که قرار بود فرمانده حمله به پایگاه باشد و نیز یک مربی چتربازی را به نام حیدری... اواخر شب، بنی‌عامری که قرار بود از مقر پایگاه نوزده فرمانده کل عملیات باشد، داشت به پایگاه نزدیک می‌شد که چند نفر از چتربازها را دستگیر شده دید. دور زد و وسط توفانی از گلوله، با سرعت دور شد.» به نوشته‌ی گازیوروسکی «بر پایه اطلاعاتی که تعدادی از چتربازها لو داده بودند، رکنی بازجویی و مجبور شد اطلاعات بیشتری در مورد نقشه لو بدهد. در نتیجه این بازجویی‌ها و بازجویی‌های بعدی، نهایتاً ۲۸۴ نفر از کسانی که در ماجرا دست داشتند دستگیر شدند از جمله چتربازانی دیگر، حدود سی خلبان، کسانی دیگر از پرسنل پشتیبان نیروی هوایی، ده، دوازده تن از تکاوران تهران، بیست، سی افسر لشکر زرهی اهواز، یک افسر پایگاه ارتش زاهدان، چندین تن از طوایف بختیاری، بیست، سی نفر غیرنظامی دیگر که نقش‌های جزئی داشتند و همه اعضای شورای نظامی غیر از بنی‌عامری و فرمانده شهربانی... با این حال، بیشتر از ۷۰۰ تا ۷۵۰ نظامی و ۳۰۰ تا ۴۰۰ غیرنظامی دخیل در ماجرا، هیچ‌گاه دستگیر نشدند. فقط چند نفری از دوستان تکاور، از جمله دریادار گوهری و یک افسر از لشکر یک تهران، سرهنگ ایزدی و یک افسر از زاهدان دستگیر شدند. هیچ‌یک از افراد پادگان جی تهران، پادگان‌های ارتش در اصفهان و مشهد، شهربانی یا نیروی دریایی که در ماجرا نقش داشتند، دستگیر نشدند. هیچ‌یک از رهبران غیرنظامی «نقاب» نیز دستگیر نشدند. بعضی از خلبان‌ها و چتربازها و تعدادی از کسانی که در اهواز در نقشه دخیل بودند، جان به‌در بردند. ساختار سلولی تفکیک شده «نقاب»، هویت بسیاری از نقش‌آفرینان ماجرا را حفظ کرد و به دیگرانی امکان داد پیش از اینکه بتوانند دستگیرشان کنند، مخفی بشوند.» در نهایت قیام نقاب

که توسط حکومت اسلامی به کودتای نوژه خوانده شد، لو رفت و بسیاری از عوامل آن دستگیر شدند.

گازیوروسکی بخشی از مقاله خود را به مساله افشای قیام نقاب اختصاص داده است؛ رهبران جمهوری اسلامی، بعد از لو رفتن قیام نقاب، روایت های تحریف شده ای ارائه داده اند. روایت گازیوروسکی این است که «دو نفر از اعضای کمیته مرکزی نقاب، اواخر بعدازظهر روز ۱۸ تیر، سرخود و بی اجازه به بختیار و یکی از اعضای گروهش در پاریس تلفن کردند و فاش کردند نقشه کی و از کجا شروع می شود: اطلاعاتی که کمیته تصمیم گرفته بود پیش از آغاز عملیات به بختیار و گروهش ندهد. آن ها معتقدند یکی از مخاطبان این تماس ها، اطلاعات را به کسی دیگر داده و بعد هم او، بی آنکه مخاطب تماس بدانند، آن ها را به دولت ایران رسانده و همین منجر به شکست نقشه شده است... هر کس در ارتباط با این ماجرا اعلام شده است، باید اعدام شود.» در نتیجه، ۱۴۴ نفر از عاملان قیام به اعدام محکوم شدند. بنا به نوشته گازیوروسکی، رهبران بازمانده «نقاب» با تحقیق در شکست کودتا دریافتند که دو نفر از افراد گروه بدون اجازه کمیته نقاب در ساعات اولیه شامگاه ۹ ژوئیه با بختیار و یکی از اعضای گروه در پاریس تلفنی تماس می گیرند و از زمان و مکان طرح اطلاعات می دهند. در حالی که کمیته نقاب قرار نبود که تا زمان وقوع عملیات با بختیار تماس بگیرد. به نظر رهبران نقاب، یکی از دریافت کنندگان این تلفن ها این اطلاعات را به شخص دیگری می دهد و آن شخص بدون اطلاع او، ماجرا را به دولت ایران گزارش می دهد.

مهران کلبادی، از اعضای هسته مرکزی گروه نقاب، به رادیو فردا می گوید که قبل از آنکه بنی عامری با بختیار در تماس قرار بگیرد، او و تعدادی دیگر از اعضای نیروی هوایی، دریایی و زمینی ارتش، گروهی

پنهانی را به نام «جفا» که مخفف جانبازان فدایی ایران بود، تشکیل داده بودند.

به گفته آقای کلبادی، پس از آنکه اطرافیان شاپور بختیار به طور مخفیانه با گروه «جفا» در ارتباط قرار گرفتند، گروه «نقاب» تشکیل شد و محمدباقر بنی‌عامری، رهبری نظامی آن را بر عهده گرفت. مه‌ران کلبادی معتقد است که علیرغم حضور دو امیر ارتش (سپهبد هوایی سعید مهدیون و سرتیپ هوایی آیت محقق) در این جمع، به دلایلی مانند اینکه سرهنگ بنی‌عامری از دیگر افراد گروه قدیمی‌تر بود، یا اینکه ابتکار عمل را زودتر به دست گرفته بود و روابط نزدیکی نیز با نظامیان دیگر داشت، توانست خود را به عنوان فرد محوری و رهبر عملیات تثبیت کند.

راویان قیام نقاب

روایت‌های قیام‌کنندگان نقاب بیشتر در طی بازجویی‌هایی مطرح شده‌اند که در دادگاه‌های انقلابی به اعدام محکوم شدند؛ بخش دیگری از این روایات در خاطره‌نویسی کسانی چون سرهنگ بنی عامری و خسرو بیت‌اللهی و... آمده است؛ در اینجا تا جایی که امکان دسترسی به متن خاطرات و بازجویی‌ها بود، روایت قیام‌کنندگان از اقدام ملی نقاب را می‌آوریم.

رکنی در قسمتی دیگر از بازجویی‌های خود، به نقل از «مرزبان» طراح سیاسی کودتا، چنین اظهار می‌دارد: «مهندس مرزبان که تئورسین سازمان بختیار بود و خودش اظهار می‌داشت که من به‌صورت یک ADVISOR (راهنما) کار می‌کنم، اظهار می‌داشت که سازمان به‌صورت شبکه می‌باشد؛ یعنی هر نفر بایستی با دو نفر زیردست خود و یک نفر بالادست خود، فقط در تماس باشد تا چنان‌چه احیاناً قسمتی از شبکه لو رفت، همه‌ی افراد به‌سرعت دستگیر نشوند و فرصت جهت جابجایی، وجود داشته باشد. شمای شبکه او، بدین ترتیب بود و هر نفر در هفته دو روز بایستی در جلسات شرکت کند، یک‌بار در جلسات با زیردست و یک‌بار در جلسات با بالادست، تا تبادل افکار و ایده به‌سرعت و راحتی و بدون این‌که همه‌ی افراد همدیگر را بشناسند، انجام پذیرد.»

اظهارات سروان نعمتی که سال‌ها پس از کشف کودتا دستگیر شد، درباره‌ی محتوای جلسات کودتاجویان و چارت تشکیلاتی کودتا بدین شرح است: «در جلسه‌ی اول که در همان ساختمان دوطبقه، در طبقه‌ی

دوم بود که بنی عامری در بالای پلکان خارج از درب ایستاده بود که با دیدن ما به داخل رفت و من و عباس دهقانی و احتمالاً خالصی به داخل رفتیم و احتمالی ناصر رکنی نیز وجود داشت که در این جلسه، سخنگوی اصلی من بودم و طرح را که تقریباً در مغزم جا انداخته بودم، بدین صورت مطرح می‌کردم: حدود ۵/۵ سال در جمع، در پایگاه نوژه خدمت کردم و ... البته نمی‌دانم که کروکی پایگاه را قبلاً کشیده بودم یا در آنجا کشیدم.»

در این جلسه من نقاط حساس را که باید بمباران شوند خواستم. در این جلسه که حدود یک ساعت به طول انجامید، اطاق پذیرایی که داخل آن نشسته بودیم بسیار کوچک بود و میلهایی در دو ردیف مقابل یکدیگر، قرار داشت که قرار شد در جلسه‌ای بعد، با حضور شخصی که باید عملیات اشغال پایگاه را انجام دهد، مفصلاً صحبت نماییم... در جلسه بعد که در منزل دیگری انجام شد که خالصی نبود،

بنی عامری و کوروش آذر تاش به‌عنوان فرمانده عملیات اشغال پایگاه و دهقانی که گاهی می‌آمد و خارج می‌شد و خانمی به نام مریم که یا خودش نظامی بود و یا اگر درست به خاطرم باشد، همسرش نظامی بوده که اعدام شده، نیز حضور داشت و در اینجا من در روی نقشه، نقاط حساس پایگاه که باید اشغال شود، مشخص کردم... در این محل فکر می‌کنم دو بار جلسه داشتیم، که بحث کلی، روی اشغال پایگاه و هدف‌ها بود.

... جلسه دیگری که تشکیل شد و خلبان تهران و احتمالاً یکی از خلبانان پایگاه نوژه در آن شرکت داشتند، در منزل ناصر رکنی بود که فکر می‌کنم در این جلسه بود که برای اولین بار، به تیمسار محقق‌ی معرفی می‌شدیم، که جزئیات صحبت‌های آن شب یادم نیست و بیشتر جنبه‌ی تشریفاتی و قوت قلب دادن به خلبانان بود. جلسه دیگری که

خودم در منزل خواهرم تشکیل دادم و در آن، خلبانان تهران، یعنی ملک و آبتین و احتمالاً بویری یا بیت‌اللهی شرکت داشتند که در این جلسه، خبرهای هر کس همراه با آمار و ارقام پایگاه‌ها و هدف‌ها و وظایف هر کس صحبت شد.»

همان‌طور که در این گزارش‌ها ملاحظه شد، رهبری نظامی کودتا در داخل با سرهنگ دوم، بازنشسته‌ی ژاندارمری، محمد باقر بنی عامری بانام‌های مستعار امید محمدی، و احسان و ... از مالک‌های بزرگ در رژیم گذشته بود. او و قمر الملوک حجازی، همسر موقتش، «بنا به گفته همسر» بانام مستعار مریم که بیوه‌ی یکی از افسران «گارد» بود، شوهرش روز بیست و یکم بهمن ۱۳۵۷ در درگیری با مردم کشته‌شده بود، کودتا را رهبری می‌کردند.

پایگاه سوم نیروی هوایی تا قبل از انقلاب «پایگاه شاهرخی» نامیده می‌شد. پس از پیروزی انقلاب، به «پایگاه حر» تغییر نام یافت. به دنبال واقعه پاره در دهه سوم مردادماه ۱۳۵۸ و صدور فرمان تاریخی امام در ۵۸/۵/۲۷ خطاب به نیروهای مسلح جهت پاک‌سازی کردستان از عناصر آشوبگر، یکی از خلبانان حزب‌اللهی پایگاه حر «نوژه» به یاری شهید چمران شتافت و در مأموریت‌های کردستان به شهادت رسید. به همین مناسبت نام پایگاه حر مجدداً تغییر کرد و پایگاه شهید «نوژه» نام گرفت. بنابر اظهارات سروان حمید نعمتی «سازمان نقاب، شامل یک ستاد در پاریس که در رأس آن بختیار و یک ستاد در ایران که به دوشاخه سیاسی و نظامی تقسیم می‌شد، بود.

سازمان‌دهی کودتا با ابوالقاسم خادم، یکی از اعضای فعال حزب ایران بود و پس از دستگیری او در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۸، به مهندس جواد مرزبان واگذار شد.»

سروان نعمتی، سروان ایران‌نژاد، هما فر پور رضایی، تیمسار محقق، تیمسار مهدیون قبلاً در پایگاه نوژه مدت‌های زیادی خدمت کرده و اکثر پرسنل خلبان و فنی آنجا را می‌شناختند، درحالی‌که این امر در پایگاه مهرآباد صادق نبود.»

سروان حمید نعمتی در این باره می‌نویسد: «در مورد انتخاب پایگاه نوژه برای مرکز عملیات، بعد از این که در مورد طرح با بنی عامری صحبت کردم و وی با ستاد کودتا صحبت کرد، به من اطلاع داد که بهتر است به جای پایگاه نوژه از پایگاه یکم استفاده شود؛ چون این پایگاه به قول خودمانی راه‌دست آن‌ها و نیروهای عمل‌کننده می‌باشد که من با دلایلی با آن مخالفت نمودم که در طرح نهایی هم، پایگاه نوژه مورد تصویب قرار گرفت.»

وی در بخش دیگری از بازجویی‌های خود، درباره تغییر مکان شروع کودتا از تهران به همدان، چنین می‌نویسد: «در یکی از همان جلسات اولیه، گفته شد که بهتر است پایگاه مهرآباد به جای پایگاه نوژه برگزیده شود که من به دلایل زیر، آن را رد کردم:

چون رهبری عملیات هوایی به عهده‌ی من "نعمتی" بود، اظهار داشتم که به خاطر مدت خدمتم در این پایگاه، آن را مثل کف دستم چه از لحاظ محل و موقعیت و چه از نظر پرسنل می‌شناسم و در ثانی، این پایگاه در وسط بیابان قرار گرفته و اگر مورد تهاجمی بخواهد قرار بگیرد یا از ده کبوتر آهنگ می‌باشد که مسئله‌ی خاصی نیست و قادر به دفاع خواهیم بود و اگر از طرف همدان باشد، از طرف تیپ زرهی ممکن است باشد که در درجه‌ی اول، سعی بر همراه کردن آن‌ها کنید و اگر نشد، با انجام پروازهای متعدد، جلوی آن‌ها را گرفته و مانع پیشرویشان شویم؛ ولی چون پایگاه مهرآباد در نزدیکی شهر واقع شده، خیلی زود می‌تواند

حداقل موردتهاجم مردم قرار گیرد و کار را لنگ کند که با پایگاه نوژه موافقت شد.

خطرات هوایی که ما را تهدید می‌کرد، یکی از طرف فرودگاه مهرآباد بود که قرار بود، دو فروند هواپیما باند فرودگاه را بزنند تا اعلام برنامه‌ی کودتا، موقتاً، این پایگاه غیرقابل استفاده بماند و دیگری پایگاه دزفول بود که دو اسکادران هواپیما (۸ فروند) از نوع F-۴D در این پایگاه، به‌عنوان CAP بر روی نوار مرزی عراق مأموریت داشتند که فرمانده آن‌ها مرادی و معاونش ابوالفضل مهدیار بود، که برای هماهنگ نمودن و رفع این خطر، خودم به این پایگاه رفته و به‌عنوان مهمان، تقاضای ملاقات با یکی از این دو را کردم که احتمالاً مهدیار با جیب آمد و مرا به گردان برد و در آنجا مرادی را نیز صدا کرده و سه‌نفری خصوصی، به صحبت نشستیم که به آن‌ها گفتم که قرار است از پایگاه نوژه، با هماهنگی نیروی زمینی در آینده‌ی نزدیک، کودتا نماییم و اگر به شما مأموریتی علیه هواپیماهای ما دادند، با فرکانسی که به شما می‌دهم، تماس بگیرید و ما به شما دستورالعمل خواهیم داد که چه باید بکنید، که هر دو موافقت کردند».

ستوان یکم محمدمهدی عظیمی فرد نیز چنین آورده است: «جلسه بعد... من بودم، رکنی، نعمتی، برای اولین بار بویری و جوانمرد، مریم و دو نفر دیگر... و آبتین و ملک ... برای اولین بار راجع به تغییر محل عملیات از مهرآباد به همدان صحبت شد. در ضمن هواپیمای LODA شده زیاد نبود و در صورت درگیری قدرت مقابله نداشتیم و البته یکی از آشیانه‌ها به‌عنوان زندان در نظر گرفته شده بود». بدین ترتیب پایگاه هوایی نوژه برای نقطه‌ی شروع و مرکز هدایت عملیات هوایی کودتا، انتخاب گردید.

تیمسار آیت محققى، فرمانده سابق پایگاه یکم شکاری مهرآباد در رژیم پادشاهی بود که فرماندهی عملیات هوایی کودتا را بر عهده داشت. محققى یکی از ارکان اصلی سازمان نجات قیام ایران بزرگ (نقاب) بود. این سازمان، فعالترین گروه در کودتای ۱۸ تیر نوژه بود که تیمسار محققى در رأس فرماندهی شاخه عمل قرار گرفت. چهارشنبه ۱۸ تیر ۱۳۵۹ همراه سروان زمانپور، سروان نعمتی و آبتین از خلبانان زنده نیروی هوایی ارتش به سمت پایگاه نوژه برای پرواز و اجرای عملیات بمباران حرکت می‌کند اما با فاش شدن کودتا، دستگیر و پس از محاکمه در دادگاه انقلاب ارتش، در ۲۸ تیر ۱۳۵۹ اعدام شد. این متن بخشی از گفته‌های محققى در دادگاه انقلاب است. در جلسه اول دادگاه از پاسخ به شیوه کنترل مردم پس از بمباران بیت امام طفره می‌رود. اما در جلسه دوم می‌گوید بر اساس هماهنگی که پیش از کودتا با آیت‌الله شریعتمداری و روحانیان دیگر مانند سید حسن قمی، روحانی و سید رضا زنجانی انجام شد، قرار بود شریعتمداری پس از کودتا از تلویزیون با مردم صحبت کند و ضمن تایید کودتا مردم را به آرامش دعوت کند. اولین سؤال درباره جلسه‌ای است که او در منزل ناصر رکنی با تیمسار مهدیون و قربان سیاسی مسئول شاخه سیاسی کودتا داشته است.

ملاقات در منزل رکنی چقدر طول کشید؟

فکر می‌کنم حدود یک ساعت. حداکثر یک ساعت.

در یک ساعت چیزهای زیادی می‌شود گفت؟

حداکثر یک ساعت بود. یعنی قرار بود ۴۵ دقیقه بیشتر نشود، منتها چون آقای یک مقدار دیر آمد. آن آقای سیاسی، اسمش را بلد نیستم(قربان

سیاسی مسئول شاخه سیاسی کودتا) و یکی- دو باری هم آن خانم مسن آمد و جای آورد، مجبور شدند صحبت‌هایشان را قطع کنند. توضیح دهید.

صحبت درباره این بود که در مسائل اقتصادی، چه کسی کمک می‌کند. چه طوری به گروه‌های سیاسی کمک می‌شود...

درباره گروه‌های سیاسی چه؟

آقا! مطلبی هست که اینجا نمی‌توانم عرض کنم و قبلاً خدمتان عرض کرده‌ام.

درباره خود گروه‌های سیاسی چه گفته شد؟

درباره گروه‌های سیاسی در بخش‌های مختلف، قبلاً مطلبی خدمت خودتان عرض کردم که به هیچ‌وجه اینجا نمی‌توانم بیان کنم. جلو ملت را چگونه می‌شود گرفت که به خیابان‌ها نیایند، از چه طریقی؟ واقعاً بگویند، به حرفی که می‌گویند؛ عمل کنند. یکی‌اش عضو عمومی بود که عضو عمومی شامل همه می‌شود و در رادیو و تلویزیون اعلام شود.

دیگر چی؟

یکی دیگر این بود که افراد ناراضی برگردند سرکارهایشان. مسلماً می‌دانید مهم‌ترین ناراضی‌ها، بی‌کاری است.

یعنی افرادی که این رژیم به دلیل وابستگی‌ها و اتهام‌ها، از رژیم سابق بیرونشان کرده، برگردند سرکارشان؟

تقریباً چنین چیزی. کسانی که بی‌کار شده‌اند و بازنشسته‌ها برگردند سرکارشان.

می‌توانید درست مشخص کنید قرار بود چه جاهایی بمباران شود؟

عرض کردم به حضورتان! اول منزل امام بود. بعد ۲ تا باند فرودگاه مهرآباد بود، یکی هم‌جاهایی که ما به آن قطع خط‌های مواصلاتی می‌گوییم. یعنی مثلاً وقتی ۳۰ تانک از قزوین به سمت تهران حرکت می‌کنند، نقطه‌ای از جاده قطع شود که این تانک‌ها نتوانند راه را پیدا کنند.

دیگر چی؟

دیگر سوپرسونیک بود شما فرمودید بمباران.

نخست‌وزیری در طرح بمباران نبود؟

این‌طور نبود که نخست‌وزیری بمباران شود. آقای بنی‌صدر را زنده می‌خواستند.

برای چه؟

نمی‌دانم آقا! قرار بود گروهی بروند و آقای بنی‌صدر را بگیرند. نمی‌دانم چه کسانی و چه طوری؟ ولی قرار بود وقتی از روی شهر هم سوپرسونیک رد می‌شویم، احیاناً وقتی آقای بنی‌صدر بیاید بیرون ببیند چه خبر است همان موقع که آمد بیرون، گرفته شود.

پس قرار نبود او کشته شود؟

نمی‌دانم آقا! مثل اینکه قرار بود محاکمه شود.

این‌طوری که می‌فرمایید منزل امام قرار بوده که بمباران شود. ولی بمباران نخست‌وزیری در برنامه نبوده؟

نخست‌وزیری و این‌ها را قرار بود که پس (PASS) بیایم و رد شویم. همین‌طور عبور کنیم. توی این عبورها بالاخره می‌آمدند بیرون و ممکن بود آن‌ها را بگیرند یا ممکن بود آقای بنی‌صدر بیرون آمده باشد.

جلسه دوم محاکمه

در ادامه مطلبی که از آقای محققى سؤال شد، به نظر مى‌رسد مسئله‌ای را باید روشن کند. او اظهار کرده در منزل آقا رکنی مسئله‌ای مطرح شد که نمی‌خواهد بیان کند، آن مسئله چیست؟ از او می‌خواهیم بیشتر درباره آن مسئله برای ما توضیح دهد.

آیا با افراد عمامه به سر و روحانی هماهنگی صورت گرفته بود یا نه؟ آیا آن‌ها هم دخالتی داشته‌اند؟

آقا! به عرضتان برسانم مدت‌ها بود از این آقا می‌پرسیدم، یعنی از این آقای توی همان جلسه.

کدام آقا؟

از این آقای سیاسی، آقای قربان نام. مدت‌ها بود که از این آقای می‌پرسیدم هی توی آن جلسه که شما می‌گفتید کسی نمی‌میرد، کسی بیرون نمی‌آید، کسی کشته نمی‌شود. من از کجا بدانم کسی بیرون نمی‌آید؟ آمدیم و مردم ریختند بیرون و ۱۰ هزار نفر، شد ۲۰ هزار نفر، شد ۳۰ هزار نفر، آن وقت چه می‌شود؟

شما که آدم ندارید جلو این‌ها را بگیرید. اگر از من هم بخواهید، به این‌ها تیراندازی نخواهم کرد. این آقا به ما گفتند: وقتی امام دیگر وجود نداشته باشد، یکی جای امام می‌نشیند از رادیو و تلویزیون صحبت می‌کند و فتوا می‌دهد مطالبی که امام تا امروز گفته، غلط است. ما - من و مهدیون - خواستیم بیشتر توضیح دهد. گفت: از آقایون روحانیون، ۴ نفر هستند که بلافاصله از رادیو و تلویزیون برای ملت صحبت خواهند کرد.

۴ نفر یا ۵ نفر؟ یکی دیگر از آقایون گفته ۵ نفر.

من آقا! ۴ نفر شنیدم. گفتند این ۴ نفر هستند که بلافاصله وقتی رادیو و تلویزیون گرفته شد، برای ملت صحبت می‌کنند و فتوا می‌دهند مطالبی که امام گفته، واقعیت ندارد و ملت را می‌نشانند سر جای خودشان. آن

وقت من خیالم راحت شد که این‌ها هر چه می‌گویند درست است و واقعاً کسی کشته نخواهد شد، من فهمیدم اینکه می‌گویند ۱۰ میلیون کشته می‌شوند، ۱۰ نفر هم کشته نمی‌شوند.

یعنی تا قبل از آن احتمال می‌دادید کشتار زیاد شود؟

تا قبل از آن می‌ترسیدم و می‌گفتم اگر این‌طور باشد، شما چه کار می‌کنید؟ ملت بیاید، چه کار می‌کنید؟ آن‌ها دایم می‌گفتند: ملت نمی‌آیند توی خیابان، گفتم: چه طور خیالم راحت شود؟ گفت: بعد از این ۴ نفر هم، افرادی توی خط ایستاده‌اند. آخوندها، توی خط ایستاده‌اند.

توی خط ایستاده‌اند، برای چه؟

برای اینکه از رادیو و تلویزیون صحبت کنند.

نام آن ۴ نفر را بگویید.

نام آن ۴ نفر را آیت‌الله شریعتمداری، آیت‌الله (ر)، آیت‌الله (ق) و آیت‌الله (ز) است.

همان آقای (ر) که قم هستند؟

نمی‌دانم آقا! من فقط اسمش را می‌دانم و حتی شنیده‌ام که آقای شریعتمداری را می‌خواستند بدزدند و بیاورند در تهران و در خانه امنی مخفی کنند، طوری که روزی که این عملیات آغاز می‌شود، بلافاصله آقای شریعتمداری از رادیو صحبت کند.

بعضی از آقایان دیگر می‌گویند منزلی هم برای آقای شریعتمداری در نظر گرفته شده بود. شما اطلاعی از این جریان ندارید؟

من شنیدم برای آقای شریعتمداری ۲ باغ اجاره کرده بودند.

در کجای تهران؟ نمی‌دانید؟

نمی‌دانم، آقا! قبلاً می‌دانستم ولی حالا یادم نمی‌آید. نمی‌خواهم که دروغ بگویم. فکر می‌کنم نزدیک هتل شرایتون و دیگری هم در کرج بوده.

در این باره از پسر آقای شریعتمداری، خبردارید؟

پسر آقای شریعتمداری را نه دیده‌ام و نه می‌شناسم و نه حتی عکسشان را ندیده‌ام. ولی همان شب، وقتی ما (مه‌دیون و من) کمی کنجکاوی بیشتر نشان دادیم که چه طور آقای شریعتمداری می‌آید؟ شنیده‌ایم که آقای شریعتمداری تحت‌الحفظ است و شاید زندانی است، آزاد نیست. قربان سیاسی گفت: ایشان را به‌وسیله پسرش می‌دزدیم و حتی اگر شده یک آقای شریعتمداری درست می‌کنیم و می‌گذاریم جایش. آقا را با خودمان می‌آوریم.

اطلاعی ندارید پسر آقای شریعتمداری در این جریان بود یا نه؟ با شما همکاری می‌کرد؟

عرض کردم پسر آقای شریعتمداری را ندیده‌ام... نمی‌دانم آقا، که حمل بر مثبت کنم یا حمل بر منفی. ولی احتمالاً از آقای شریعتمداری هم در جریان بوده یا نه، نمی‌دانم.

اگر یادتان باشد قبلاً به من گفتید صحبت این بود که آقایانی که نام بردید، در جریان امر گذاشته شده‌اند و هماهنگی‌های لازم با آنها انجام شده است.

بله.

در این باره توضیح دهید.

باز از آن آقا - قربان سیاسی - پرسیدیم که اگر آقا نیاید یا آقای (ق) نیاید، یا این آقایان بگویند نه، آن وقت چه می‌شود؟ گفتند: نه، ما قرار داریم. البته این‌ها را که عرض کردم حضورتان، تمام مطالب، سخنان

نقل قول شده از آن آقای به نام مستعار «قربان» است وگرنه خودم از جای دیگر یا مستقیماً نشنیدم.

بلند آسمان جایگاه من است! در ستایش آزادی و آبادی میهن و بزرگداشت سرتیپ خلبان آیت محقق^۱

سرتیپ خلبان آیت محقق ۴ دی ۱۳۱۰ به دنیا آمد و ۲۸ تیر ۱۳۵۹، ده روز پس از آنکه عملیات «نقاب» (نجات قیام ایران بزرگ) که قرار بود از پایگاه شاهرخی همدان آغاز شود، از جمله به گفته‌ی سران «حزب توده» توسط این حزب لو رفت، تیرباران شد.

جمهوری اسلامی نام «پایگاه شاهرخی» را به اسم سرهنگ دوم «محمد نوژه» که در تابستان ۵۸ در پناه کردستان کشته شده بود تغییر داد.

سعید حجاریان از کارگزاران «پروژه اصلاحات» سرباز جوی افسران و درجه‌داران و همافران دستگیرشده در دادگاهی بود که ریاست آن را محمدری شهری حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی بر عهده داشت. این دادگاه حکم تیرباران بیش از ۲۰۰ نظامی و غیرنظامی از جمله اعضای خانواده‌های آن‌ها را به جرم شرکت یا آگاهی از عملیات «نقاب» صادر کرد. ۱۲ تن از افسران اعدام شده در تابستان ۱۳۵۹ خلبان و شماری از آن‌ها از نظر دانش و توانایی‌های فنی در نیروی هوایی جایگاه برجسته داشتند:

سپهبد خلبان سید سجاد مهدیون، سرتیپ خلبان آیت محقق، سرهنگ خلبان داریوش جلالی، سروان خلبان فرخزاد جهانگیری، سروان خلبان محمد ملک، سروان خلبان علی اصغر سلیمانی، سروان خلبان کریم افروز،

^۱ - کیهان لندن - چهارشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۰ برابر با ۱۹ مه ۲۰۲۱.

سروان خلبان امیدعلی بویری، سروان خلبان ناصر زندگی، ستوان یکم خلبان مهدی عظیمی فرد، سروان خلبان محمد بهروزفر، ستوان یکم خلبان نجات یحیی، سروان فنی هوایی بیژن ایران‌نژاد، سروان فنی هوایی هرمز زمانپور، ستوان یکم فنی هوایی ایوب حبیبی، سرهمافر سوم یوسف پوررضایی، سرهمافر جعفر مظاهری کاشانی، استوار یکم فنی پرویز بینایی، ستوان دوم فنی سید جلال عسگری، ستوان دوم فنی هوایی ناصر رکنی، ستوان دوم فنی هوایی جعفر راستگو، سرگرد هوایی سیاوش بیاتی.

اندکی پس‌از این خونریزی هولناک، در روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ رژیم صدام حسین فرودگاه مهرآباد در تهران را در شرایطی بمباران کرد که ارتش از تیرباران‌ها و پاک‌سازی‌ها و جلای وطن به‌شدت زخمی بود اما با این‌همه توانست در طول دو سال متجاوزان عراقی را از خاک کشور براند. ولی رهبری جمهوری اسلامی و فرماندهان سپاه پاسدارانش شش سال جنگ را به طمع فتح کربلا و «قدس» ادامه داده و پیر و جوان را با دست‌های خالی و کلید پلاستیکی بهشت بر گردن به جبهه‌های خونین جنگ فرستادند تا سرانجام جام زهر شکست را سر بکشند.

این ویدئو به مناسبت نودسالگی قهرمانی است که به تسلیم شدن کشورش در برابر رژیم فرقه‌ای و ضد بشری جمهوری اسلامی تن نداد و در ۴۹ سالگی با ایستادگی بر آرمان‌های میهنی خود و بر دوش گرفتن مسئولیت تمامی آنچه آن زمان به شکست انجامید، در کنار دیگر افسران میهن‌دوست اعدام شد. اما شکست عظیم ملت و مملکت با تداوم نظام جمهوری اسلامی هنوز در راه بود!

چهار دهه بعد، تاریخ و تجربه درست مانند همه آن‌هایی که در برابر رژیم‌های ضد انسانی و سرکوبگر ایستادند، با نگاه دیگری به ده‌ها افسری که تیرباران شدند می‌نگرد.

سپهبد خلبان محمدحسین مهرمند از فرماندهان ارشد نیروی هوایی شاهنشاهی، سرلشکر عبدالحسین مینوسپهر از فرماندهان ارشد نیروی هوایی شاهنشاهی، خسرو بیت‌اللهی خلبان شکاری نیروی هوایی شاهنشاهی و فرهاد نصیرخانی از خلبانان ارشد نیروی هوایی شاهنشاهی در این ویدئو از سرتیپ خلبان آیت محقق می‌گویند.

افسرانی که تیرباران شدند اما تا آخر با ملتی ماندند که هنوز نمی‌دانست به چه مصیبتی گرفتار آمده و امروز نگاه نسل‌های جوانش به پشتیبانی و همراهی همان ارتش و نظامیان و نیروهای پلیس و انتظامی دوخته‌شده تا در برابر جمهوری اسلامی و متجاوزان داخلی بایستند و از ملت و مملکت پشتیبانی کنند.

بررسی قیام نقاب^۲ گفت‌وگو با خسرو بیت‌اللهی خلبان سابق هواپیمای نیروی هوایی شاهنشاهی ایران

گفت‌وگویی داریم با سروان خلبان پیشین جناب آقای بیت‌اللهی درباره کودتای نوژه یا قیام شاهرخی. ایشان که یکی از افسران ارتش شاهنشاهی و یکی از افسران شرکت‌کننده در این حادثه مهم بودند، لازم دانستیم که راجع به این حادثه با ایشان که یکی از دست‌اندرکاران قیام شاهرخی بودند، گفت‌وگویی داشته باشیم و روایت ایشان را بشنویم. جناب بیت‌اللهی اصالتاً شیرازی هستند، دانشکده افسری را گذرانده و خلبان اف ۱۴ و اف ۱۶ بوده‌اند. درود می‌فرستم به جناب بیت‌اللهی. سپاسگزارم از این‌که دعوت ما را پذیرفتید.

^۲ - این متن (گفت‌وگوی ژانویه ۲۰۲۱) از میان چندین مصاحبه خسرو بیت‌اللهی، تدوین شده است. مشخصات مصاحبه‌های خسرو بیت‌اللهی در بخش منابع تحقیقی آمده است.

بیت‌اللهی - من هم درود دارم خدمت شما و بینندگان و درود دارم بر جان‌باختگان راه آزادی و سربلندی ایران. و بخصوص و به‌ویژه جان‌باختگان قیام ۱۸ تیرماه به نام سازمان نقاب: «نیروی قیام‌کننده ایران بزرگ». قبل از هر چیزی این نکته را لازم می‌دانم به تکرار بگویم که: نهادن نام کودتای نوژه یا قیام شاهرخی، هیچ ربطی به این جریان ندارد. آنچه که بود این است که اسمش سازمان نقاب مخفف نیروی اقدام‌کننده ایران بزرگ است. هیچ‌وقت جمهوری اسلامی این نام را نگذاشت سر زبان‌ها بیافتد و خودشان یک نام جعلی به نام کودتای نوژه و امثالهم درست کردند که به خورد ملت بدهند. ولی همواره من هر جا صحبت کرده‌ام، گفته‌ام سازمان نقاب این کار را انجام داده و خون‌بهای بسیار بسیار زیادی هم در این اقدام داد. به‌هرحال هرچند موفق نشدیم، یا بهتر است بگویم شکست خوردیم در واپسین دم، ولی از پای ننشستیم و هم چنان راه سربلندی و آزادی ایران را طی خواهیم کرد. به‌هرحال در رابطه با موضوع صحبت‌مان هر سؤالی باشد در خدمت هستیم.

سؤال - جناب بیت‌اللهی به‌طور مختصر و برای آشنایی بینندگان باشخصیت شما، یک اتوبیوگرافی مختصری از خودتان بیان کنید. در کجا زاده شدید؟ کی وارد دانشکده افسری شدید؟ چه مراحل را طی کردید تا سال ۱۳۵۷. بعدش ما می‌رسیم به حوادث آن سال و اتفاقاتی که پیش آمد و منجر به قیام نقاب شد.

بیت‌اللهی - من سال ۱۳۴۸ فارغ‌تحصیل شده‌ام از دوره دبیرستان در شیراز. بعد به دانشکده خلبانی رفته‌ام. کلاس‌های اولیه تعلیمات پرواز را در ایران طی کرده‌ام. حدود سیصد پرواز. بعد از امتحان، به آمریکا رفته‌ام. دوران خلبانی را در آمریکا تکمیل کرده‌ام. پس از طی این دوره با موفقیت به ایران بازگشتم و خلبان اف فورد شکاری بودم در پایگاه

تهران و پایگاه شاهرخی. بعد هم به پایگاه‌های مختلف مثل بوشهر، بندرعباس و... اعزام شده‌ام. اما بیشترین پرواز من با اف فورده بوده است.

سؤال - مدت‌زمانی که در آمریکا برای آموزش‌ها طی کردید، چند سال یا چند ماه بود؟

بیت‌اللهی - تقریباً دو سال بود.

سؤال - شما در شیراز هم خدمت کرده‌اید؟ منظورم پایگاه هوایی شیراز است.

بیت‌اللهی - در شیراز آمده‌ام، پرواز کرده‌ام اما خدمت نکرده‌ام. درواقع برای مأموریت‌های آمده‌ام و یکی دو ماهی مانده‌ام و برگشته‌ام.

سؤال - اگر موافق باشید برویم سر اصل مطلب، همان قیام نقاب. ما در ۲۲ بهمن شاهد این هستیم که ارتش شاهنشاهی اعلام بی‌طرفی می‌کند و عملاً مضمحل می‌شود و از هم می‌پاشد. باین‌حال از همان روزهای اول بقایایی از ارتش درصدد جبران آن شکست یا اعلام بی‌طرفی سران برمی‌آیند. اینان درصدد که نظام گذشته را دوباره احیا کنند. یکی از روایت‌هایی که موجود است در همان جلسه اعلام بی‌طرفی فرماندهان، تیمسار سپهبد بدره‌ای زیر بار چنین امضایی نمی‌رود و می‌گوید به هر نحوی باشد من جلوی این قضیه را می‌گیرم و وقتی که درراه بازگشت است، از پشت مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد. بحث‌های زیادی در این رابطه است که آن مسئله را از سوی آمریکایی‌ها یا عوامل تیمسار قره‌باغی گفته‌اند. در این میان افرادی بودند که شما هم در مصاحبه‌هایی اشاره کرده‌اید، درصدد بودند که سازمانی را در میان افسران احیا کنند برای قیام علیه دولت نوپای جمهوری اسلامی. من دوست دارم روایت شما را بشنوم که این روایت قوی و تازه‌ای باشد.

بیت‌اللهی - خوب اعلام بی‌طرفی ارتش به نظر من یک دسیسه بود و ارتش نباید چنین کاری را می‌کرد. البته آن موقع ما همه جوان و با درجات پایین نظامی بودیم. کسانی هم که در آن جلسه شرکت کرده بودند، همه با درجات بالا و از سران ارتش بودند. مسئولینی بودند که قبول کرده بودند که اعلام بی‌طرفی بکنند. بی‌طرفی را هم اعلان کردند. ولی از همان فردای این بی‌طرفی، تمامی این‌ها را گرفتند و در پشت‌بام - محل سکونت خمینی - اعدام کردند. بدون دادگاه و بعضی‌ها هم در دادگاه بردند، دادگاه‌های فوری و همه را اعدام کردند. آنجا نه تنها حرکت ناجوانمردانه بود، حرکت دور از شئون انسانی بود. کسانی که اعلام بی‌طرفی کرده بودند را گرفتند و اعدام کردند. این برخوردها ما را بر آن داشت که به فکر ایران و نجات ایران باشیم. والا این مملکت به سراسیمگی سقوط خواهد رفت. در نتیجه از همان زمان صحبت‌هایی شکل گرفت، ولی جدی نبود. تا این که اواخر آذرماه ۱۳۵۸ بود که سروان حمید نعمتی با من تماس گرفتند در پایگاه شاهرخی و جریان را به من گفت که عده‌ای جمع شده‌اند در تهران و اعلام آمادگی کرده‌اند برای یک حرکت بزرگ در نیروهای نظامی. من هم قبول کردم که با آن‌ها همکاری کنم. از این بابت هم خیلی خوشحال شدم. در نتیجه یک هفته بعد به تهران رفتم و در جلسه شرکت کردم و سرهنگ بنی عامری را دیدم که روانش شاد باشد که چند سال پیش بر اثر سرطان در لندن درگذشت، و اصل قضیه او بود که همه را یکی‌یکی پیدا کرده بود و به هم وصل کرده بود. درواقع یک سرهنگ بازنشسته ژاندارمری بود. بسیار انسانی شریف و درستی بود. در قسمت‌هایی که خدمت کرده بود مثل کردستان و بلوچستان به‌خوبی می‌شناختند. هم‌ردیفان در ارتش هم ایشان را خیلی خوب می‌شناختند. در آن نشست آذرماه که حدود هشت نفر بودیم که حالت ستاد و مرکزیت داشت، قرار گذاشتیم و به پرچم

ایران قسم خوردیم که تا پای جان وامی ایستیم و سعی می‌کنیم مملکت را نجات بدهیم.

سؤال - شما فرمودید که سرهنگ بنی عامری هسته مرکزی تشکیلات را به وجود آوردند. در روایت‌های دیگر صحبت از سپهبد مهدیون و سپهبد آیت محقق هم است. نظرتان درباره این افراد چیست؟

بیت‌اللهی - من در جلسات هیچ‌وقت سپهبد مهدیون را ندیده‌ام. ولی تیمسار محقق را در واقع یک ماه بعد از آن جلسه در مجلس عروسی که دعوت داشتند، سراغشان رفتیم. ماجرا به ایشان گفتیم و ایشان هم قبول کردند که در جلسات بعدی شرکت کنند. ایشان هم با ادای سوگند فرماندهی عملیات هوایی را بر عهده گرفتند. اما فرماندهی کل عملیات را سرهنگ بنی عامری بر عهده داشت. چون ما نیروهای مختلفی داشتیم. هم بخش سیاسی داشتیم که نیروی نظامی نبودند. بخش نظامی داشتیم که نیروی زمینی بود و بخشی از نیروی دریایی و شهربانی به‌اضافه نیروی هوایی و در بخش غیرنظامی اقوام ایرانی چون بختیاری‌ها، کردها و بلوچ‌ها بودند.

سؤال - فرماندهان این بخش‌های نظامی چه افرادی بودند؟

بیت‌اللهی - با توجه به این که برخی از افراد تاکنون لو نرفته‌اند، نمی‌توانم اسامی را بگویم.

سؤال - شما گفتید که اقوام ایرانی هم در قیام شرکت داشتند، یعنی اعلام آمادگی کرده بودند که نیروی نظامی گسیل کنند برای فتح پایتخت؟ یا مسئله دیگری در میان بود؟

بیت‌اللهی - نه برای فتح پایتخت به‌اندازه کافی در تهران نیرو داشتیم. بحث ما این بود که ما ساعت شش صبح شروع می‌کردیم با حمله هوایی به تهران. تعدادی هدف داشتیم که مشخص بودند و هم‌زمان نیروی

زمینی مسائل زمینی را انجام می‌داد. اعلام حکومت‌نظامی بیست و چهار ساعته تا چهل و هشت ساعت می‌کرد. بعد از چهل و هشت ساعت هم مسائل کلاً حل شده بود و پس از آن عفو عمومی داده می‌شد. نیروهایی که در کردستان بودند برای کمک به ارتش در نظر گرفته شده بودند برای برگزار کردن حکومت‌نظامی. در سیستان و بلوچستان هم چنین برنامه‌ریزی شده بود.

سؤال - خوب فرض را بر این می‌گیریم که قیام به ثمر می‌رسید، احتمال نمی‌دادید که آن اقوام تبدیل به یک نیروی گریز از مرکز می‌شدند و همانند سال‌های اول انقلاب ساز جدایی‌طلبی را بزنند؟

بیت‌اللهی - نه آن موقع این مسئله جدایی‌طلبی و این چیزها نبود و اقوام هم خیلی قدرتمند بودند و افرادی مختلفی هم با نظرات متفاوت در آن‌ها نبود. با آن‌ها صحبت شده بود و به این حرکت پیوسته بودند. نه این که بعداً می‌خواهند بپیوندند. من فکر نمی‌کنم در آن روزها ارتش طوری بود که کسی بتواند صحبت از تجزیه بکند. آن روزها چنین چیزهایی اصلاً وجود نداشت. این مسائل تجزیه‌طلبی ثمرات بعد از انقلاب هستند.

سؤال - درسته. اما بلافاصله بعد از بهمن ۱۳۵۷ همان سال در ماه اسفند نیروهای حزب دمکرات کردستان و کومه له را می‌بینیم که حمله می‌کنند به پادگان‌ها و پادگان‌ها را خلع سلاح می‌کنند. با این کارها آن‌ها حتی تا چندین سال به نیروهایی تبدیلی می‌شوند که نیروهای دولتی با آن‌ها درگیری دارند و بیم تجزیه می‌رود. مثل جریان ترکمن صحرا که خودتان در جریانش هستید. در واقع با تثبیت دولت مرکزی این نیروهای گریز از مرکز خودشان را نشان دادند و حمایت می‌شدند از طرف‌های دولتی بیگانه چون شوروی و عراق و حتی در مواردی کشورهای عربی. اصل این است که وقتی شما چنین حرکتی می‌خواهید انجام بدهید، آیا به‌عنوان یک پلان این را برای خودتان داشتید که ممکن است چنین

نیروهایی بخواهند ساز مخالفت و جدایی بزنند. در چین صورتی چه پلانی برای برخورد با آن‌ها داشتید؟

بیت‌اللهی - ببینید در آن شرایط ما دست بالا را داشتیم. این را در نظر بگیرید. ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ کردستان به قانون اساسی رأی نداد. گذشته از این اصلاً مسئله تجزیه ایران نبود. مسئله این بود که آن‌ها اهل تسنن هستند و این‌ها شیعه بودند و مسئله کردستان از اینجا شروع شد. بعدها درگیری‌های مختلف ایجاد شدند. کشتارهای بی‌دلیلی که از کردها کرده‌اند، کم نیست. بنابراین مسئله تجزیه بعدها پیش آمد. یعنی حتی کردها هم آن زمان دنبال جدایی نبودند.

سؤال - درسته. حالا می‌رسیم به بخش سیاسی قیام. بخش سیاسی از کجا شروع می‌شود؟ و چگونه ارتباط گرفتید با بخش سیاسی؟ و آیا اصلاً میان بخش سیاسی و بخش نظامی به صورت سیستماتیک ارتباطی بود؟ یعنی شما به‌عنوان یکی از افسران مرکزی، اطلاعی از بخش سیاسی قیام داشتید؟

بیت‌اللهی - در کلیت مسائل بله من مطلع بودم. اما در جزئیات نه. تا جایی که من اطلاع دارم، مسئول بخش سیاسی روان شاد آقای دکتر شاهپور بختیار بود. ما هم مثلاً می‌دانستیم که در سطح بالای سران، چه نیروهایی در کجاها هستند، در روزی که ارتش می‌خواست حرکتش را شروع بکند. این‌ها برای ما مشخص بودند، ولی افراد این بخش نه مشخص نبودند و ما هم کاری با آن‌ها نداشتیم. شخصی که آن بخش‌ها را ریاست می‌کرد، خودش از افرادش مطلع بود. در نتیجه روی نقشه می‌آمدند جاهایی که قرار گرفته‌اند، شهرستان‌هایی که سقوط می‌کردند توسط نیروهای ارتش به‌اضافه عشایر و نیروهای محلی.

سؤال - اولین سرهنگ بنی عامری با دکتر بختیار تماس گرفتند برای این جریان؟

بیت اللهی - در جلسه اولی که من رفتم، بله اولین بار ایشان با دکتر بختیار تماس گرفتند. ایشان هم از این که داریم به قیام شکل می‌دهیم خیلی خوشحال بودند.

سؤال - دکتر بختیار بدون اما و اگر از قیام استقبال کردند؟
بیت اللهی - قبلاً با ایشان صحبت کرده بودند. در آن تماس دکتر بختیار از شروع حرکت استقبال کردند.

سؤال - شما گفتید سرهنگ بنی عامری از همان روزهای اول انقلاب، روستا به روستا و شهر به شهر با وانت می‌گشتند و نیروها را شناسایی می‌کردند و به هم پیوند می‌دادند. یعنی در کل ایران شما نیروهایی را گردآوری کرده بودید برای این حرکت. از طرفی جزییات عملیات هم تا حدود زیادی قطعی شده بود برای تیرماه.

بیت اللهی - سرهنگ بنی عامری نیروهایی را که می‌شناخت یا سران عشایری که می‌شناخت را می‌رفت و می‌دید. به افراد معمولی عشایر کاری نداشت. در ارتش هم ما درواقع شروع کردیم به تشکیل ارگان یارگیری. در این رابطه سیستمی برقرار کردیم که در آن یک نفر بیشتر از دو نفر را نمی‌شناخت. در نتیجه یارگیری را از نیروی هوایی شروع کردیم. دوستان مختلف در نیروی زمینی هم همین کار را کردند. همین شیوه پیش رفت. آمادگی خیلی خوبی هم گرفته بودیم از تیپ‌های مختلف زرهی مثل دو هوابرد همیاری گرفته بودیم. چون شما اگر در یک تیپ پنجاه - شصت را داشته باشید، درواقع آن تیپ را دارید و بقیه تحت امر درمی‌آیند.

سؤال - در اشاره به یگان‌های هوابرد، منظورتان تیپ ۶۵ نوهده است یا تیپ ۵۵ شیراز؟

بیت‌اللهی - تیپ ۵۵ هوابرد شیراز بود، نوهده نیروی مخصوص بود. در ضمن این‌ها تنها نبود. لشکر مشهد بود. لشکر زرهی اهواز بود. لشکر قزوین بود. خیلی‌ها بودند.

سؤال - یعنی می‌توانیم بگوییم تمام ارتش ایران از این قیام حمایت کردند. با این تفصیلی که شما می‌گویید، بزرگ‌ترین لشکرها و تیپ‌های که وجود داشتند، همه حمایت کردند.

بیت‌اللهی - بله خوب. به همین دلیل هم ما در نظر داشتیم که چهل‌وهشت ساعت حکومت‌نظامی بدهیم و بعدش عفو عمومی اعلام می‌کردیم. یعنی همه‌جا گرفته می‌شد.

سؤال - فعلاً سؤالی که الآن مطرح است، جناب بیت‌اللهی بحث پشتوانه مالی عملیات است. یعنی این پشتوانه مالی از کجا تأمین می‌شد؟

بیت‌اللهی - ما که احتیاج به پول نداشتیم. حقوق‌ها خیلی خوب بودند.

سؤال - به‌هرحال عملیاتی در این سطح نیازمند پشتوانه لجستیکی و آمادی است.

بیت‌اللهی - خوب از نظر لجستیکی ما در پادگان‌ها همه‌چیز داشتیم. پولی هم نمی‌خواستیم بدهیم و آدم بخریم. نیرو هم داشتیم. به هرکسی هم رو می‌کردیم قبول می‌کرد.

سؤال - درسته. شما چند جلسه تا شروع عملیات تشکیل دادید و هماهنگی‌ها انجام گرفت؟

بیت‌اللهی - من چون پایگاه شاهرخی بودم، نمی‌توانستم هر هفته بروم تهران، چراکه شک‌برانگیز می‌شد. در نتیجه یک هفته می‌رفتم، دو هفته نمی‌رفتم. افرادی دیگری هم همین‌طور رفتار می‌کردند. در واقع جلسات

از اواخر آذرماه بود تا یک هفته قبل از هیجده تیرماه برقرار بود. یعنی حدودای هشتم یا نهم تیرماه.

سؤال - اگر مایل باشید وارد صحبت از فاز عملیاتی قیام بشویم. لطف کنید عملیات را از مسائل ابتدایی‌اش برای ما توضیح بدهید. قرار بود از چه نقطه‌ای شروع بشود؟ و به چه نقطه‌ای برسد؟ یعنی دقیقاً قرار بود که در این عملیات چه اتفاقی بیافتد؟

بیت‌اللهی - قبل از نشست ما که همان اواخر آذرماه بود در تهران، قرار بود که این‌ها از تهران عمل بکنند و ما گفتیم که این کار خطاست. چون فرودگاه مهرآباد در جنوب شهر قرار گرفته و فرودگاه بسیار بزرگی است و کنترل و امنیت آن خیلی ساده نیست. چون هم از طرف جاده باز بود و هم از طرف سرآسیاب، چند پایگاه ترابری و تانکر و شکاری در فرودگاه بودند. بنابراین به نظر ما این طرح مناسب نبود. در نتیجه ما پیشنهاد شروع عملیات از شاهرخی را کردیم. شاهرخی پایگاهی در بیابان بود، حدود شصت کیلومتر با همدان فاصله داشت. ده کوچک کبوتر آهنگ کنارش بود. امنیت پایگاه را هم بهتر می‌شد تأمین کرد. ضمن این‌که اگر کسی هم می‌خواست به پایگاه حمله کند، دوروبرش بیابان بود و به راحتی نمی‌توانست پایگاه را تسخیر بکند. بنابراین هواپیماهای بیشتری حدود چهل و چهار هواپیمای آماده داشتیم و چون بیشتر درگیر غرب کشور و عراق بودیم و همیشه هم آماده بودیم، پایگاه برای عملیات مناسب‌تر بود. ضمن اینکه درگیری‌ها کردستان هم به ما نزدیک‌تر بود. پاسداران هم آن زمان به صورت کامل درست نشده بود. بیشتر کمیته‌ها برقرار بودند. نیروهای گسیلی هم به کردستان بیشتر کمیته‌ها بودند که با خلخالی راه می‌افتدند و افراد را اعدام می‌کردند. به‌رحال این آمادگی را از نظر هواپیما ما در پایگاه شاهرخی از بابت لانچ و موشک گذاری روی زمین داشتیم. این‌ها نیروی بسیار عظیمی را تهیه کرده بودند و ما دست

بالا را از لحاظ تعداد هوایما داشتیم. به این منظور ما پایگاه شاهرخی را انتخاب کردیم. با اینکه هدف‌های زیادی هم در تهران نداشتیم.

سؤال - قرار بود همه چهل و چهار فروند هوایما را در همان روز به پرواز دریاورید؟

بیت‌اللهی - نه. به هر چهل و چهار فروند احتیاج نبود و نسبت به تهران پنج شش تایی هدف داشتیم. یکی جماران بود خانه خمینی که برای آن سروان حمید نعمتی و سروان جهانگیری انتخاب شده بودند. یکی مجلس شورای اسلامی بود که در واقع مخابرات کمیته‌ها بود. یکی از هدف‌ها جنوب کاخ نیاوران بود که مرکز تعلیمات سپاه پاسداران بود. پادگان عشرت‌آباد بود و جنوب منظره بود که نیروهای سوری و فلسطینی آنجا بودند و تعلیمات چریکی می‌دادند. این‌ها کل هدف‌های ما در تهران بودند. ما هیچ هدف مردمی نداشتیم.

سؤال - با توجه به اهمیت نظامی پایگاه هوای شیراز؛ آیا شما حمایتی از این پایگاه داشتید؟

بیت‌اللهی - در پایگاه هوایی شیراز هوایماهای اف ۱۴ بودند که فکر می‌کنم آن زمان خیلی ضعیف شده بود. ستاد تاکتیکی آنجا بود که فکر می‌کنم بعد به اصفهان رفتند و اصفهان قوی‌تر شده بود نتیجتاً با شیراز مشکلی نداشتیم.

سؤال - یادم است در یکی از مصاحبه‌ها گفتید جلسه‌ای تشکیل دادید برای تعیین اهداف و برای هر هدف یک نفر را انتخاب کردید و وقتی به قضیه جماران رسید گویا بحثی در این مسئله شکل گرفت. اگر امکان دارد درباره آن قضیه هم صحبت کنید.

بیت‌اللهی - البته برای هر هدف دو هوایما در نظر گرفتیم که انتخابش خیلی ساده بود. برای جماران همه می‌خواستند در زدن آن مشارکت

داشته باشند. دیدیم این طوری نمی شود اسامی نوشته شد و قرعه کشی شد و دو خلبان زنده نعمتی و جهانگیری انتخاب شدند. هر دو هم از خلبانان خوب بودند.

سؤال - باوجود اینکه قرار بود فقط هدف جماران به صورت شلیک موشک و کامیکازی باشد یا تمام اهداف به این شکل عمل می شد؟

بیت اللهی - نه فقط جماران کامیکازی بود به دلیل این که خانه جایی قرار گرفته بود که در دامنه کوه بود و توپ های ضد هوایی هم اطرافش گذاشته بودند، هواپیما که شیرجه می کرد نمی توانست پو... بکند و می خورد به کوه. خوب ترجیح می داد که خودش را به هدف بکوبد.

سؤال - یعنی با علم به این که خلبانان قرار بود جانشان را از دست بدهند، همه داوطلب شدند.

بیت اللهی - بله و همه هم خیلی خوشحال بودند که این عملیات را انجام دهند.

سؤال - فرمودید که جماران بود. مرکز سپاه پاسداران بود. مجلس شورای ملی بود که بحث بی سیم و رادار نیروهای دولتی بود. و پادگان عشرت آباد بود و یک مرکز آموزشی در منظریه بود که مقر نیروهای سوری و فلسطینی بود، یعنی در سال ۱۳۵۹ رژیم کمک می گرفت از سوریه برای تعلیم نیروهای سپاه پاسداران؟

بیت اللهی - بله. حتی موقعی که خمینی زنده بود یاسر عرفات به ایران هم آمد. یعنی مشت نمونه خروار بود.

سؤال - با توجه به وسعت عملیات، شما از رکن دو ارتش و اطلاعات ارتش هم کمک گرفتید؟

بیت اللهی - بله صد در صد کمک می گرفتیم. برای این که همه در ارتش با رژیم موافق نبودند. اگر ارتش اعلان بی طرفی کرد، دستوری از

فرماندهان بود. با این حال ارتش از هم‌پاشیده نشده بود. همه کار خودشان را انجام می‌دادند. در ارتش هم افراد ناراضی از اعلان بی‌طرفی زیاد بود. مخصوصاً نیروهای جوان.

سؤال - یک بحثی در انقلاب مطرح می‌شود - البته به غلط - این است که نیروی هوایی ارتش پیش‌تر از دیگر نیروها اعلام وفاداری کرد به انقلاب. در واقع همافران بودند نه نیروی هوایی ارتش که اعلام وفاداری کردند. با این وجود آیا در قیام نقاب همافران هم نقشی داشتند یا نه؟

بیت‌اللهی - بله همه هواپیماها را آن‌ها لاج می‌کردند و عوامل فنی آن‌ها بودند. آن‌ها را هم نمی‌شود به یک چوب راند و در بین همافران هم آدم‌های وطن‌پرستی بودند.

سؤال - شما فرمودید قرار بود از پایگاه شاهرخی هواپیماها به پرواز دربیایند و هدف‌های تعیین‌شده را بمباران کنند. رئیس پایگاه شاهرخی در آن زمان کی بود و آیا در جریان عملیات بودند و با عملیات موافق بودند؟

بیت‌اللهی - فکر می‌کنم آن زمان سرهنگ قاسم گل شیر بود فرمانده پایگاه ولی از عملیات خبر نداشتند.

سؤال - اگر موافق باشید برسیم به خود عملیات. روز عملیات چه اتفاقی افتاد که طرح به شکست منجر شد؟ ممنون می‌شوم کل ماجرا را از اول تا مرحله شکست طرح را برای ما توضیح بدهید.

بیت‌اللهی - قرار بود که شب قبل از عملیات تعدادی از خلبانان در تهران به کمک بیایند. در واقع در پایگاه شاهرخی باشند. بعد ما یک مرکز تجمع گذاشتیم که همه آنجا جمع بشوند. این‌ها با یک اتوبوس ایران‌پیما به طرف شاهرخی آمدند. ما هم منتظرشان بودیم. دوخانه هم در پایگاه برای اسکانشان تهیه دیده بودیم. برای این که موقع شروع عملیات بردن

این‌ها به خط پرواز سریع‌تر انجام بشود. خانه به خانه دنبالشان نگردیم. برای همه هم دستور این بود که لباس شخصی بپوشند و لباس پرواز روی آن بود. در نتیجه ما منتظر بودیم که صبح عملیات انجام شود. صبح ساعت شش هم همه جمع شدند. یکی هم قرار بود که با کمک نیروهای نوه‌د پایگاه شاهرخی تسخیر شود.

سؤال - نیروی نوه‌د قرار بود از کجا بیایند؟ آن‌ها نزدیک تهران بودند. بیت‌اللهی - آن موقع نوه‌د در تهران بود. در اطراف کردستان بودند. با این قرار نبود که همه لشکر برای تسخیر پایگاه بیایند. قرار بود که حدود پنجاه نفر صد نفر افرادی کلیدی باشند و این هم کافی بود. در ارتش اگر ستوان یک یا ستوان دو افسرنگهبان باشد، کل پایگاه دست او خواهد بود. حتی فرمانده پایگاه هم اختیاری ندارد و مسئول نگهبانی آن شب پایگاه خواهد بود. خلاصه قرار بود این پایگاه تسخیر بشود و نقشه‌اش بود. ما یک تیم راهنما در حدود بیست و چهار نفره درست کرده بودیم که از نقطه تمرکز خارج پایگاه بودند. یک کیلومتر خارج از پایگاه از آنجا تیم را برمی‌داشتند و می‌بردند به طرف هدفی که تعیین شده بود و به دفعات تمرین کرده بودند که چقدر طول می‌کشد. این برای تیم راهنما مشخص بود. خوب جاهای مختلف دارد. اسلحه‌خانه باید گرفته می‌شد. امنیت پایگاه باید حفظ می‌شد. محل بنزین و سوخت‌رسانی باید به دست ما می‌افتاد. همه این‌ها هم مهم بود. بالاخره هدف خود پایگاه بود که باید تأمین می‌شد. یادم است در جلسه تیمسار محقق گفت که شما پایگاه را به من بدهید، من ایران را به شما تحویل می‌دهم. و راست هم می‌گفت. به هر حال قرار ما این بود که آنجا بیایند و پایگاه تسخیر بشود ضمن این که یک گردنبندی برای ما می‌آوردند مثل دستمال‌گردن‌هایی که خلبانان می‌بندند، قرار بود آن شب این قرار بود پرچم ایران باشد به عنوان نشانه‌ای برای شناسایی هم دیگر. خوب ما تا ساعت حدود ده شب بود

نشستیم. دیدم تلفن من زنگ زد سروان اصغر سلیمانی روانش شاد باشد، اعدام شد. آن شب مأمور کامپوس او بود. کامپوس محلی است که در زیرزمین است. زنگ زد و به من گفت که می‌توانی پرواز انجام بدهی؟ گفتم آره. الآن می‌آیم کامپوس. رفتم. کامپوس. می‌خواست اوضاع را به من نشان بدهد که یک مقداری عادی نیست. چیزی فهمیده‌اند. یک تعدادی را گرفته‌اند در تهران. اما اطراف پایگاه ما خبری نیست. جالب اینجا است که آن‌هایی را که در تهران گرفته بودند در مرکز تجمع گرفته بودند. هنوز هم بازجویی نشده بودند. در نتیجه نمی‌دانستند که چه پایگاهی چکار می‌خواهد بکند. کل پایگاه‌های ایران را محاصره کردند. از جمله پایگاه شاهرخی. نیروی کمکی فرستادند. چون خود نیروی همدان برای آمدن به پایگاه کافی نبود. نیروها را ظاهراً از تهران یا ملایر فرستاده بودند. در نتیجه پایگاه را محاصره کردند. و بالاخره معلوم شد که عملیات لو رفته است. ما هم در داخل پایگاه نمی‌توانستیم کاری بکنیم و سعی کردیم تا آنجایی که امکان دارد خودمان را محکم نگه‌داریم و روحیه‌مان را بالا نگه‌داریم. این روز چهارشنبه بود که قرار بود همان روز عملیات انجام بشود. یعنی شب چهارشنبه که صبحش می‌شود پنج‌شنبه قرار عملیات انجام بشود. خوب پنج‌شنبه هم خدمت نیم روز بود. من آن موقع در بخش عملیات بودم. صبح بلند شدم و مثل هر روز رفتم دفتر عملیات. کاری دیگری نمی‌توانستم انجام بدهم. بعد از چندساعتی که در اتاق کارم بودم یکی از همافران آمد که رفته بود در گروه ضربت حالا انقلاب شده بود و عده‌ای کارشان را ول کرده بودند و رفته بودند در گروه ضربت که برای خودشان درست کرده بودند و می‌رفتند سر خیابان‌ها و ماشین‌ها را بازرسی می‌کردند و مثلاً کار ژاندارمری را انجام می‌دادند. این به من احترام گذاشت و گفت که امیدعلی مؤمنی که او هم اعدام شد، سیگار می‌خواهد. گفتم کجاست که سیگار می‌خواهد. گفت در

دایره انجمن اسلامی یا هم‌چین چیزی است. گفتم آنجا چکار می‌کند. گفت ایشان مرخصی بیمارستان داشته ولی در پایگاه بوده. گفتم این چه اشکالی دارد. لابد نتوانسته برود. گفت آره آنجاست و سیگار می‌خواهد. من هم رفتم برایش سیگار گرفتم و بردم آنجا. بهش گفتم جریان چیه. گفت من نمی‌دانم برای چی مرا گرفته‌اند. ما می‌دانستیم که چی دارد می‌گذرد اما کاری از دستانم بر نمی‌آمد. تا این‌که گذشت و بعد از ظهر شد. دیدم آمد و من آن موقع در خانه بودم... به من گفت که نقشه‌ای که کشیده‌ایم زیر فرش است و هفت تیری هم در داخل گونی برنج داشت. گفت آن را از بین ببر. گفتم اگر می‌توانم چهل و هشت ساعت دوام بیار ببینیم چکار می‌توانیم اینجا بکنیم. او رفت و من بعدش رفتم کارها را تمام کردم و نقشه را پاره کردم. حالا شب بعدش من پرواز داشتم. ما دو فروند بودیم و بلند شدیم. من قسمت جنوبی مرز تا پایین ایلام و آن طرف هم تا پیرانشهر و آن فروند هم می‌آمد تا شمال جنوب. این مسیر خط ما بود در نگرهبانی مرز. من خیلی راحت می‌توانستم فرار کنم. در مرز بودم برای ترکیه عراق و هر جای دیگر. من این کار را نکردم و برگشتم به پایگاه. بالاخره من یک تعدادی را به این کار دعوت کرده بودم... در پایگاه بودم که شنیدم می‌گویند کودتایی شده و عده‌ای را گرفته‌اند. اسامی را هم می‌گفتند. در این اوضاع من توانستیم برای یکی - دو نفر هم مرخصی بگیریم که از آنجا دور شوند. خودم هم از فرمانده پایگاه مرخصی گرفتم. در نتیجه از آنجا بیرون آمد و بعد از مدتی هم از ایران خارج شدم.

سؤال - آقای بیت‌اللهی گفتید کسانی که قرار بود به شما ملحق بشوند در پارک فرح بازداشت می‌شوند. و شما هم قضیه را همان شب متوجه می‌شوید، آیا بازداشت‌شدگان بخشی از نیروی هوایی بودند؟ یعنی از خلبانانی بودند که قرار بود در عملیات شرکت کنند؟

بیت‌اللهی - بله آن‌ها خلبانانی بودند که آنجا مرکز تجمع درست کردند. مرکز شماره یک جلوی پارک فرح بود. شماره دو کنار ستاد بزرگ بود. که این مرکز لو نرفته بود. ماجرا از این قرار بود که آخرین نیرویی که قرار بود پایگاه را فتح کند، آمده بود. موقعی که آن بیست‌وچهار نفری که قبلاً اشاره کردم می‌بینند که آنجا سپاه پاسداران و کمیته هستند به پایگاه هم بر نمی‌گردند که در واقع شک پراکنگیزه. در نتیجه راهشان را ادامه می‌دهند و به همدان می‌روند و در آنجا می‌مانند به هوای این‌که فردا برگردند. بعد تعدادی هم که جلوی ستاد بزرگ جمع شده بودند، آن‌ها هم سوار اتوبوس می‌شوند و می‌آیند. می‌بینند جاده بسته است، می‌آیند نزدیک فرودگاه همدان دور می‌زنند و برمی‌گردند. و در نتیجه تیمسار محقق و ... در آن اتوبوس بودند پیاده می‌شوند و راه فراری پیدا می‌کنند. اکثر آن‌ها زنده ماندند. ولی کسانی که در پارک لاله گرفتار آمدند، همه شکنجه شدند و همه از بین رفتند و تیرباران شدند.

سؤال - در واقع فردای آن روز که روز پنج‌شنبه می‌شود، افراد پایگاه شاه‌رخی لو نرفته بودند و تیپ شصت‌وپنج نهد که قرار بیاید پایگاه شاه‌رخی را تسخیر بکند آن‌ها هم لو نرفته بودند...

بیت‌اللهی - نه آن‌ها هم لو رفته بودند. آن‌ها را در مرکز تجمع گرفته بودند.

سؤال - حالا من به عنوان یک غیرنظامی می‌پرسم؛ وقتی که شما فهمیدید که آن عده لو رفته‌اند، چرا حداقل بخشی از نیروهایی که در پایگاه شاه‌رخی بودند خودشان وارد عمل نشدند؟ و به پرواز درنیامدند و هدف‌ها را نزدند؟

بیت‌اللهی - من اصلاً نمی‌دانستم که آن‌ها لو رفته‌اند.... ما هم نان انتظار داشتیم که این دستمال‌گردن‌ها برسند. و قرار بود که خلبانان بیاید

پهلوی ما. ولی خوب چون قرار بود که عملیات ساعت شش صبح انجام بشود، نتیجتاً در ساعتی که قرار بود دیوار صوتی شکسته شود، می‌دانستند که چه می‌شود. یا مثلاً تعدادی که جلو رادیو و تلویزیون بودند آن‌ها مسئولیت گرفتن جام جم را داشتند. ما هنوز تا صبح خیلی وقت داشتیم.

سؤال - شما که در پایگاه شاهرخی بودید، دقیقاً ساعت چند متوجه شدید که عملیات لو رفته است؟

بیت‌اللهی - من موقعی که رفتم کامبوز گفتند اتفاقی افتاده و اشکالی است. گفتند که در پارک لاله عده‌ای را گرفته‌اند. در همین حد. من برگشتم به منزل و تعدادی که در منزل من جمع شده بودند راهی خانه‌هایشان کردم تا خبرشان کنم. هنوز ما منتظر بودیم که دستور از تهران بیاید. هنوز در آن ساعت دقیقاً خبر نداشتیم که چه اتفاقی افتاده است. چه کسانی را گرفته‌اند. چه کسانی لو رفته‌اند. هنوز نمی‌دانستیم. وضعیت هم طوری بود که نمی‌توانستیم حرکتی از خود نشان بدهیم.

سؤال - شما که ساعت از شش گذشت، مشخص شد که عملیات لو رفته است، آیا به ذهن شما و دیگر افسرانی که در پایگاه شاهرخی بودند خطور نکرد که خودتان وارد عمل بشوید و این عملیات را انجام دهید؟

بیت‌اللهی - خوب ببینید با زدن هواپیماها که کار تمام نمی‌شد. آن نیرویی که در زمین است و باید برود آنجا را بگیرد مهم است. درحالی‌که این نیرو عمل‌کننده لو رفته بود، وارد عمل شدن به دردی نمی‌خورد. اینجا دیگر مسئله این نیست که فکر کنیم، اینجا باید کاری را کرد که درست باشد. درواقع به خاطر به‌هم‌پیوستگی سیستم نمی‌شود کاری کرد. این‌که باید چه فکری می‌کردیم و یا چرا عمل نکردیم در حقیقت آسیب‌شناسی آن عملیات است که الآن بعد از چهل‌ویک سال به آن

می‌رسیم. امروز که به آن عملیات نگاه می‌کنیم، می‌فهمیم که مشکل از کجا بوده است. و با چه مسائلی روبرو بوده است. بهر حال در آن زمان ما سعی خودمان را کردیم و از نظر امنیتی هم طرح خوب نگه‌داشته شده بود. قصد ما انتقام‌گیری و کشتن مردم نبود؛ قصد ما گرفتن مملکت بود که با این رژیم داشت به بیراهه می‌رفت. چیزی که ما از همان روز اول تشخیص دادیم.

سؤال - گفتید که قرار بود با پیروزی عملیات، یک حکومت‌نظامی چهل‌وهشت ساعته اعلام کنید و بعدش قرار بود که عفو عمومی اعلان شود. این عفو عمومی شامل چه کسانی می‌شد؟ یعنی حتی شامل دست‌اندرکاران انقلاب هم می‌شد؟

بیت‌اللهی - بله حتی شامل دست‌اندرکاران انقلاب هم می‌شد. چون باید یک عفو ملی و یک صلح ملی را باید ایجاد می‌کرد و هیچ خطوی نداشته باشد. خشونت که از بام مدرسه علوی شروع شده بود، هم چنان ادامه داشت. این خشونت این سیستم است که تا امروز هم ادامه دارد و اگر ما قرار بود همین خشونت را داشته باشیم، پایدار نمی‌ماندیم. و ما عفو می‌دادیم به خاطر آشتی ملی. یعنی ملت بیاید و بپذیرد که همه اشتباه کرده‌ایم. به همین خاطر عفو عمومی و عفو ملی می‌خواستیم.

سؤال - با موفقیت عملیات شما، قرار نظام پادشاهی احیا می‌شد یا یک فرم دیگری در نظر داشتید؟

بیت‌اللهی - تا جایی که من می‌دانم قرار بود که نظام سیاسی به رأی مردم گذاشته بشود. و مردم انتخاب بکنند. به همین خاطر هم بختیار را برگزیدیم. چراکه بختیار استعفا نداد. مثلاً سنجابی می‌خواست خمینی را ببیند استعفا داد. ولی بختیار از مقام خود استعفا نداد. به نظر من هم آدم فهمیده‌ای بود. و بسیار شخص ایران‌دوستی بود. ولی قصد ما آشتی ملی

بود. یعنی داشتن ارزش‌های سوسیال‌دمکراسی یا لیبرال‌دمکراسی بود. و تنها داشتن پادشاهی کافی نبود. اگرچه به نظر برای عامل وحدت ملی بهترین گزینه پادشاهی است. ولی بهر حال باید این حق را به مردم داد که انتخاب کنند.

سؤال - یعنی قصدی نداشتید برفرض مثال شاهزاده رضا پهلوی را برگردانید به‌عنوان وارث پادشاهی؟

بیت‌اللهی - فکر نمی‌کنم چنین قصدی بود. اصلاً صحبتی در این زمینه نشد. احتمال دارد قصدش بوده، من لا اقل بی‌خبرم. کار ما واقعاً یک مسئله نظامی بود. وارد این جریان‌ها به‌طور کلی نشدیم. انگیزه ما دمکراسی بود، آزادی بود، و سیستمی را می‌خواستیم که آن سیستم درست باشد. چه در جمهوری و چه در پادشاهی، آزادی و دمکراسی باشد.

سؤال - سؤالی که مطرح است از دیدگاه انقلابیون، این است که بخشی از مردم در این انقلاب شرکت کنند، شما هم در ۱۸ تیر ۱۳۵۹ قیام را شروع کردید، آیا این قیام می‌توانست از نظر مردم مشروعیت داشته باشد یا نه؟ یعنی مردمی که یک‌سال و نیم پیش از عملیات شما نظام پادشاهی را سرنگون کرده بودند و یکی از هدف‌ها ارتش بود، حالا آن ارتش می‌خواهد با نیروی نظامی نظم گذشته را احیا کند و دولتی را سرکار بیاورد. آیا شما می‌توانستید مشروعیت مردمی را کسب کنید؟

بیت‌اللهی - شما اگر فقط به سی‌وهفت روز آقای بختیار نگاه کنید، به نظرم مشت نمونه خروار است. یعنی کارهایی که بختیار در سی‌وهفت روز کرد، کم نبود. آزادی مطبوعات، آزادی بیان و تظاهرات و وجود احزاب مختلف در جامعه... در مقابل بختیار گروه‌های چپ و اوپاش بودند...

سؤال - یعنی شما معتقد هستید که انقلاب اسلامی، مردمی نبود. یعنی بخش قلیلی در آن نقش داشتند؟

بیت اللهی - من اصلاً به قلیل و کثیرش کاری ندارم. شما برآمد آن را ببینید. کارنامه این انقلاب را نگاه کنید. آیا ملت راضی‌اند؟! یعنی بانصاف نگاه کنید به بعد از چهل‌ویک این واقعاً کشوری به نام ایران است که با آن ثروت و... این وضعیت را داشته باشد.

سؤال - همان زمانی که قیام لو رفت، چند تن از مسئولین آن روز در سخنرانی‌ها گفتند که بفرض مثال ما را هم بمباران می‌کردند، هواپیما را کجا می‌خواستند بنشانند. یعنی مقصودشان این بود که مشروعیت مردمی نداشتند...

بیت اللهی - ببینید من نظامی بودم. ما قرار نبود بیایم و حکومت کنیم. ما نظامیان برمی‌گشتیم به پادگان. یک وظیفه دیگری برای ما تعیین شده بود. یعنی بعد از چهل‌وهشت ساعت حکومت‌نظامی، امور را تحویل افراد سیاسی می‌دادیم. و اگر کمیته سیاسی هم نمی‌توانست منافع ملت را تأمین کند، علیه آن‌هم بلند می‌شدیم. چون منافع مملکت خیلی مهم است... ما از آن ملت هستیم...

سؤال - حالا اگر موافق باشید بپردازیم به قضیه لو رفتن. در خاطراتی که تورق می‌کردم روایات‌های مختلفی است. محسن رضایی که آن موقع فرمانده اطلاعات سپاه بود، می‌گفت از یک سال قبل در جریان بودیم که حرکتی صورت می‌گیرد، ولی در جریان جزییات نبودیم. تا روزی که خامنه‌ای تماس می‌گیرد و از من می‌خواهد که به خانه‌اش بروم. آنجا افسر خلبانی را می‌بینم که می‌گوید من در این قضیه بودم و مادرم به من گفته که شیرم را حلال نمی‌کنم اگر این قضیه را لو ندهی! هاشمی رفسنجانی هم در خاطراتش بر چنین چیزی صحنه می‌گذارد. درعین حال

سعید حجاریان که مسئول سرتیم بازجویی از افسران و خلبانان بازداشتی بوده، می‌گوید من به ری‌شهری گفتم که قراره شب کودتا بشود. در خاطرات کسان دیگر است که شوروی این قضیه را لو داده است. یعنی سازمان کی.جی.بی. در روایتی مستقیم به سران جمهوری اسلامی گفته و در روایتی به واسطه اعضای حزب توده رسانده و کیانوری و عمومی این مسئله را به سران انقلاب می‌گویند. و یک روایت دیگر است که جدیداً دارد قوت می‌گیرد این است که سازمان استخبارات عراق این قضیه را به ایران گفته است... از نظر شما چگونه این عملیات لو رفت؟

بیت‌اللهی - عملیات پنج‌شنبه ۱۸ تیر لو رفت. شنبه کیانوری اعلام کرد که به اصطلاح کودتا را ما لو دادیم. قبل گفتم که اگر مرکز تجمع نبود، این عملیات لو نمی‌رفت. چون تعدادی را از مرکز تجمع دستگیر کردند. این یک مسئله است که شکنجه‌های وحشتناکی روی بازداشت‌شدگان انجام داده بودند، حتی خانواده‌ها بعد از دیدن اجساد اعدامیان به این مسائل اشاره کرده‌اند. به نظر من از قسمت تجمع لو رفته است به وسیله حزب توده... یعنی مقداری از مسائل را نفوذی‌های حزب توده می‌دانستند... به همین دلیل نیروهای دیگر لو نرفتند... یعنی از داخل نیروها مسئله عملیات لو رفت.

روایت حکومت اسلامی: کودتای نوژه

در بخش روایت‌های جمهوری اسلامی، قیام نقاب با عنوان کودتای نوژه خوانده می‌شود؛ با کنار هم گذاشتن این روایت‌ها معلوم می‌شود که سرتاسر آن‌ها آکنده از دروغ و تحریف است؛ سردمداران رژیم اسلامی برای توجیه اقدامات خشن خود در اعدام- بازجویی و شکنجه و... دست‌اندرکاران قیام نقاب و برای کسب مشروعیت خود، روایت‌های حکومتی را به شکل خاطره گویی و متن‌های بازجویی درآورده‌اند.

روایت هادی خسروشاهی

هادی خسروشاهی، نماینده وقت خمینی در «وزارت ارشاد ملی» طی گفت‌وگویی ادعا کرد که کیانوری طرح کودتا را به او اطلاع داده بود. وی می‌گوید: «در چند مورد که خبر حساس و مهم بود، آقای کیانوری یا آقای محمدعلی عمویی یا آقای ابوعبدالله خبر را می‌آوردند که معمولاً در نامه‌ای با مهر رسمی حزب توده یا امضای دبیر اول آن، آقای کیانوری بود... آقای کیانوری به دفتر من آمد و گزارش و تاریخ و محل اجتماع افسران در پارک لاله، بمباران جماران و غیره را به من داد.» خسروشاهی می‌گوید که او این خبر را به احمد خمینی منتقل کرده است.

روایت محمد ری‌شهری

محمد محمدی ری‌شهری، حاکم شرع وقت دادگاه‌های انقلاب ارتش که محاکمه افسران دخیل در کودتا را عهده‌دار بود، در کتاب خاطرات خود به ماجرای نوژه می‌پردازد. به گفته او، «نزدیک غروب آفتاب روز

۱۳۵۹/۴/۱۷، آقای سعید حجاریان که با کمیته اداره دوم ارتش همکاری داشت به دفتر آمد و هیجان زده گفت کار خصوصی دارم. ظاهراً چند نفر در دفتر بودند، به من نزدیک شد و گفت: امشب قرار است کودتا شود.»

هرچند در سایت «تاریخ ایرانی» روایت دیگری از ری شهری موجود است که طبق آن او «نقطه عطف کشف این کودتا را صحبت میان دو نفر در تاکسی می‌داند که پس از آن تحقیق و کشف شبکه‌ای به نام «نقاب» در تیپ نوه و در نتیجه دستگیری ۱۳ نفر در این رابطه رخ می‌دهد.»

روایت سعید حجاریان

سعید حجاریان، که به گفته خود پس از دستگیری افسران کودتاچی، «مسئولیت مدیریت بازجویی» را داشت، گفته است که سه روز مانده به کودتا، چند نفر از افسران خبر کودتا را لو دادند: «ما در ستاد مشترک ستاد خنثی‌سازی تشکیل دادیم و ترکیبی از سپاه و کمیته ستاد مشترک و کمیته بهارستان در این ستاد حضور داشتند و عملیات دستگیری‌ها را هم سپاه عهده‌دار شد. شب کودتا به آقای ری شهری گفتم که می‌خواهد کودتا شود.»

او همچنین در گفت‌وگویی در برابر این پرسش که چه کسی خبر کودتا را به او داد گفت: «توده‌ای‌ها اطلاع داده بودند... توده فقط از یک بخش کودتا که شاخه سیاسی‌اش بود... اطلاع داشتند. آن‌ها مثلاً در یکی از زیرشاخه‌ها منبع داشتند و اخبار جلسات آن‌ها را می‌دادند.»

روایت ابوالحسن بنی‌صدر

ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور وقت، اما روایت دیگری از لو رفتن کودتا به دست می‌دهد. او معتقد است به دو روش به اطلاعات دست یافت. به گفته او، خیلی قبل از کودتا «ذوالفقاری، فرمانده وقت

حفاظت در ریاست جمهوری، یک شعاری را به خط شخصی به نام محمدمهدی حیدری شناسایی کرده بود.» اطلاعات ارتش او را تحت تعقیب قرارداد و گردانندگان کودتا را شناسایی کرد. جواد فکوری، فرمانده وقت نیروی هوایی، مأمور شده بود تا از طریق نیروی هوایی پیگیر شود. دوم اینکه همسر یک خلبان یا یکی از افراد نیروی هوایی به مجلس رفته بود و به ابراهیم یزدی و علی خامنه‌ای گفته بود شوهرش در جلساتی شرکت می‌کند. آن‌ها به او می‌گویند که به دفتر ریاست جمهوری برود. آقای بنی‌صدر نقل می‌کند که آن خانم همان حرف را در دفتر رئیس‌جمهور هم زده بود.

به گفته بنی‌صدر، اطلاعات ارتش پیگیر ماجرا بود اما اطلاعات سپاه نیز از طریقی که او اطلاع ندارد، از موضوع کودتا باخبر شده بود. به نظر او گروهی از اطلاعات سپاه با خود آقای خمینی در ارتباط بودند. به گفته آقای بنی‌صدر، قرار بود خود ارتش علیه کودتا وارد عمل شود نه سپاه.

روایت علی خامنه‌ای

برخی منابع در جمهوری اسلامی روایت خامنه‌ای را رسمی می‌دانند. در کتاب خاطرات ری شهری و کتاب «کودتای نوژه» نوشته عبدالله شهبازی نقل قول او ذکر شده است. خامنه‌ای تعریف می‌کند که «شبی حدود اذان صبح، دیدم درب منزل ما را می‌زنند، به شدت هم می‌زدند، من از خواب بیدار شدم، [گفتند] یک ارتشی آمده و می‌گوید با شما یک کار واجب دارد... گفت: کار واجبی دارم و فقط به خودتان می‌گویم. گفت: کودتایی قرار است انجام شود.»

خامنه‌ای نقل می‌کند که خلبان به او گفته کودتا قرار است «امشب» یا «فردا شب» صورت بگیرد. چون اکبر هاشمی رفسنجانی آن شب در

منزل آقای خامنه‌ای بود، ماجرا را برای او نیز نقل می‌کند و به محسن رضایی تلفن می‌کند که فوراً به منزل او برود.

روایت اکبر هاشمی رفسنجانی

اکبر هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود نقل می‌کند که حدود یک ماه و نیم قبل از کودتا «به ما اطلاع داده شد که عوامل بختیار در ایران و شبکه نظامی و تبلیغاتی بر سرعت فعالیت‌هایشان افزوده‌اند.» او این مسئله را در شورای انقلاب طرح کرد. «معلوم شد که بنی‌صدر هم از کانال دیگری مطلع شده است. قرار شد که تحقیق کنیم. شورای انقلاب سپاه را مسئول کرد که به همراه نیروهای مخصوصی از ارتش این جریان را تعقیب کند.»

او اضافه می‌کند با دستگیری عده‌ای، برنامه آن‌ها «به هم خورد... معلوم شد طرح کودتا آماده‌شده و قرار است از یکی از پایگاه‌های هوایی تهران اجرا شود. خیلی زود معلوم شد که دوباره این طرح به تأخیر افتاده است.»

روایت محسن رضایی

اوایل تیرماه سال ۱۳۵۹ در خیابان ایران به دیدار رهبر انقلاب که در آن زمان نماینده حضرت امام در ارتش بودند، رفتیم و به ایشان گفتم که اطلاعات ما رد و خط یک کودتا را در ارتش پیدا کرده است، جناب‌عالی در جریان باشید و اگر می‌توانید به ما کمک کنید. آن موقع من مسئول اطلاعات سپاه تنها نهاد اطلاعاتی قدرتمند کشور بودم. ایشان فرمودند، توضیحات بیشتری بدهید، من برخی از سرخ‌ها و اطلاعاتی که از جلسات کودتاچیان داشتیم را به ایشان گفتم، ایشان پرسید چه مقدار جدی است؟ من گفتم که کودتا قطعی است ولی زمان شروع و نقطه‌ها را هنوز کشف نکرده‌ایم. با ایشان خداحافظی کردم و رفتیم.

هرروز که می‌گذشت اطلاعات ما کامل می‌شد ولی از اینکه زمان شروع و نقطه آغاز کودتا را کشف نکرده بودیم بسیار نگرانی داشتیم. یک روز تصمیم گرفتیم که چند نفر از افراد کودتا را دستگیر کنیم، این کار عیب بزرگش این بود که آن‌ها متوجه شده و احتمالاً اقدام به فرار می‌کردند و یا آنکه دست‌به‌کارهایی می‌زدند که آسیب‌هایی را به وجود می‌آورد.

در همین حالت بودیم که رهبر انقلاب تلفنی با من تماس گرفتند و گفتند پیرو صحبت‌های آن روز شما یک خلبانی آمده و چیزهای مشابه آن صحبت‌ها را بیان می‌کند سریع خودتان را برسانید منزل ما ببیند موضوع از چه قرار است؛ رفتم و با یک خلبان جوان روبه‌رو شدم و همان چند جمله اول را که گفت فهمیدم حلقه گمشده ما پیدا شده است.

ماجرای این چنین برای من تعریف کرد: قرار است کودتایی بشود به ما گفته‌اند که همه مسئولان جز شخص امام دستشان در کودتا است؛ من هم قبول کرده بودم که به همدان بروم و سوار یکی از هواپیما بشوم و محل سکونت امام را بمباران کنم.

وقتی به مادرم مراجعه کردم و خواستم خداحافظی کنم مادرم گفت کجا؟ ابتدا طفره رفتم ولی در اثر اصرارهای مادرم ناچار شدم بگویم مادرم گفت شیرم را حرامت می‌کنم اگر سریعاً پیش امام بروی و ماجرا را به ایشان نگوئی؛ ساعتی طول کشید تا ماجراهای رفتن به جماران و پیدا کردن مقام رهبری را توضیح داد... و گفت الان پیش شما هستم.

اطلاعات را باکمال سخاوت و تعهد به ما داد؛ ولی در همین حین متوجه شدیم که نیم ساعت از شروع کودتا گذشته است و کودتاجیان با ماشین و اتوبوس پس از جمع شدن در پارک لاله به‌سوی پایگاه نوژه همدان حرکت کرده‌اند؛ وقت بسیار کم بود، قرار کودتا این بود از داخل پایگاه چند عامل نفوذی به آن‌ها کمک کنند و در پایگاه را باز کنند و آن‌ها از

بیرون پایگاه با سرعت خود را به آشیانه هواپیماها برسانند و سوار هواپیماها شده و نقاط موردنظر را بمباران و کودتا را انجام دهند و محل سکونت حضرت امام (جماران) صداوسیما و مجلس شورای اسلامی قرار بود بمباران شود.

قرار کودتاچیان این بود که در ۱۰۰ متری درب پایگاه در یک گودالی معینی جمع شوند و پس از آنکه سازمان‌دهی کردند و با عناصر داخل هم هماهنگ شدند به پایگاه حمله کنند تنها راه را در این دیدم که به سپاه همدان و اطلاعات سپاه که نزدیک‌ترین واحدهای ما به محل کودتا بودند بگویم که خود را به درب پایگاه نوژه برسانند؛ قرار کودتاچیان این بود که در ۱۰۰ متری درب پایگاه در یک گودالی معینی جمع شوند و پس از آنکه سازمان‌دهی کردند و با عناصر داخل هم هماهنگ شدند به پایگاه حمله کنند.

ساعت شروع کودتا ۱۰ شب بود؛ برادران را تلفنی توجیه کرده بودم که هرکدام یک پیشانی‌بند همراه داشته باشند و در آن گودال مثل خود کودتاچیان وارد شوند و با همه با شوخی و دوستانه برخورد کنند وقتی که همه کودتاچی‌ها جمع شدند پیشانی‌بندها را ببندد و با تکبیر آن‌ها را دستگیر کنند.

ساعت از یازده گذشته بود، من از پشت تلفن صدای آن‌چنان تکبیری را شنیدم که فکر می‌کنم دشت اطراف پایگاه از ندای الله‌اکبر می‌لرزید؛ بله سربازان گمنام امام زمان سربندها را بسته بودند و کلاه سبزهایی که ماه‌ها در آمریکا آموزش نیروی مخصوص دیده بودند و هرکدام حریف ۱۰ نفر می‌شدند و تیر آن‌ها به خطا نمی‌رفت مثل موم در دست می‌پهوت و تسلیم ایشان شدند.

البته بعداً یک ستاد خنثی‌سازی کودتا درست کردیم و یکی از برادران نیروی هوایی ارتش را مسئول آن کردیم و افراد دیگر هم دستگیر شدند...

کودتای نقاب در تیرماه ۱۳۵۹ کشف و خنثی شد و پس از دستگیری اعضا و سران کودتا، نقطه جالبی که در اعترافات آنان مشهود بود علت انتخاب محل کودتا بود؛ در این زمینه کتاب «دست خدا بر نقاب» که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشرشده، در رابطه با این اعترافات آمده است:

به توصیه بنی عامری در جلسات مخفی کودتاچیان و اصرار بیش‌ازحد و اندازه تیمسار مهدیون و تیمسار محققى پس از بحث و بررسی‌های فراوان، مرکز عمل‌کننده در آغاز عملیات پایگاه هوایی شهید نوژه همدان مورد تأکید قرار گرفت.

رأس شاخه نظامی کودتا سرهنگ محمدباقر بنی عامری قرار داشت و افرادی چون سرتیپ خلبان آیت‌الله محققى، سپهبد سعید مهدیون، سرهنگ پیاده هادی عزیز مرادی، سروان پیاده حسن گوهری، سرگرد پیاده کوروش آذرتاش به‌عنوان مشاور و اتاق فکر شاخه نظامی در خدمت بنی عامری قرار می‌گیرند.

کودتاچیان، پس از بررسی‌های فراوان و تأکید تیمسار محققى پایگاه شهید نوژه (شاهرخى) همدان را مناسب‌ترین نقطه برای آغاز عملیات کودتا و پرواز هواپیماهای عمل‌کننده تشخیص داده و همه شاخه‌ها و زیرمجموعه‌ها را در جریان نقطه آغازین کودتا قرار دادند؛ هرچند که در ابتدا قرار بود که کودتا از پایگاه هوایی مهرآباد آغاز شود.

ناصر رکنی در بخشی از محاکمات و بازجویی خود در ارتباط با انتخاب پایگاه هوایی شهید نوژه می‌گوید: «علت اصلی، اصرار بیش‌ازحد و اندازه تیمسار محقق و تیمسار مهدیون بود؛ آن‌ها دلایل چندی داشتند که عبارت بود از اینکه پایگاه مهرآباد، قابل‌دسترس و تصرف توده مردم می‌دانستند و می‌گفتند که چنانچه نیروی زمینی نتواند مهرآباد را کاملاً حفاظت کند، مردم به آنجا هجوم آورده و با تصرف پایگاه (به علت نزدیکی بیش‌ازحد به مناطق مسکونی) حتی هواپیماهای بلند شده، دیگر قادر به نشستن در باند نخواهند بود، درحالی‌که این نقطه‌ضعف، در پایگاه نوژه وجود نداشت، زیرا نوژه با شهر همدان ۶۰ کیلومتر فاصله داشت و چنانچه توده مردم با سپاه پاسداران به سمت پایگاه حرکت می‌کردند، هواپیماها قادر بودند در این فاصله همه آن‌ها را نابود سازند.

پایگاه همدان یک پایگاه مادر و از هر لحاظ خودکفا بود و چنانچه برخورد با مردم به درازا می‌کشید، پایگاه قادر بود تا حدود چهار ماه به عملیات ادامه دهد، درحالی‌که این مسئله در مهرآباد صادق نبود.

در پایگاه مهرآباد، فقط شش فروند از هواپیماها دارای مهمات سنگین و ده فروند از آن‌ها دارای فشنگ بود؛ درحالی‌که در پایگاه هوایی نوژه پنجاه‌وسه فروند از هواپیماها دارای مهمات سنگین بوده و همین عامل نظر فرماندهان کودتا را در بمباران سنگین هدف‌های موردنظر به‌خوبی تأمین می‌کرد.

سروان نعمتی، سروان ایران‌نژاد، همافر پور رضایی، تیمسار محقق، تیمسار مهدیون قبلاً در پایگاه نوژه خدمت می‌کردند و اکثر پرسنل خلبان آنجا را می‌شناختند، درحالی‌که این امر در پایگاه هوایی مهرآباد صادق نبود.

سروان حمید نعمتی از دیگر عوامل کودتا در بخشی از بازجویی‌های خود در دادگاه انقلاب درباره علت انتخاب و شروع کودتا از پایگاه شهید نوژه در همدان می‌گوید: «در یکی از همان جلسات اولیه، گفته شد که بهتر است پایگاه مهرآباد به جای پایگاه نوژه برگزیده شود که من به دلایل زیر آن را رد کردم: «چون رهبری عملیات هوایی به عهده من بود، اظهار داشتیم که به خاطر مدت خدمتم در این پایگاه، آن را مثل کف دستم چه از لحاظ محل و موقعیت و چه از نظر پرسنل می‌شناسم و در ثانی، این پایگاه در وسط بیابان قرار گرفته و اگر موردتهاجمی بخواهد قرار بگیرد یا از کبودرآهنگ می‌باشند که مسئله خاصی نیست و قادر به دفاع خواهیم بود و اگر از همدان باشد، از طرف تیپ زرهی ممکن است باشد که در درجه اول، سعی در همراه کردن آن‌ها کنید و اگر نشد با انجام پروازهای متعدد جلوی آن‌ها را گرفته و مانع پیشرفت آن‌ها می‌شویم، ولی چون فرودگاه مهرآباد در نزدیکی شهر واقع است، خیلی زود می‌تواند موردتهاجم مردم قرار گیرد و کار را لنگ کند، و لذا با پایگاه نوژه موافقت شد.»

روایت‌های چندگانه دیگری از کشف ماجرای نوژه

کودتای نوژه از وجوه مختلف محل ابهام است؛ زیرا هیچ روایت دقیقی از نحوه افشای کودتا در دست نیست و شخصیت‌های سیاسی هریک از دید خود آن را روایت می‌کنند.

روزنامه شرق به این مناسبت روایت‌های رسمی و غیررسمی منتشره در این مورد را بازخوانی کرده است که در ادامه می‌خوانید: «نزدیک غروب آفتاب روز ۱۷ تیر ۵۹، آقای سعید حجاریان که با کمیته اداره دوم ارتش همکاری داشت، به دفترم آمد و هیجان‌زده گفت کار خصوصی دارم. ظاهراً چند نفر در دفتر بودند، به من نزدیک شد و گفت امشب قرار است کودتا شود؛» این سخنان بخشی از خاطرات محمد ری‌شهری، رئیس وقت دادگاه انقلاب ارتش است که درباره چگونگی کشف کودتای نوژه تعریف کرده است؛ کودتایی که قرار بود چندی پس از پیروزی انقلاب اسلامی سال ۵۷، منجر به سقوط حکومت نوپا و بازگرداندن شاهپور بختیار شود.

هدف نخست کودتا، حمله هوایی به منزل امام خمینی در تهران و سپس حمله به برج مراقبت فرودگاه مهرآباد و درنهایت شکستن دیوار صوتی از طریق هواپیماها ذکر شده است. همچنین قرار بود ساختمان مجلس و مراکز رادیو و تلویزیون تسخیرشده و بسیاری از مسئولان جمهوری اسلامی بازداشت شوند.



طراحی این عملیات چنان دقیق بود که حتی اعلامیه‌های جشن پیروزی نیز آماده‌شده بودند و گردانندگان کودتا اعلامیه‌های پیروزی خود را هم آماده کرده بودند. کودتای نوژه از وجوه مختلف محل ابهام است؛ زیرا هیچ‌گاه معلوم نشد تعداد افراد دستگیرشده و اعدامی‌های کودتا چقدر بوده یا هیچ روایت دقیقی از نحوه افشای کودتا در دست نیست و شخصیت‌های سیاسی هریک از دید خود آن را روایت می‌کنند یا برخی می‌گویند آیت‌الله محمدکاظم شریعتمداری با عوامل کودتا ارتباط داشت و برخی دیگر طرح ربایش این روحانی را مطرح می‌کنند.

برای مستضعفین ساخته شد
اعضای هیئت زیر در اختیار مستضعفین واقع‌ترین افراد ارتش و برای
خود همه نیکوکار

کیمیاخان
تقدیر: ۱۵ بهار
شماره ۲۹ از ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۵ شماره ۱۱۰۴ - شماره ۱۱۰۴

امام: روحانیت باید حفظ حیثیت خودشان را بکنند

امام: از این توطئه هیچ‌باکی نیست

آخرین خبرها از شکل‌گیری وشکست توطئه کودتا

✪ اگر شما روحانیت‌های
مقاوم است که راه‌های انجام بندهید که
چشم ملت‌نشینان و کور دراز است
آرزوست که دیگر قانون‌ها را
خود ملت شما را کنار می‌زند.

✪ این مساجد بود که این پیروزی‌ها
برای ملت ما درست کرد
✪ امروز حفظ مساجد برای مسلمانها
تکلیف است.

✪ من غولم این است که روحانیت‌ها
آن چیزی که بهانه اوست صبح انجام
بدهند.
✪ امروز روایت که باید قانون آنها
مستحکم باشد و همه حفظ نظم باشند.

✪ باید سوز و غم ایشان باقی و باقی
از همه چیز بیشتر باشد.
✪ از آن جهت باید سوز و غم آنها را
در برآید. مگر سوز و غم ایشان که با
تقویر و وفاداری آن‌ها تمام است.
© ۱۳۹۵

دکتر هشتی: باک‌السر
سرکاری و بانک سامان
تکست خوردند عاملان اصلی
کودتا هستند.

**سپهبد مهدیون و سپهبد
محققی، عاملان اصلی
کودتا دستگیر شدند**

✪ سپهبد مهدیون فرمانده عملیات کودتا بود
✪ ملائکه این‌ها در حلقه آتشه آنان می‌خورد

**۲۰ عامل کودتا
درمندان،
اهواز و تهران
دستگیر شدند**

دستگیری
کیمسار
باغری
دروغ
محض است

ایتانه اسرائیلی

خلاصه ماجرای کودتا نوژه

روز ۱۷ تیرماه ۱۳۵۹ یکی از افسران خلبان که در این عملیات مأمور بمباران بیت حضرت امام بود خود را تسلیم و ماجرای کودتا را تشریح می‌کند.

فرماندهی کل کودتا به دست ژنرال سعید مهدیون(فرمانده سابق نیروی هوایی ایران)

رهبری قسمت نیروی هوایی کودتا برعهده ژنرال احمد محقق(فرمانده سابق ژاندارمری) بود.

هدف اولیه کودتا حمله هوایی به بیت امام در تهران و کشتن امام خمینی بود،

حمله به برج مراقبت فرودگاه مهرآباد،

دفتر نخست‌وزیری

ستاد مرکزی سپاه پاسداران

ستاد مرکزی کمیته‌های انقلاب

و بمباران چند نقطه دیگر از اهداف بعدی کودتاجپان به شمار می‌رفت.

بنا بود پس از بمباران هوایی، هواپیماها با شکستن دیوار صوتی به نیروی زمینی علامت بدهند که مرحله دوم کودتا را آغاز کند.

در این مرحله باید صداوسیما، فرودگاه مهرآباد، ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران، پادگان حر، پادگان قصر و پادگان جمشیدیه به تسخیر نیروهای کودتا درآید و در سطح شهر تهران با اعمال خشونت و ارباب حال نظامی ایجاد شود. بازگشت بختیار آخرین حلقه اهداف این کودتای شکست‌خورده بود.

حدود ۶۰۰ نفر در رابطه با این کودتا در سراسر ایران دستگیر شدند که ۵۰۰ نفر از آن‌ها نیروهای نظامی بودند.

پنج نفر از سران کودتا که در دادگاه انقلاب اسلامی محاکمه شده و به مرگ محکوم شدند عبارت بودند از

آیت محقق (ژنرال و یکی از طراحان اصلی)، بیژن ایران‌نژاد، فرخزاد جهانگیری، محمد مالک و یوسف پور رضایی. در کودتای نوژه "خلبانان کودتای" به بهانه حمله به عراق، قرار بود بیابند "تهران" بیت امام خمینی و مراکز مهم را بمباران کنند. به نقل از: سرتیپ دوم خلبان اسماعیل موسوی - مصاحبه باخبر آنلاین ۱۱/ آذر ۱۳۹۶.

<h2>امام: از فانتوم هانتر سید</h2> <h3>از پشت کردن به اسلام و مساجد پتر سید</h3>		<p>محمدرضا باهنر نخست وزیر انتخاب کنید که نخواهد سیاست کام بکام را اجرا کند ایران را دوره مومنان گویی</p>	<h2>اسامی عوامل</h2> <h3>توطئه کودتای</h3> <h3>«سیا» فاش شد</h3> <p>۴ فرمانده نظامی خوستان برکنار شدند</p>	
 <p>امام خمینی خطاب به مردم در جمع روزهای بزرگ فرمودند: اگر سرتیپ بوطه جیب و راستش را در دستش</p>	<h2>اطلاعات</h2> <p>۱۲ صفحه شماره ۱۱۱ تیراژ ۱۰۰۰ قیمت ۱۰۰۰ تومان</p>	<h2>دهها چهره سیاسی و نظامی دستگیر شدند</h2>		
<h4>دعوات توبه مساجد</h4> <p>توبه افشار</p> <p>دعای توبه مساجد</p> <p>مسلمانان گردانجام</p> <p>نمایندگان نامزد پارلمان</p> <p>نوزده روز از اسیران</p> <p>کودک تار و دست</p>	<h4>سپهبد عهدیون، غلامحسین صدیقی، دکتر عهدی بهار و شریک</h4> <p>غلامرضا پهلوی دستگیر شدند</p> <p>غلامرضا پهلوی دستگیر شدند</p>	<h4>دست‌یابان و ششگان</h4> <p>یوز کسب</p> <p>توبه مساجد</p> <p>توبه مساجد</p>	<h4>هشدار!</h4> <p>توبه مساجد</p> <p>توبه مساجد</p>	
<h2>عوامل امریکا و عراق قصد داشتند میلیونها مسلمان را بکشند</h2>		<p>کازان</p> <p>باکو و گن</p> <p>آزاد شده</p> <p>صحبت</p>	<p>بازتاب گسترده شکست کودتای نوژه در مطبوعات</p>	

فرمان خمینی درباره نحوه رفتار با بازماندگان کودتای نوژه نمونه‌ای از این توجهات ویژه را می‌توان در پاسخ به نامه شهید جواد فکوری وزیر دفاع وقت در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۹ یافت. خمینی در این نامه کوتاه می‌نویسد خانواده کودتاچیان نوژه در دامن و ملت اسلامی با رفاه زندگی کنند.

خدمات ویژه با خانواده‌های کودتاچیان
نامه وزیر دفاع، سرهنگ خلبان جواد فکوری

بسمه تعالی

پیشگاه امام خمینی رهبر و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران. پیرو اوامر آن رهبر در مورد بررسی وضع بازماندگان معدومین کودتای نافرجام، به سه نفر از پرسنل نیروی هوایی، تیپ نوه‌د و نیروی زمینی جمهوری اسلامی مأموریت داده شد که به پیگیری این امر بپردازند. اینک خلاصه اقدامات انجام‌شده و پیشنهادهای را به عرض می‌رساند.... :

پیشنهادهای:

۱- چون سکونت این عده در خانه‌های سازمانی مغایر با اصول حفاظتی بوده، برای سهولت بیشتر آنان قرار شد منازل سازمانی آن‌ها تخلیه گردد.

۲- با توجه به هزینه زندگی و مسکن، به هر خانواده با یک فرزند مبلغ سی هزار ریال و درازای هر فرزند اضافی مبلغ پنج هزار ریال به خانواده‌ها پرداخت شود.

۳- وامی جهت خرید خانه به خانواده‌ها پرداخت و درازای بازپرداخت این وام مقدار کمی از مستمری آن‌ها کم شود.

ضمناً گزارش هیئت بررسی مشکلات خانواده‌های معدومین به پیوست جهت مقتضیات اوامر عالی تقدیم می‌گردد.

وزیر دفاع جمهوری اسلامی ایران - سرهنگ خلبان جواد فکوری

پاسخ خمینی:

بسم الله الرحمن الرحيم

مراتب فوق مورد موافقت است. امید است خانواده این اشخاص در دامن اسلام و ملت اسلامی با رفاه زندگی کنند و سعادت خویش را در دنیا و آخرت تأمین نمایند. از خداوند تعالی سعادت و سلامت ملت مسلمان را خواهانم.

۱۲ بهمن ۱۳۵۹ - روح الله الموسوی الخمينی^۳

یازده (۱۱) فرماندهی که اعدام شدند. سرانجام در ۶ اسفند ۱۳۶۲ ماه، ناخدا "بهرام افضلی" فرمانده وقت نیروی دریایی ارتش فرماندهی کل کودتا به دست ژنرال سعید مهدین (فرمانده سابق نیروی هوایی ایران)

رهبری قسمت نیروی هوایی این کودتا بر عهده ژنرال احمد محقق (فرمانده سابق ژاندارمری) بود.

سرهنگ "بیژن کبیری" فرمانده نیروهای هوای هوایر

سرهنگ "هوشنگ عطاریان" مشاور وزیر دفاع

سرهنگ "حسن آذرفر" استاد دانشکده‌ی افسری و معاون پرسنلی نیروی زمینی

"شاهرخ جهانگیری" عضو مشاور کمیته مرکزی حزب و از مسئولان سازمان اطلاعاتی نوید

^۳ - به نقل از: صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۴۴.

"ابوالفضل بهرامی نژاد" - "محمد بهرامی نژاد" - "فرزاد جهاد" - "رضا خاضعی" و "خسرو لطفی"

از کادرهای ورزیده و با سابقه‌ی حزب توده، به جرم طراحی کودتا و جاسوسی برای دشمن (اتحاد جماهیر شوروی که اطلاعات جمع‌آوری شده توسط عوامل نفوذی حزب توده را به عراق منتقل می‌کرد و باعث لو رفتن برخی عملیات جنگ نیز شده بود) اعدام شدند.

روزنامه کیهان روز شنبه ۲۱ تیرماه ۱۳۵۹ (۴ روز بعد از کشف توطئه) در گزارشی با عنوان «۲۰ عامل کودتا دستگیر شدند» از شکست کودتای نوژه خبر داد و نوشت: «در جریان مقابله با توطئه کودتای ضدانقلاب در ایران، ۶ تن از افراد توطئه‌گر تیپ هوابرد تهران در نزدیکی پایگاه هوایی (حر) نوژه همدان کشته شدند و دو تن دیگر به تهران اعزام شدند. این عده قرار بود خود را به پایگاه هوایی «حر» برسانند و با کمک عوامل خود، پایگاه را در اختیار گیرند. همچنین در ارتباط با این توطئه ۱۷ افسر از جمله فرمانده لشکر ۹۲ زرهی اهواز نیز دستگیر شدند و مدارکی از فرمانده پادگان لشکر اهواز به دست آمد که حاوی اسامی مأموران قتل امام بوده است.»

خبرنگار کیهان در همدان به نقل از قشمی سخنگوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همدان گزارش داد: «ساعت ۶ صبح چهارشنبه گذشته با اعلام قبلی، سپاه پاسداران همدان به صورت آماده‌باش درآمد و در ساعت ۹ صبح همان روز طرح و نقشه تصرف پایگاه حر در دست ما بود که بلافاصله افراد سپاه به محل اجرای نقشه حرکت کردند و تا ساعت ۱۱ چهارشنبه‌شب، آن منطقه را به محاصره خود درآوردند.» سخنگوی سپاه پاسداران همدان افزود: «طرح یادشده به این ترتیب بود که افراد

هوابرد تهران که تعداد آن‌ها ۸ نفر بود و با شش دستگاه اتومبیل استیشن و سواری عازم همدان بودند قصد داشتند ابتدا در محلی واقع در یک کیلومتری پایگاه «حر» اجتماع کنند و پس از آمادگی جنگی کامل و توجیه نقشه خائنه خود و سازمان‌دهی افراد به طرف پایگاه «حر» حرکت کنند که ما قبلاً سهراهی تهران، همدان و پایگاه را تحت نظر گرفتیم و در حدود ساعت ۳ بامداد روز پنج‌شنبه ۸ نفر توطئه‌گر به سهراهی پایگاه رسیدند و بلافاصله درگیری این افراد با سپاه پاسداران همدان آغاز شد که شش نفر کشته و دو نفر دیگر پس از چند ساعت خودشان را تسلیم کردند که با هواپیما به تهران اعزام شدند. در داخل اتومبیل‌ها مقداری لباس نظامی قرار داشت که قصد داشتند قبل از ورود به پایگاه از آن‌ها استفاده کنند.»

سختگویی سپاه پاسداران همدان ضمن قذرانی از فداکاری و از خودگذشتگی گروه ضربت پایگاه «حر» گفت: در بین راه با یکی از دستگیرشدگان صحبت کردم و علت ارتکاب به این عمل خائنه را از او سؤال کردم که وی در پاسخ گفت: هدف ما انجام کودتای نظامی بود و زمانی که انگیزه کودتا را سؤال کردم جواب داد ما برای خودمان عقایدی داریم و شما هم عقایدی برای خودتان.

در نقاط دیگر کشور، از جمله در اصفهان، دو مینی‌بوس و یک دستگاه اتوبوس که حامل هفتاد نفر بودند در مسیر حرکت به سمت همدان با نیروهای سپاه درگیر که در نتیجه تعدادی کشته و زخمی و تعدادی بازداشت می‌شوند. در اهواز، در لشکر ۹۲ زرهی اهواز، یکی دیگر از مکان‌های تجمع کودتاگران که با اقدام به موقع، توطئه‌گران در اهواز نیز دستگیر شدند. با این حال بعضی از سران اصلی کودتا و رؤسای سه‌شاخه آن موفق شدند از کشور فرار کنند. بیشتر کسانی که دستگیر شدند، از شاخه نظامی کودتا بودند، در جریان دستگیری‌ها دو نفر از نیروهای سپاه

به نام‌های استوار یکم قربانی اصل و گروهبان اصغر خانی به شهادت رسیدند.

در مجموع ۱۲۱ نفر به اتهام مشارکت در عملیات کودتای نوژه بازداشت شدند که از آن جمله اند:

۱- تیمسار سعید مهدیون

۲- تیمسار آیت محققى

۳- سرهنگ احمد آزموده

۴- سرهنگ هادی ایزدی (از نیروی زمینی به‌عنوان هماهنگ‌کننده)

۵- سرهنگ سعید امیری

۶- ستوان ناصر رکنی *

۷- سرهنگ رحمت‌الله خلیفه بیگی

۸- سرهنگ منوچهر صادقی

۹- سرهنگ علی فاریا

۱۰- سرهنگ حسین مصطفوی قزوینی

۱۱- سرهنگ محمدرضا نادری

۱۲- سرهنگ ایرج خلف بیگی

۱۳- سرهنگ غلامحسین بیگدلو

۱۴- سروان محمد ملک

۱۵- سرهنگ داریوش جلالی

۱۶- استوار عبدالعلی سلامت

۱۷- استوار غلامحسین قایق‌ور

۱۸- سرهنگ رحمت‌الله خلیفه سلطانی

۱۹- سرگرد کوروش آذرتاش

۲۰- ستوان امید علی بویری

و تعدادی دیگر به حکم حجت‌الاسلام محمدی ری شهری رییس وقت دادگاه ارتش به اعدام محکوم شده و تیرباران شدند. (به نقل از تاریخ ایرانی) توضیحات مدیریت سایت-پیراسته فر: *ناصر رکنی آنقدر مهم بوده که تنها فردی است که توسط رئیس اطلاعات نخست‌وزیری (سعید حجاریان) بازجویی شد.^۴

^۴ - حجاریان: من مدیریت بازجویی‌ها را بر عهده داشتم و البته خودم مسئول بازجویی ناصر رکنی هم بودم. ۳/ مرداد ۱۳۹۶ عصر ایران.

روایت احزاب و گروه‌ها

در این بخش به چند روایت از قیام نقاب و لو رفتن آن که توسط برخی گروه‌ها و احزاب بیان شده، اشاره می‌شود:

روایت حزب توده

محمدعلی عمویی، از اعضای سازمان افسری حزب توده ایران معتقد است که حزب توده «اطلاعات ارزشمندی» را به مسئولان ایران گزارش می‌داد. از جمله این اطلاعات، طرح کودتای نوژه بود. او خاطرنشان کرد که حزب تمایل داشت اطلاعات را مستقیماً به رهبر انقلاب، آیت‌الله خمینی، بدهد. به گفته عمویی، او با نام مستعار دکتر تبریزی مستقیماً به جماران می‌رفته و با حمید انصاری، «محافظ شخص آقای خمینی» دیدار می‌کرد. در سایت حکومتی «تاریخ ایرانی» هم در رابطه با وقایع‌نگاری عمویی از سران حزب توده در مصاحبه‌ای از قیام نقاب آمده است:

پس از انقلاب بسیاری از نیروهای نظامی و امنیتی از مشاغل خود یا اخراج شدند و یا خود انصراف داده و خارج شدند. به نظر شما این نیروها در روزهای بعد از ۲۲ بهمن ۵۷ به چه فعالیت‌هایی مشغول بودند و این افراد در اتفاقات سال‌های پس از انقلاب تا چه حد دخیل بوده و نقش داشتند؟

پیش از انقلاب، تهران و بیروت به پایتخت جاسوس‌ها در دنیا معروف بودند و افراد زیادی از سازمان‌های اطلاعاتی غربی در تهران فعالیت داشتند اما من شخصاً نفهمیدم که این جاسوس‌ها بعد از انقلاب به یک‌باره چه شدند و کجا رفتند و چرا خبری از دستگیری آن‌ها نشد اما

همین افراد در وقایعی همانند کودتای نوژه و ترورهای سال ۱۳۶۰ نقش وسیعی داشتند. حزب توده همیشه در سال‌های بعد از انقلاب مورد تهمت قرار گرفت که خیانت کرده و به نفع کشورهای خارجی جاسوسی کرده است در صورتی که بسیاری می‌دانند حزب توده چه نقشی در آشکارسازی کودتای نوژه داشت و توانست خطر بزرگی را از سر ایران و جمهوری اسلامی دفع کند.

همچنین حزب توده در سال‌های اول انقلاب ارتباط خوب و مؤثری با سازمان‌های اطلاعاتی و قضایی ایران داشت و اطلاعات خائنین را در داخل کشور به آن‌ها می‌داد. نمونه‌اش در جریان ترورهای فرقان بود که من شخصاً چند باری به اوین رفتم و به آقای لاجوردی این اطلاعات را در مورد چند نفر از اعضای فرقان دادم اما در کمال تعجب نه تنها برخوردی با آن‌ها نشد بلکه با اعضای گروه و حزب ما برخورد می‌شد و این واقعاً برای ما سؤال بود که چرا باید این برخوردها صورت بگیرد و افرادی که ما معرفی می‌کردیم و با سند و مدرک هم آن‌ها را به حکومت معرفی می‌کردیم با آن‌ها برخوردی نمی‌شد.

شما در مصاحبه‌ای گفته‌اید با نام مستعار با جماران و بیت امام در ارتباط بودید و اطلاعات خودتان را به آن‌ها می‌دادید.

بله ما از طریق برخی از روحانیون که قبل از انقلاب با آن‌ها همبند و در ارتباط بودیم با امام ارتباط برقرار می‌کردیم و اطلاعات خودمان را به بیت امام می‌دادیم. مثلاً آقای سید هادی خسروشاهی در خاطراتشان آورده‌اند که از طریق ما کودتای نوژه را به امام اطلاع داده بودند اما داماد امام آقای اشراقی در دفتر امام بودند و گفته بودند حرف این توده‌ای‌ها را باور نکنید و این‌ها قابل اعتماد نیستند. اما بعداً اینکه کودتا کشف و مشخص شد که حرف ما درست بوده است عذرخواهی کردند و مشخص شد که حرف‌های ما درست و دقیق بوده است.

ظاهراً شما از طریق یکی از اعضای زن حزب توده از ماجرای کودتای نوژه خبردار شده بودید.

بله، همین طور است. یکی از بانوان حزب که از کودتا خبردار شده بود ما را در جریان قرارداد و ما هم از طریق کانال‌های خود کودتا را به رهبران جمهوری اسلامی ایران اطلاع دادیم.

شهید قدوسی هم از شما برای همین موضوع توضیح خواسته و خواهان بازجویی از این خانم درباره کودتای نوژه بود اما حزب حاضر به معرفی ایشان نشد.

بله. طبق همان سابقه‌ای که گفتم افراد و عملیات‌هایی را گزارش داده بودیم و بعد دیده بودیم به‌جای برخورد با آن افراد با اعضای حزب ما برخورد شده بود. نمی‌توانستیم اطمینان بکنیم و بانویی که این کودتا را افشا کرده بود تحویل بدهیم چون معلوم نبود در صورت تحویل ایشان چه سرنوشتی برای او رقم بخورد. ایشان البته در همان زمان از ایران خارج شدند و سال‌ها بعد مجدداً به ایران بازگشتند.

آیت‌الله خامنه‌ای که در آن زمان از رهبران حزب جمهوری اسلامی بودند و امامت جمعه تهران و نمایندگی مجلس را بر عهده داشتند از کودتا خبردار شده بودند و همین باعث شده بود که در افشای کودتا نقش داشته باشند. آیا حزب توده در انتقال اطلاعات کودتای نوژه به ایشان نقش داشت؟

من همین‌جا باید اعتراف کنم که آقای خامنه‌ای از طریق هوشنگ اسدی که از اعضای حزب توده بود و با ایشان هم رابطه خوبی داشتند از کودتا باخبر شده بودند. ما بعدها متوجه شدیم که بنی‌صدر هم از کودتا اطلاع داشته است. حالا از چه طریقی نمی‌دانم اما احتمالاً مجاهدین خلق این را به او اطلاع داده بودند.

بعد از دستگیری محمدرضا سعادت، آقای طالقانی در مصاحبه‌ای گفته بود چرا جاسوس‌هایی که دستگیر می‌شوند همگی چپ هستند و مگر آمریکا و اسرائیل در ایران جاسوس ندارند و به‌نوعی به روند دستگیری چپ‌ها بعد از انقلاب اعتراض کرده بودند. نظر شما در این باره چیست؟

این نقل‌قول درست است و بنده این را به خاطر دارم. روان آیت‌الله طالقانی شاد که همیشه مردی منصف بودند. این سخن را ایشان زمانی گفتند که من هم در خدمتشان بودم و ایشان به روند برخی از دستگیری‌ها اعتراض داشتند.

آقای هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود به نقل از شما در شهریورماه سال ۱۳۶۰ و بعد از انفجار دفتر نخست‌وزیری نوشته‌اند که شما به دفتر ایشان رفته و نقل کرده بودید که انفجار دفتر نخست‌وزیری کار سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و آقای بهزاد نبوی است. آیا این درست است؟

من الآن این موضوع را دقیق به خاطر ندارم اما ما در آن زمان اطلاعات زیادی به دفتر آقای هاشمی می‌دادیم که متأسفانه برخی از آن‌ها هیچ‌گاه مورد توجه قرار نگرفت.

چرا این موضوع را در مورد بهزاد نبوی نقل کرده بودید؟

در مورد آقای نبوی از شوروی به ما اطلاعاتی داده بودند که ایشان تحرکات مشکوک و خاصی دارد و به همین دلیل ما به ایشان نظر مثبتی نداشتیم. در مورد سازمان مجاهدین انقلاب هم باید بگویم که این سازمان ترکیب نامتجانسی از افراد و تفکرات مختلف و متضاد بود. در همان زمانی که بخشی از اعضای این سازمان در سپاه بودند و یکی از اعضای آن فرمانده سپاه بود بخش دیگری از آن‌ها منتقد حاکمیت بود و مجموعاً یک سازمان متضاد بود!

شما فکر می‌کنید این پروژه نفوذ حساب‌شده و با برنامه‌های کاملاً قبلی به اجرا درآمده است و یا هر گروه سیاسی سعی داشت برنامه‌ها و اهداف خود را صرفاً پیش ببرد؟

به گمان من بحث داخل کردن افراد در انقلاب با برنامه‌های قبلی و کاملاً حساب‌شده بود و صرفاً برحسب تصادف و یا یک برنامه ساده نبود. این‌ها برنامه‌ریزی کرده بودند که چطور در طی سال‌های بعد از انقلاب بتوانند اهداف خود را در داخل ایران به پیش ببرند و قدرت را تصاحب کنند. سایت «تاریخ ایرانی» به دنبال انتشار این مصاحبه توضیح داده است که: چند روز پس از انتشار گفت‌وگوی محمدعلی عمویی، از اعضای برجسته حزب توده ایران با «تاریخ ایرانی» که در آن برای تصریح کرد خبر کودتای نوژه در ۱۸ تیر ۱۳۵۹ را هوشنگ اسدی به آیت‌الله خامنه‌ای اطلاع داده بود، خاطراتی از علی‌خدایی عضو مشاور کمیته مرکزی حزب توده منتشر شده که در آن ناگفته‌هایی از نقش این حزب در لو دادن عملیات طبس، کودتای نوژه، ترور روحانیون انقلابی و لو دادن خانه‌های تیمی اعضای سازمان مجاهدین خلق بیان شده است.

سردبیر «راه توده» در خاطرات خود با برشمردن همکاری‌های حزب توده در افشای توطئه‌ها علیه انقلاب اسلامی پرسیده است: «چرا باید نقش خودمان را در مقابله با ضدانقلاب و ارتباط با ارگان‌های حکومتی انکار کنیم؟ این که می‌خواستند بمب در نماز جمعه تهران منفجر کنند و مردم را بکشند و ما آن را کشف کرده و جلوی آن را گرفتیم یک عمل ضدانقلابی بود؟ خیر! مقابله با هر عمل ضدانقلابی و هر عملی که به کشتار مردم بیانجامد یک افتخار است.»

* توضیح زمان کودتای نوژه بسیار مهم است. یعنی در سال دوم پیروزی انقلاب ۵۷ و سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه. یعنی درست در سالی که همه احزاب در ایران فعالیت می‌کردند و آزادی‌های سیاسی فراتر از

آزادی‌های دهه ۱۳۳۰ تا کودتای ۲۸ مرداد وجود داشت. کودتای جنون‌آمیز نوژه که بعدها معلوم شد برای پیروزی آن کشتاری وسیع را تدارک دیده بودند در این شرایط طراحی شده بود و یکسر آن به عراق و ترکیه و سر دیگرش به پاریس وصل بود.

* اولین خبر مربوط به کودتای نوژه را که نامی از کودتا در میان نبود بلکه فعالیت‌های مشکوک یک گروه از افسران شاه مطرح شد که در داخل کشور بودند. خبر کوتاهی را پرتوی در جلسه و در جمع گزارش‌هایش داد مبنی بر این که همسر یکی از رفقای افسر نیروی دریایی به محفلی از سلطنت‌طلب‌ها وصل شده که ظاهراً در تدارک یارگیری و سازمان‌دهی هستند. آن رفیقی که این اطلاع را از قول همسرش به رابط خود در تشکیلات پرتوی رسانده بود، از افسران بازنشسته نیروی دریایی بود.

البته امیدوارم درباره بازنشستگی او اشتباه نکرده باشم. یا بازنشسته شده بود و یا استعفا داده بود و یا مشمول تصفیه شده بود، اما بیشتر بازنشستگی یادم است. به‌هرحال همسر او چنین خبری را به وی داده بود و او هم به حزب اطلاع داده بود. کیانوری که بسیار بیشتر از ما عادت داشت این نوع خبرها را پیگیری کند، فوراً از پرتوی خواست که رابط تشکیلاتی را حذف کرده و خودش مستقیماً ارتباط بگیرد و سریعاً گزارش بدهد که آن محفل چند نفره است و چه بحثی می‌کنند و هدفشان از جمع شدن و ارتباط داشتن باهم چیست و از همه مهم‌تر این که با خارج ارتباطی دارند یا نه؟ اولین اطلاع از نوژه را شبکه پرتوی از طریق همسر آن افسر شریف نیروی دریایی به دست آورد و از طرف کیانوری مأمور شد که ارتباط را مستقیم به دست گرفته و با جزئیات پیگیری کند. در دیدار بعدی با این خانم، اطلاعات دقیق‌تری به دست آمد، از جمله مأموریتی که شبکه نوژه به وی داده بود برای تماس گیری

با عشایر فارس. با این خبر، عملاً کیانوری و پرتوی ستاد عملیات ضد کودتای نوژه را تشکیل دادند. البته آن موقع اسم این کودتا، کودتای نوژه نبود. این کودتا به این اسم معروف شد به دلیل استفاده از پایگاه هوایی نوژه در همدان. ما هم در جلسات من و هاتفی، خواه‌ناخواه در جریان گزارش دهی پرتوی به کیانوری قرار می‌گرفتیم.

* چون آقایان سلطنت‌طلب نام این کودتا را گذاشته‌اند «قیام»، من دلم می‌خواهد درباره آنچه قرار بود انجام شود صحبت کنم تا بلکه آن آقایان هم کمی به فکر فرو بروند و حداقل در خلوت خودشان به وجدانشان پاسخ بدهند که کشتار ده‌ها هزار نفر در جریان یک بمباران کور در چند نقطه تهران اسمش قیام است، یا انتقامی آلوده به جنون!

* برخی عوامل طراحی و اجرایی دو کودتای طیس و نوژه یکی بودند. مثل «خادم» که هم در طیس دست داشت و هم در نوژه. در مورد خادم هم، ما بعد از ماجرای طیس در جریان اطلاعات بیشتری قرار گرفتیم و احتمالاً شادروان کیانوری هم آن اطلاعات اولیه مربوط به طیس را که طی یادداشت کوتاهی به سرپرست دانشجویان خط امام در سفارت آمریکا رساند، از همین کانال بود. البته از کودتای طیس مطلع نبود، بلکه یک اطلاعات کلی از کنار خادم به دست آورده بود. یکی از افسران نیروی دریایی این اطلاعات را به دست آورده و به کیانوری رسانده بود. اطلاعات آن‌قدر کلی بود که نیاز به رساندن آن به دفتر آقای خمینی نبود و به همین دلیل هم به‌عنوان یک نامه به دانشجویان خط امام در سفارت رسانده شد. بعد از خاکستر شدن هلیکوپترهای آمریکایی در طیس و سقوط هواپیمای غول‌پیکر سی ۱۳۰ آمریکایی‌ها، تازه جزئیات بیشتری از ماجرا به دست آمد. فقط برایتان بگویم که آن افسر شریف و میهن‌دوست را که از کنار خادم پی به حادثه‌ای قریب‌الوقوع برده و

همسرش جابجایی سلاح را در خانه او شاهد شده بود، در جریان یورش به حزب دستگیر کردند.

خادم از تله بازداشت مربوط به کودتای طیس گریخت، زیرا تمام اسناد آن کودتا در بمباران هلیکوپترها از بین رفته بود و البته سهل‌انگاری و یا نفوذ عوامل کودتا در ارگان‌های جمهوری اسلامی هم در این ماجرا نقش داشت. ماجرای باقی ماندن هسته مرکزی داخلی کودتای طیس که بلافاصله برای کودتای نوژه آماده شد در اینجا خفته است. در حقیقت، حزب هم بعد از کودتای طیس هوشیاری‌اش چند برابر شد و از طیس تا نوژه و از نوژه تا حمله عراق به ایران خود را به آب‌وتش زد تا از توطئه‌ها اطلاع پیدا کند. از جمله تقویت سازمانی ارتباط با دو حزب کمونیست عراق و سوریه در منطقه و حزب کمونیست فرانسه در اروپا. علیرغم آن که به هیچ‌یک از رهبران حزب اجازه خروج از کشور را نمی‌دادند و کسب اطلاع و گرفتن ارتباط با احزاب برادر بسیار دشوار شده بود. حتی برای شرکت در کنگره صلح هم اجازه ندادند زنده‌یاد طبری به هندوستان برود. بنابراین ارتباط ما با احزاب برادر خیلی دشوار و سخت شده بود.

* اتفاقاً آیت‌الله خسروشاهی هم که آن موقع نماینده آقای خمینی در وزارت ارشاد بود و کیانوری شخصاً برخی اطلاعات مهم را به او می‌رساند تا در اختیار آیت‌الله خمینی بگذارد، اخیراً مصاحبه‌ای درباره مجاهدین خلق کرده که در یک‌فصل کوتاه آن اشاره به همین مسئله می‌کند. این مصاحبه ابتدا در مجله بعثت حوزه علمیه قم منتشر شده و خلاصه‌ای از آن در نشریه چشم‌انداز باز انتشار یافته که ما این خلاصه به دستمان رسیده است. در این مصاحبه آقای خسروشاهی می‌گوید کیانوری شخصاً در دو مرحله اطلاعات مهمی را آورد و از من خواست تا در اختیار امام بگذارم. یکی درباره کودتای نوژه بود و یکی هم درباره

حمله ارتش صدام به ایران. البته یک مورد هم اشاره به نظر قطعی کیانوری درباره نفوذی بودن «کشمیری» عامل انفجار نخست‌وزیری و بی‌اعتمادی شخص کیانوری نسبت به وی می‌کند. اتفاقاً درباره کودتای نوژه ایشان می‌گوید که شخصاً رفتم به بیت امام و نامه کیانوری را به احمد آقا دادم که وی باور نکرد. آیت‌الله اشراقی (داماد آیت‌الله خمینی) که آنجا بود با پرخاش به من گفت که هر مزخرفی که این‌ها (توده‌ای‌ها) می‌گویند شما باور می‌کنید و می‌آورید. من (خسروشاهی) گفتم که من به وظیفه خودم عمل کردم و آنچه را به من اطلاع داده بودند آوردم.

بعد از کشف کودتا آیت‌الله اشراقی وقتی من را دید عذرخواهی کرد و گفت حق با شما بود. خسروشاهی می‌گوید که کیانوری بسیار قاطع این خبر را تأیید کرده بود و بعد از حمله ارتش صدام به ایران یقین کردم که آن اطلاع را شوروی‌ها از طریق حزب کمونیست عراق به کیانوری رسانده بودند که البته حرف بی‌ربطی هم نزده است. رفقای شوروی از بیم زیر ضربه رفتن حزب، حتی این نوع اطلاعات را هم غیرمستقیم به کیانوری می‌رساندند و شخص «عزیز محمد» دبیر اول وقت حزب کمونیست عراق برای رساندن این اخبار شخصاً به ایران می‌آمد و کیانوری را می‌دید.

این دیدارها در خانه‌ای برگزار می‌شد که من در اختیار داشتم. دقیق‌ترین اطلاع از ماجرای ربه‌ده شدن کوزیچکین مأمور اطلاعات سفارت شوروی و انتقال او به ترکیه و سپس انگلستان را هم شخص او در یک سفر سریع به ایران به کیانوری خبر داد. حتی مشخصات اتومبیل سیاه‌رنگی که کوزیچکین را با آن تا مرز ترکیه برده بودند رفیق عزیز محمد داشت و به کیانوری اطلاع داد. کیانوری و عزیز محمد ابتدا به زبان روسی باهم گفتگو می‌کردند و بعداً به کمک شادروان قزلچی که مترجم عربی بود، مذاکرات ادامه می‌یافت. در آن وسط‌ها هم هر وقت گفت‌وگو به زبان

روسی و مستقیم ادامه پیدا می‌کرد، قزلچی به کمک عصا بلند شده و می‌رفت در بالکن خانه و یک سیگار بی‌فیلتر که نمی‌دانم اشنو بود یا هما دود می‌کرد. این از نادر مواردی بود که کیانوری بر سر سیگار کشیدن کسی دادوبیداد نمی‌کرد. بسیار احترام قزلچی را نگه می‌داشت.

گزارش‌های رسانه‌ای

در کنار روایت‌های شرکت‌کنندگان در قیام نقاب و روایت حکومتی از آن، بخشی از وقایع‌نگاری این قیام را نشریات ارائه کرده‌اند؛ به بخشی از آن‌ها که تقریباً شبیه هم و با کنترل و مدیریت مراکز امنیتی و مطبوعاتی رژیم جمهوری اسلامی تنظیم و منتشر شده‌اند، می‌پردازیم.

خبرگزاری مهر در تیرماه ۱۳۹۹ گزارشی حکومتی از رویداد «قیام نقاب» را تحت عنوان «کودتای نوژه» این‌گونه روایت می‌کند: ماجرا از این‌قرار است که ۱۷ تیرماه ۱۳۵۹ یکی از افسران خلبان که در این عملیات مأمور بمباران بیت حضرت امام بود خود را تسلیم و ماجرای کودتا را تشریح می‌کند؛ فرماندهی کل کودتا به دست ژنرال سعید مهدیون (فرمانده اسبق نیروی هوایی) و رهبری قسمت نیروی هوایی این کودتا بر عهده ژنرال احمد محقق‌فرمانده اسبق ژاندارمری بود.

هدف اولیه کودتا حمله هوایی به بیت امام در تهران بود، حمله به برج مراقبت فرودگاه مهرآباد، دفتر نخست‌وزیری، ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ستاد مرکزی کمیته‌های انقلاب و بمباران چند نقطه دیگر از اهداف بعدی کودتاچیان به شمار می‌رفت و بنا بود پس از بمباران هوایی، هواپیماها با شکستن دیوار صوتی به نیروی زمینی علامت بدهند که مرحله دوم کودتا را آغاز کند.

در این مرحله باید صداوسیما، فرودگاه مهرآباد، ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران، پادگان حر، پادگان قصر و پادگان جمشیدیه به تسخیر نیروهای کودتا درآید و در سطح شهر تهران با اعمال خشونت و ارباب

حالت نظامی ایجاد شود؛ بازگشت بختیار آخرین حلقه اهداف این کودتای شکست‌خورده بود.

حدود ۶۰۰ نفر در رابطه با این کودتا در سراسر ایران دستگیر شدند که ۵۰۰ نفر از آنها نیروهای نظامی بودند؛ پنج نفر از سران کودتا که در دادگاه انقلاب اسلامی محاکمه و به مرگ محکوم شدند، عبارت بودند از آیت محقق (ژنرال و یکی از طراحان اصلی)، بیژن ایران‌نژاد، فرخزاد جهانگیری، محمد مالک و یوسف پور رضایی.

بازخوانی قیام نقاب از طرف مطبوعات حکومتی و عوامل اجرایی و امنیتی آن‌هم بیشتر در پی اثبات اقدام نظامی در کودتای نوژه است و کمتر به اهداف و نظریات وطن‌پرستانه و ملی اقدام کنندگان قیام نقاب پرداخته است؛ در گزارشی حکومتی از آن واقعه ملی آمده است: « ۳۱ سال پیش در ۱۸ تیر ۱۳۵۹ کودتایی علیه نظام جمهوری اسلامی در ایران کشف و خنثی گردید که از لحاظ شیوه و طراحی عملیات در هیچ جای جهان سابقه نداشت. در این کودتای نافرجام که به کودتای نوژه معروف شد، قرار بود محوریت با نیروی هوایی باشد و از هواپیماهای جنگنده و بمب‌افکن استفاده گردد. کودتای نوژه که حاصل طراحی چندین نهاد اطلاعاتی و امنیتی و سیاسی بود، ابعاد بسیار وسیعی داشت و به‌گونه‌ای طراحی شده بود که احتمال شکست در آن صفر بود. در مرحله‌ی اول این کودتا می‌بایست هواپیماهای بمب‌افکن به بمباران مراکز حساس سیاسی و انقلابی می‌پرداختند و سپس مردم بی‌دفاع را که برای دفاع از انقلاب به میدان آمده بودند به‌وسیله‌ی شکستن دیوار صوتی می‌ترساندند و در صورت نیاز، از بمب‌های چند تنی برای کشتن مردم استفاده می‌شد.

نحوه عملیات نیز چنین بود که کودتا با استفاده از فرماندهان پیشین نیروی هوایی، ژاندارمری و واحدهای دیگر ارتش رژیم شاه انجام می‌شد و کشتی‌های جنگی بیگانه نیز در آستانه کودتا به سواحل ایران نزدیک می‌شدند و با حملات موضعی کودتا را یاری می‌نمودند و پس از وقوع کودتا، دول بزرگ از جمله دولت آمریکا بلافاصله دولت جدید را به رسمیت می‌شناختند.

عملیات کودتا قرار بود به‌طور هم‌زمان در تهران و سایر شهرهای بزرگ به اجرا درآید و اماکنی مانند مدرسه فیضیه، اقامتگاه امام، کمیته مرکزی، نخست‌وزیری، میعادگاه‌های نماز جمعه و ... توسط هواپیماها بمباران شود. بنا بود کودتاگران در این بمباران از بمب‌های خوشه‌ای و آتش‌زا استفاده کنند. آنان حدود ۳۰ فروند هواپیما و ۶۰ نفر خلبان و حدود ۵۰۰ نفر افراد فنی و نظامی را برای شرکت در عملیات آماده کرده بودند.

به گفته تعدادی از افراد دستگیرشده در جریان کودتای مذکور از جمله تیمسار محقق، "بیت امام" نخستین و مهم‌ترین هدفی بود که باید بلافاصله بمباران می‌شد. حمله به بیت امام مرکز ثقل کودتا را تشکیل می‌داد و به معنای به دست آوردن کلید پیروزی کودتا بود. برای سران کودتا کاملاً مشخص بود تا زمانی که امام زنده است، مردم با یک کلمه ایشان به خیابان‌ها ریخته و عمل کودتا را عقیم خواهند کرد... به همین جهت از بین بردن امام یکی از مهم‌ترین هدف‌های کودتا بود و برای اجرای آن بیش از سایر هدف‌ها، هواپیماها و مهمات سنگین در نظر گرفته شده بود.

در مرحله بعدی این کودتا و پس‌ازاینکه تهران و شهرهای بزرگ به‌صورت مناطق جنگ‌زده و ویرانه درآمد، نیروهای کماندو وارد عمل می‌شدند و به پاک‌سازی مناطق می‌پرداختند. به‌جز هواپیماهای بمب‌افکن و شکاری که در این عملیات به کار گرفته می‌شد و به دلایل

امنیتی تعداد دقیق آن اعلام نشده است، از تعدادی از افسران و درجه‌داران لشکر یک (گارد جایدان سابق)، لشکر دو، لشکر ۹۲ زرهی اهواز، لشکر ۸۱ باختران، نیروهای ویژه هوابرد (نوه‌د) و سایر گروه‌های ارتشی، به‌علاوه حزب دموکرات، کومله و گروه‌های تجزیه‌طلب آذربایجان، کردستان، سیستان، بلوچستان، خوزستان و ... استفاده می‌شد که سرخ اصلی این عملیات براندازی در دست شاپور بختیار و تیمسار اویسی در خارج از مرزهای ایران قرار داشت و از این کانال همه‌ی این گروه‌ها در جریان کودتا قرار داشتند و آمادگی خود را برای درگیری مسلحانه حفظ نموده بودند. به‌علاوه قرار بود در صورتی که کودتا دچار مشکل شد، کشور عراق هم وارد عمل شود و به کودتاگران کمک کند. در صورت ادامه بحران، آمریکا خود به‌صورت مستقیم وارد عمل می‌شد و با استفاده از پایگاه‌ها و ناوهای خود در منطقه، به حمایت از کودتاگران می‌پرداخت.

به‌هرحال، کودتا سه روز قبل از وقوع، به علت تشویش و نگرانی یکی از عناصر شرکت‌کننده در آن و اطلاع یافتن خانواده وی، از موضوع ماجرا فاش می‌شود. خانواده این خلبان که وفادار به انقلاب و امام بودند و بخصوص مادر وی، او را ملزم به افشای اطلاعات خود در مورد کودتا کرد و او نیز موفق شد آیت‌الله خامنه‌ای و حجة‌الاسلام هاشمی رفسنجانی را مطلع کند. به این ترتیب، صبح روز چهارشنبه ۱۳۵۹/۴/۱۸ طرح کودتا توسط این فرد، لو می‌رود. مقام معظم رهبری این واقعه را چنین تعریف می‌کنند: «حدود اذان صبح دیدم که در منزل ما را به‌شدت می‌زنند، من رفتم دیدم می‌گویند یک ارتشی آمده و با شما کار واجبی دارد، دیدم یک نفر تکیه داده به دیوار، باحال کسل و آشفته و خسته سرش را فروبرده، گفتم شما با من کار دارید، بلند شد و گفت: بله گفتم؛ چکار دارید؟ گفت: کار واجبی دارم و فقط به خودتان می‌گویم... من به

حرفش حساس شدم ... احتمال این بود که سوءنیتی داشته باشد اما دیدم نمی‌شود به حرفش گوش نداد ... یکجایی گوشه حیاط نشستیم ... آثار بی‌خوابی و خیابان‌گردی و خستگی و هیجان در او پیدا بود. خلاصه آنچه گفت این بود که در پایگاه همدان اجتماعی تشکیل شده و تصمیمی بر کودتایی گرفته و پول‌هایی به افراد زیادی داده‌اند، به خود من هم پول داده‌اند ... قرار است جماران و چند جای دیگر را بمباران کنیم پرسیدم: کی قرار است این کودتا انجام شود؟ گفت: امشب. من دیدم مسئله خیلی جدی است و باید آن را پیگیری کنم، در این بین این احتمال را می‌دادم که یک سیاست باشد و بخواهند ما را سرگرم کنند، اما در عین حال اصل قضیه آن قدر مهم بود که با وجود این احتمالات، لازم بود آن را پیگیری کنیم.»

لازم به ذکر است، که تنها چند ساعت پس از افشای کودتا به وسیله خلبان فوق یکی از درجه‌داران تیپ نوهده، به کمیته مستقر در اداره دوم ستاد مشترک مراجعه کرد و پس از افشای کودتا و اعتراف به اینکه قرار است به همراه ۱۱ نفر دیگر در براندازی جمهوری اسلامی شرکت کند یک پاکت حاوی بخشی از طرح عملیاتی کودتا را در اختیار کمیته فوق قرار داد. به این ترتیب به فاصله چند ساعت از سوی دو عنصر جذب شده به کودتا، اقدام به "ضد کودتا" شد، و چشمان انقلاب در برابر خطری که در چند گامی‌اش کمین کرده بود، گشوده شد. این "ضد کودتا" اگر چه به وسیله دو فرد، که از اقدام یکدیگر بی‌اطلاع بودند، صورت گرفت ولی عمل این دو، در واقع ترجمان اراده یک ملت انقلابی علیه ضدانقلاب بود. گاه چنین است که توان و نیروی یک ملت در یک یا چند فرد گمنام، بی‌هیچ ویژگی مشخص که به آنان صفت قهرمانی دهد، تراکم می‌یابد و آن فرد یا افراد، حتی گاه بی‌آنکه از ابعاد تصمیم و عملکرد خود آگاه باشند وارد صحنه می‌شوند و تحولات تعیین‌کننده‌ای را می‌آفرینند.

امام خمینی پس از پایان عملیات خنثی‌سازی کودتا (۵۹/۴/۲۰) در حسینیه جماران سخنرانی کردند. ایشان در بخش‌هایی از سخنان خود چنین به مسئله کودتا اشاره کردند: "... این احمق‌ها نفهمیدند این را که با چهارتا مثلاً سرباز، سربازها که با این‌ها موافق نیستند، با چهار نفر از این درجه‌داران و امثال این‌ها می‌شود یک مملکت سی‌وپنج میلیونی که همه مجهز هستند، این‌ها بتوانند فتح کنند. این‌ها غلط فکر کردند. این‌ها نفهمیدند که شوروی با همه سلاح‌های مدرنی که دارد و با همه ابزاری که دارد در افغانستان پوزه‌اش به خاک مالیده شده است..."

خبرگزاری پارس که هنوز به «ایرنا» تغییر نام نداده بود، حکم قاضی شرع شعبه اول دادگاه انقلاب درباره ۱۵ تن عاملان کودتای نوژه را که روز پیش از آن اعدام شده بودند به روزنامه‌های تهران داده بود که در شماره‌های ۲۵ مرداد سال ۱۳۵۹ خود با عکس برخی از آنان منتشر کرده بودند.

در این گزارش، از این عده به‌عنوان یاغیان بر امام عادل و قیام علیه جمهوری اسلامی که از حمایت آمریکا و اسرائیل برخوردار بودند نام برده شده بود. گزارش نشانه می‌داد که این گروه از جمله کسانی بودند که ۱۸ تیر ۱۳۵۹ دست به یک کودتای نافرجام زده بودند که قرار بود با حملات هوایی از فرودگاه نوژه (شاهرخی سابق) آغاز شود و محاکمه آنان روزهای هجدهم تا بیستم مرداد انجام و جملگی مفسد فی‌الارض تشخیص داده شده و تیرباران گردیدند. اسامی این دسته چنین گزارش شده بود:

سپهبد سعید مهدیون رهبر کودتا، سرهنگ دوم احمد آزموده، سرگرد کورس آذرتاش، سروان هرمز زمانپور، ستوان شکرالله احمدی، استوار قاسم نقیب زاده، استوار جمشید بختیار، نظامی غلامحسین خرقانی خوب، نظامی محمود کیانی، ذبیح‌الله مؤمنی، منصور کتیرلو، مرتضی فرحپور، منصور ساجدی، علی‌اکبر عوض زاده، و اسماعیل عرب شیرازی.

پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران وابسته به مراکز امنیتی رژیم جمهوری اسلامی در تحلیلی از قیام نقاب می‌نویسد: این کودتا توسط گروهی از هواداران شاپور بختیار آخرین نخست‌وزیر شاه بانام رمزی "نقاب" که نام اختصاری "سازمان قیام ایران بزرگ" طراحی شده بود و توسط یکی از خلبانان کودتاچی به آیه الله خامنه‌ای که در آن زمان نماینده حضرت امام در شورای عالی دفاع بودند اطلاع داده شد.

پایگاه خبری جماران؛ هیجده‌ام تیرماه سالگرد افشای کودتا علیه نظام جمهوری اسلامی است، چهل سال پیش در چنین روزی عده‌ای از نظامیان سلطنت‌طلب قصد داشتند با اشغال کردن پایگاه سوم شکاری در همدان و بمباران هوایی بیت امام خمینی در جماران و برخی مناطق سیاسی و نظامی حساس کشور اعلام کودتا کرده و کشور را در دست‌گیرند.

این کودتا توسط گروهی از هواداران شاپور بختیار آخرین نخست‌وزیر شاه بانام رمزی "نقاب" که نام اختصاری "سازمان قیام ایران بزرگ" طراحی شده بود، (این سازمان یک ستاد در پاریس داشت که در رأس آن شاپور بختیار بود و یک ستاد در ایران داشت که تحت هدایت فردی بنام ابوالقاسم خادم از اعضای فعال حزب ایران بود) و پایگاه سوم که قبل از پیروزی انقلاب شاهرخی نامیده می‌شد به نام خلبان شهید محمد نوژه (از خلبانان این پایگاه بود و در سال ۱۳۵۸ در کردستان شهید شد) نام‌گذاری شده است، بنام کودتای نوژه معروف شده است.

برخی این کودتا را ساختگی دانسته و به عوامل حزب توده نسبت داده و می‌گویند اتحاد جماهیر شوروی سابق برای نابودی ارتش ایران، توسط عوامل نفوذی خود این نقشه را طراحی کرده و باعث شدند تعداد زیادی

از افسران و خلبانان زنده ارتش اعدام یا تصفیه شوند، صحت این موضوع هرگز اثبات نشد.

این کودتا توسط یکی از خلبانان کودتایی به آیه الله خامنه‌ای که در آن زمان نماینده حضرت امام در شورای عالی دفاع بودند اطلاع داده شد و عوامل آن بازداشت شدند. ایشان در این باره می‌فرمایند: شبی حدود اذان صبح، دیدم که درب منزل ما می‌زنند، به شدت هم می‌زدند، من از خواب بیدار شدم، رفتم دیدم آقای مقدم است، می‌گوید که یک ارتشی آمده و می‌گوید با شما یک کار واجب دارد. گفتم کجا است؟ گفتند: در اتاق نشسته، داخل اتاق پاسدارها شدم، دیدم شخصی دم در تکیه داده به دیوار، کِسل و آشفته و خسته و سرش را فروبرده بود. گفتم: شما با من کار دارید؟ بلند گفت: بله. گفتم: چه کار دارید؟ گفت: کار واجبی دارم و فقط به خودتان می‌گویم. من حساس شدم گفتم: من نمازم را بخوانم، می‌آیم. پس از نماز او را به داخل حیاط آوردم، گوشه حیاط نشستیم. گفتم: کودتایی قرار است انجام شود. گفتم: قضیه چیست و تو از کجا میدانی؟ او شروع کرد به شرح دادن، گفتم: شما چطور شد آمدی سراغ من؟ او ماجرای خود را تعریف کرد که جالب بود ... آثار بی‌خوابی شب، خیابان‌گردی، خستگی، افسردگی شدید و سراسیمگی در او پیدا بود، حرفش را مرتب و منظم نمی‌زد و من مجبور بودم مکرر از او سؤال کنم. خلاصه آنچه گفت این بود که در پایگاه همدان اجتماعی تشکیل شده و تصمیم بر یک کودتایی گرفته شده، پول‌هایی به افراد زیادی داده‌اند، به خود من [خلبان] هم پول دادند. عده‌ای از تهران جمع می‌شوند می‌روند همدان و شب در همدان این کار انجام می‌گیرد. بعد می‌آیند تهران، جماران و چند جا را بمباران می‌کنند. پرسیدم کی قرار است این کودتا قرار بگیرد؟ گفت: امشب و شاید گفت: فردا شب - دقیقاً یادم نیست - من دیدم مسئله خیلی جدی است و بایستی آن را پیگیری کنم. باینکه

احتمال می‌دادم او حال عادی نداشته باشد یا سیاستی باشد که بخواهند ما را سرگرم کنند، اما اصل قضیه این قدر مهم بود که باوجود این احتمالات، دنبال آن باشیم.^۵

نکته جالب برخورد حضرت امام با این کودتاست. مقام معظم رهبری در ادامه خاطرات خود می‌فرماید: من و آقای هاشمی با همدیگر سوار ماشین شدیم، رفتیم جماران، خدمت امام. گفتیم با امام کار واجبی داریم ... گفتیم چنین قضیه‌ای در شرف انجام است و شما امشب در جماران نمانید. امام با دقت گوش دادند، ولی باکمال خونسردی گفتند که نه، ما بنا کردیم اصرار کردن، بلکه التماس کردن [که] خواهش می‌کنیم از اینجا برین، خطرناک است و چنین خواهد شد. ایشان مصرّ و قرص گفتند: نه. وقتی دیدند که ما خیلی اصرار می‌کنیم، گفتند: شما از من نگران نباشید، من امشب برایم چیزی پیش نخواهد آمد. من این حرف در گوشم صدا کرد که امام به‌طور قاطع گفتند که من طوریم نمیشه. به من گفتند: شما بروید، مواظب اوضاع باشید. از آنجا به من تلفن بزید. اگر حادثه‌ای پیش آمد من خودم فردا با مردم صحبت خواهم کرد از رادیو و تلویزیون ... من آدم بیرون و از دفتر امام به سپاه تلفن زدم و گفتم حفاظت بیت امام را افزایش دهند که دادند.

در روایت‌هایی که از طرف عوامل امنیتی و تبلیغاتی جمهوری اسلامی تاکنون راجع به قیام نقاب نوشته است، برخی از واقعیت‌ها مصادره به مطلوب شده و سعی در بیگانه‌گرایی آن قیام شده است؛ بنا به نوشته یکی از سایت‌های حکومتی (فصلنامه مطالعات تاریخی شماره ۲۳، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، زمستان ۱۳۸۷): در اعتراف

^۵ - به نقل از خاطرات ری شهری، ج ۱، ص ۱۴۳.

یکی از سران کودتا آمده است: «پس از سفر بنی عامری (از سران کودتا) به پاریس طرح حمله عراق به ایران در تقدم دوم قرار گرفت و انجام کودتای نظامی به‌عنوان اولویت اول، در صدر برنامه‌های آمریکا قرار داده شد.» گفته می‌شود در دیدار سفرای آمریکا و انگلیس در فرانسه با بختیار، چگونگی اجرای کودتا، تاریخ وقوع و تقدم آن نسبت به طرح‌های دیگر مشخص می‌شود. پس از تصویب طرح کودتا، شناسایی و جذب گروه‌ها آغاز و سه کمیته مجزا (نظامی، سیاسی و مالی - پشتیبانی) تشکیل می‌شود. هر یک از کمیته‌ها وظایف خاصی بر عهده می‌گیرند. کمیته نظامی به دنبال جذب افراد اطلاعاتی و نظامی از اداره دوم ارتش، مأموران سابق ساواک و وابستگان سابق رژیم در نیروی زمینی، هوایی و دریایی بود، کمیته سیاسی جذب یکی از مراجع و روحانی‌نماها و شاخه مالی تأمین مخارج مالی کودتا را بر عهده می‌گیرند.

در دی ۵۸ مهندس قادسی یکی از هواداران بختیار نمودار سازمانی اولیه را تهیه کرد و نام آن را نقاب گذاشت. نام نقاب جمع حروف «نجات قیام انقلاب بزرگ» بود. دلیل انتخاب پایگاه شهید محمد نوژه همدان (۶۰ کیلومتری شهر همدان) نگرانی کودتاگران از حضور احتمالی مردم در مقابله با کودتا بود. این پایگاه به دلیل داشتن هواپیماها و نزدیک بودن به تهران و خارج از شهر بودن انتخاب شده بود. همچنین تعدادی از سران کودتا در این پایگاه مشغول به خدمت بودند. بر اساس اسناد منتشره برای تصرف پایگاه نوژه قرار بود ۱۲ تیم مرکب از صد نفر از کلاه سبزه‌های تیپ نوهده ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر از فریب‌خوردگان ایل بختیاری و ۱۲ نفر راهنما از داخل پایگاه اقدام به تصرف پایگاه کنند.

طبق طرح کودتاگران قرار بود ۱۸ تیر مناطقی از نوار مرزی ایران موردتهاجم هوایی و زمینی عراق قرار گیرد و هواپیماهای نظامی به بهانه تلافی اقدام عراق، مناطق حساس در پایتخت را موردتهاجم قرار دهند.

سپس سه روز حکومت‌نظامی اعلام شود و حدود ۷۰ نفر از شخصیت‌های برجسته مذهبی و سیاسی انقلاب دستگیر شوند. گفته می‌شود یکی از هدف‌های کودتاگران اجاره مکان‌هایی برای انتقال و استقرار کاظم شریعتمداری بوده است تا وی کودتاچیان را تأیید کند. طبق طراحی به‌عمل‌آمده دولت نظامی سرکار می‌آمد و شاپور بختیار به مدت دو سال مسئولیت را بر عهده می‌گرفت.

اما سه روز پیش از وقوع کودتا یکی از خلبانان که برای همکاری انتخاب شده بود در تهران با سروان نعمتی ملاقات می‌کند. نعمتی به وی می‌گوید؛ «مأموریت شما بمباران بیت امام است و ما می‌توانیم تا پنج میلیون نفر را بکشیم. گویا خلبان در مقابل نوع مأموریت و کثرت کشتار مردم غافلگیر و مردد می‌شود، اما به دلیل ترس از کودتاگران نمی‌دانست چه باید کند. وی آن شب موضوع کودتا را با مادرش در میان می‌گذارد. مادرش در پاسخ به وی می‌گوید «تو نه‌تنها نباید این کار را بکنی بلکه باید به انقلابیون خبر دهی و جلوی این کار را بگیری که اگر غیر از این باشد شیرم حلال نیست.» وی حدود اذان صبح خود را به منزل آیت‌الله خامنه‌ای می‌رساند و ماجرا را بازگو می‌کند.

پس از چند ساعت یکی دیگر از درجه‌داران تیپ ۲۳ به کمیته مستقر در اداره دوم ستاد مشترک مراجعه می‌کند و پاکتی حامل بخشی از عملیات کودتا را در اختیار می‌گذارد و انقلاب در برابر خطری که در چند قدمی‌اش کمین کرده بود، آگاه می‌شود.

همشهری آنلاین هم به مناسبت سالگرد قیام نقاب به بخشی از جریانات آن روز اشاره کرده و می‌نویسد: در آذر ۱۳۵۹، انجام کودتایی به دستور امریکا در برنامه شاپور بختیار (از رهبران جبهه ملی و آخرین

نخست‌وزیر رژیم شاهنشاهی) و عوامل داخلی و بیرونی‌اش قرار گرفت. آغاز کودتا از پایگاه هوایی شهید نوژه همدان برنامه‌ریزی شده بود و به همین دلیل پس از کشف و سرکوب به «کودتای نوژه» شهرت یافت. سران کودتا از طریق بختیار با «کومه‌له» و «حزب دمکرات» نیز تماس گرفته و بختیار در جریان ملاقات‌های متعدد با قاسملو و عزالدین حسینی موافقت آن‌ها را جلب کرده بود. کودتاچیان با جریان‌های سیاسی دیگر نیز مصالحه کرده بودند:

«توضیحی که مهندس قاضی به تیمسار مهدیون و محقق می‌داد به این ترتیب بود که ما در حال مذاکره با هر دو گروه هستیم، هم مجاهدین و هم فدائیان خلق. می‌گفت که با فدائیان خلق ما زیاد تمایلی نداریم چون مارکسیست هستند... ولی با مجاهدین خلق نه، صحبت کردیم و به این نتیجه رسیدیم که در آن روز ازشان بخواهیم که به نفع ما وارد کار نشوند، ما احتیاجی نداریم که آن‌ها به نفع ما وارد عمل بشوند... وی می‌گفت که ما این قول را از مجاهدین خلق گرفته‌ایم که آن روز بی‌طرف بمانند، در عوض اینکه آن روز بی‌طرف می‌مانند بهشان قول داده‌ایم که آزادی فعالیت سیاسی داشته باشند و هر نوع فعالیت سیاسی که بخواهند در نهایت آزادی انجام بدهند.» طبق اسناد و مدارکی که به دست آمده، تماس‌هایی میان کودتاگران و موسی خیابانی صورت گرفته بود و ضمن پیشنهادی که رهبران کودتا به سازمان مجاهدین داده بودند، موافقت شده بود که سازمان مجاهدین در مقابل پستی که به مسعود رجوی واگذار می‌شود، به نفع کودتاگران از موضع‌گیری در مقابل عمل کودتا خود را کنار بکشد.

عملیات کودتا قرار بود به‌طور هم‌زمان در تهران و سایر شهرهای بزرگ به اجرا درآید و اماکنی مانند مدرسه فیضیه، اقامتگاه امام، کمیته مرکزی،

نخست‌وزیری، میعادگاه‌های نماز جمعه و... توسط هواپیماها بمباران شود. بنا بود کودتاگران در این بمباران از بمب‌های خوشه‌ای و آتش‌زا استفاده کنند. آنان در حدود ۳۰ فروند هواپیما، ۶۰ نفر خلبان و حدود ۵۰۰ نفر افراد فنی و نظامی را برای شرکت در عملیات آماده کرده بودند.

برخی از عناصر دستگیرشده، اهداف تعیین‌شده برای بمباران در تهران را به این ترتیب نام بردند:

بیت امام در جماران، فرودگاه مهرآباد، مقر نخست‌وزیری، ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ستاد مرکزی کمیته انقلاب اسلامی، پادگان ولی عصر (عج)، پادگان امام حسین (ع)، پادگان خلیج، کمیته انقلاب اسلامی منطقه ۹، کمیته انقلاب اسلامی منطقه ۴، کاخ سعدآباد (چون آنجا را انبار مهمات می‌دانستند) و پادگان نوجوانان در لویزان.

به گفته همه افراد دستگیرشده از جمله تیمسار محقق، «بیت امام» نخستین و مهم‌ترین هدفی بود که باید بلافاصله بمباران می‌شد. حمله به بیت امام مرکز ثقل کودتا را تشکیل می‌داد و به معنای به دست آوردن کلید پیروزی کودتا بود. برای سران کودتا کاملاً مشخص بود تا زمانی که امام زنده است، مردم با یک کلمه ایشان به خیابان‌ها ریخته و عمل کودتا را عقیم خواهند کرد... به همین جهت از بین بردن امام یکی از مهم‌ترین هدف‌های کودتا بود و برای اجرای آن بیش از سایر هدف‌ها، هواپیما و مهمات سنگین در نظر گرفته شده بود.

در مورد نقش سازمان «سیا» و سایر کشورهای خارجی در این کودتا، ستوان ناصر رکنی در اعترافاتش می‌گوید:

«دو الی سه ماه بعد از پیروزی انقلاب، اولین تماس بین مأمورین سیا و یکی از دوستان بنی عامری در اروپا برقرار می‌شود و آن‌ها بنی عامری را با بختیار مرتبط می‌سازند. تمامی هماهنگی‌های لازم بین کشورهای

عضو بازار مشترک اروپا و ستاد دکتر بختیار در پاریس از طریق «سیا» انجام می‌گرفته است. هماهنگی بین اسرائیل و کشورهای مرتجع منطقه نظیر عربستان، مصر و عراق، توسط نماینده سازمان «سیا» که در دفتر دکتر بختیار در پاریس است انجام می‌گرفته است.»

رضا مرزبان که از عناصر ستاد سیاسی بختیار بوده و در اواسط بهمن‌ماه ۱۳۵۸ به پاریس عزیمت کرد تا بختیار را در جریان تحولات ایران قرار دهد اظهار می‌دارد:

«من از ایشان (بختیار) و جواد خادم خواستم به من نیم ساعت فرصت بدهند تا آن‌ها را از وضع کشور و آنچه از نزدیک شاهد آن بوده‌ام آگاه کنم و سپس شروع کردم به تفسیر درباره‌ی جو سیاسی موجود مملکت، وضعیت نیروهای سیاسی دست‌اندرکار مثل حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین خلق، فداییان خلق، حزب توده، سازمان پیکار و گروه‌های مختلف. سپس به وضعیت پوسیده جبهه ملی و احزاب وابسته به آن پرداختم و اینکه در تهران به کمک دوستان خیلی سعی کردیم یک جبهه ملی فعال و دربرگیرنده نسل جوان ایجاد کنیم اما به هر در که زدیم به سنگ خورد... سپس برای ایشان شرح دادم که مسئله گروگان‌گیری روی اقتصاد ایران اثر گذاشته و اثراتش در بهار آینده (۱۳۵۹) شدیدتر می‌شود. به‌خصوص که کشورهای دوست آمریکا ممکن است عکس‌العمل نشان دهند... در مورد پاک‌سازی در ارتش نیز صحبت کردم و این که ارتش به‌شدت لطمه خورده است. سپس به وضع عراق پرداختم و این که صدام حسین از قرارداد ۱۹۷۵ و شکست ۱۹۷۳ سخت شرم‌زده است و ممکن است از ضعف ارتش ایران بهره‌برداری کند و...»

گزارش بنی عامری از تدارکات فراهم‌شده در نیروهای مسلح، مکمل تحلیل مرزبان از وضعیت آسیب‌پذیر جمهوری اسلامی شد و ستاد بختیار را به این نتیجه رساند که در بهار آینده (۱۳۵۹) این «تزلزل» در اوج

است و چون از یکسو جمهوری اسلامی در بعد داخلی رو به فرسایش است و در بعد خارجی با فشارهای سنگین سیاسی و اقتصادی ناتو و آمریکا، و خطر نظامی رژیم عراق مواجه است و از سوی دیگر زمینه‌هایی نیز بین برخی از نظامیان و «رجال» سیاسی و تعدادی از روحانیون فراهم آمده، لازم است طرح اول تا نتیجه انجام «کار بزرگ» به بوته تعویق سپرده شود. کم و کیف «کار بزرگ» به واسطه فرار قادسی (از مسوولین کودتا) از ایران همچنان پوشیده ماند ولی پس از شکست ماجرای طیس و متعاقب ملاقات سفرای آمریکا و انگلیس در پاریس با بختیار برای کودتا، ضرب‌الاجل آن تعیین گردید. البته حق تقدم کودتا نسبت به طرح‌های دیگر از قبیل حمله عراق به ایران و تصرف خوزستان و اعلام «ایران آزاد»، پس از مسافرت بنی عامری به پاریس در ۱۵ اسفند ۱۳۵۸، مشخص شده بود. لازم به توضیح است که در تصویب اولویت کودتا نظرات نمایندگان «سیا»ی آمریکا و «موساد» اسرائیل و «استخبارات» عراق نقش مهمی داشت.

وظیفه سه نماینده مذکور به ترتیب عبارت بود از: هماهنگی برنامه‌های ستاد بختیار با سیاست‌های آمریکا، قرار دادن تجربیات جنگی برق‌آسای رژیم اشغالگر قدس و بهره‌جویی از نیروهای هوایی در ضربات نخست تهاجم توسط گروه نظامی ستاد، و ایجاد هماهنگی میان ستاد کودتا و نیروهای پالیزبان و طرح‌های تجاوزگرانه رژیم عراق.

در مورد دیگر افرادی که در کودتا مشارکت داشتند، در یکی از اسناد محرمانه سپاه پاسداران آمده است: آقای مهندس اسفندیار درویش، مشاور صنعتی ریاست جمهوری، به همراه افرادی که از دیدگاه ما کاملاً مشخص می‌باشند، در کودتای نافرجام نوزدهم نقش فعال داشته با منوچهر قربانی فر، سرشاخه مالی کودتاچیان همکاری نزدیک دارد و قبل و بعد از کودتا میلیون‌ها تومان پول ردوبدل کرده است. لازم به توضیح است که

منوچهر قربانی‌فر از سال ۱۹۷۴ جزو منابع سری سازمان «سیا» بوده است.

دیگر اسناد و مدارک کشف‌شده حاکی از آن بود که احمد روناس و منوچهر مسعودی (مشاور حقوقی بنی‌صدر) محور ارتباط بنی‌صدر و دفتر وی با بختیار و گروه به اصلاح اپوزیسیون بودند. احمد روناس از اعضای کنفدراسیون (دانشجویان خارج از کشور) بود که بعد از انقلاب به ایران رفت و آمد داشت.

ستوان ناصر رکنی در بخشی از اعترافاتش در مورد رابطه حملات عراق به ایران در بهار سال ۱۳۵۹ با طرح کودتا می‌گوید:

«آشنایی کامل آمریکا با امکانات و مشخصات و نارسایی‌های ارتش ایران باعث می‌گردید پیشنهادات بنی عامری، مهدیون و محققى به سرعت موردقبول قرار گرفته و روی آن اقدام لازم به عمل آید. برای روشن شدن مطلب ناچارم یک مسئله را دقیقاً شرح دهم ... محققى و مهدیون نگران این موضوع بودند که چنانچه روابط خصمانه ایران و عراق به حالت عادى تبدیل شود، مهمات سنگین هواپیماها از روی آنها پیاده شده و به انبارها منتقل گردد؛ در نتیجه در روز کودتا، هواپیمای مسلح در اختیار نباشد، و به همین دلیل به حکومت جمهوری اسلامی فرصت مجهز شدن و مقابله داده شود. از این رو به بنی عامری پیشنهاد کردند که از طریق پاریس این مشکل حل شود تا حالت خصمانه هم چنان داغ نگه‌داشته شود.»

حملات گاه‌به‌گاه هوایی یا توپخانه ارتش عراق در بهار سال ۱۳۵۹ (قبل از کودتا)، ناشی از درخواست بنی عامری و هماهنگی نمایندگان «سیا» و «موساد» و عراق بود تا ارتش و نیروی هوایی (ایران) مجبور باشند هواپیماها را در زیر مهمات سنگین نگه‌دارند.

حجت‌الاسلام ری‌شهری، رئیس وقت دادگاه انقلاب ارتش، در گزارش مطبوعاتی خود گفت:

«... اولین گروه براندازی «پارس» بود، که مخفف «پاسداران رژیم سلطنتی» است. دومین گروه براندازی «نمارا» بود و سومین گروه «نیما» نام داشت و چهارمین گروه که آقای قطب‌زاده نام آن را «نجات انقلاب ایران» گذارده بود. ارتباط تمامی این گروه‌ها با واسطه یابی واسطه به سازمان جاسوسی «سیا» و شیطان بزرگ برمی‌گردد. طبق مدارکی که در دست است، شخصی بنام آرمین با نام مستعار «آرش» ضمن تماس با خانواده پهلوی در مصر و ژنرال علا در آن کشور گروه «پارس» را تشکیل می‌دهد، که اعضای این گروه حدود یک سال و نیم قبل دستگیر شدند. از اعضای این باند، مهاجری با قطب‌زاده تماس داشته است. پس از دستگیری این باند، متوجه توطئه باند و شبکه دیگری بنام «نمارا» شدیم. عامل ارتباطی این شبکه پزشکی‌پور بود، که در تماس مستقیم با اسرائیل بود و رهبر آن سرهنگ رضازاده بود. بعد از دستگیری این‌ها شبکه دیگری بنام «نیما» کشف شد، که حدود یک ماه قبل برادران سپاه موفق به کشف این شبکه و دستگیری اعضایش شدند، که در این رابطه حدود ۲۵ نفر شناسایی و دستگیر شدند. خط ارتباطی این شبکه با سازمان «سیا»، «جبهه ملی» و دکتر منوچهر شایگان بوده است. جالب این است که این افراد حتی کابینه خود را هم تشکیل داده بودند.»

پایگاه نوژه: مبدأ و محور عملیات

از نظر رهبران کودتا فتح تهران مساوی با پیروزی در سراسر کشور تلقی می‌شد. آنان با تجربه و تصویری که از چگونگی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ داشتند تصور می‌کردند که با سقوط تهران مراکز نظامی - اداری سایر شهرها با توجه

به ضرباتی که همزمان با عملیات تهران توسط شاخه‌های کودتا در سراسر کشور بر آن‌ها وارد می‌شد و به تبعیت از تغییر قدرت در مرکز با رهبران کودتا اعلام همبستگی می‌کنند و مترصد اجرای فرمان‌های «شورای نظامی» می‌شوند.

با این تصور طبیعی‌تر این بود که مبدأ و مرکز عملیات کودتا در تهران شناسایی می‌شد و نه در نزدیکی همدان. البته در طرح اولیه کودتا پایگاه یکم نیروی هوایی در مهرآباد به‌عنوان مرکز ثقل کودتا انتخاب شده بود. اما بزرگ‌ترین نقطه قوت این پایگاه همان امتیازی بود که بزرگ‌ترین نقطه ضعف آن نیز محسوب می‌شد. پایگاه در تهران بود و این امتیاز بزرگی بود. اما این پایگاه در مناطق مسکونی محصور و در دسترس مردم بود و این ضعف بزرگی محسوب می‌گردید. کودتاگران از این بیم داشتند که در روز عملیات پس از پروازهای نخستین و بمباران اهداف تعیین شده مردم از هر سو به پایگاه هجوم برند و پس از خارج کردن پایگاه از دست محافظین در سطح باندها پراکنده شوند و امکان فرود و صعود را از هواپیماها بگیرند و کودتا با شکست مواجه شوند. لذا آنان درصدد شناسایی پایگاهی برآمدند که:

- ۱- دارای هواپیما باشد.
- ۲- به تهران نزدیک باشد.
- ۳- خارج از شهر باشد.
- ۴- عناصر مستعد و قابل جذب داشته باشد.
- ۵- رهبران عملیات هوایی کودتا حداکثر آشنایی را با پرسنل و امکان آن داشته باشند.

«پایگاه نوژه» در آن زمان و در ارتباط با کودتاگران به دلیل امتیازاتی که داشت برای اهداف کودتا مطلوب تشخیص داده شد:

اول از نظر داشتن هواپیماهای قابل تجهیز به سلاح سنگین بر پایگاه مهرآباد برتری داشت.

دوم نزدیک‌ترین پایگاه به تهران بود.

سوم در ۶۰ کیلومتری همدان (دور از دسترس مردم) قرار داشت.

چهارم تیمسار محققى (او قبلاً فرمانده پایگاه یکم مهرآباد بود. اما این به‌تنهایی برای طرح عملیات هوایی کودتا کافی نبود) تیمسار مهدیون سروان نعمتی سروان ایران‌نژاد سروان پور رضایی و... در آنجا خدمت کرده و اماکن و پرسنل پایگاه را می‌شناختند.

طرح اشغال پایگاه نوژه و آغاز عملیات

برای تصرف پایگاه نوژه به‌عنوان کلید عملیاتی کودتا ۱۲ هدف تعیین‌شده بود و برای نیل به اهداف تعیین‌شده ۱۲ تیم مرکز از کلاه سبزه‌های تیپ نوه‌د (حدود ۱۰۰ نفر) ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر از فریب‌خوردگان ایل بختیاری و ۱۲ نفر راهنما (از داخل پایگاه) در نظر گرفته‌شده بود. قرار بود با شروع عملیات تسخیر پایگاه نوژه توسط عوامل نفوذی کودتا در مخابرات کلیه ارتباط داخل پایگاه به‌جز برج کنترل که خود دارای بی‌سیم بود قطع شود.

پس از تصرف کامل پایگاه نوژه تیمسار محققى برای شروع و رهبری عملیات هوایی در اتاق فرماندهی عملیات هوایی استقرار می‌یافت و همزمان با استقرار او در پست فرماندهی سروان حمید نعمتی سروان محمد ملک و سروان کیومرث آبتین و سروان فرخ‌زاد جهانگیری که هرکدام سرپرست یک تیم بودند آماده به پرواز درآوردن نخستین اسکاادران هوایی شامل ۱۶ هواپیما از ۵۳ فروند هواپیمای مجهز به سلاح سنگین که برای عملیات در نظر گرفته‌شده بود می‌شدند.

در مجموعه عملیات نظامی کودتا عملیات هوایی در تضمین پیروزی نقش محوری داشت و برگ برنده کودتا محسوب می‌شد. لذا برای عدم برخورد عملیات هوایی با هرگونه مانع احتمالی باید تا لحظه شروع کودتا اقدامات از هرجهت طبق طرح کودتا پیش می‌رفت. یکی از نیازهای اساسی این بود که در روز کودتا هواپیماها باید مسلح به سلاح سنگین و آماده پرواز باشند.

وجود جو خصومت میان عراق و ایران می‌توانست زمینه‌ساز چنین تمهیدی باشد. ولی تیمسار محققى و مهدیون که بیش از دیگران به عملیات هوایی حساس بودند از این بیم داشتند که مبادا به هر دلیل جو خصمانه میان عراق و ایران کاهش یابد و بر سر راه مسلح شدن هواپیماها اشکال اساسی پیش آید. از این رو از بنی عامری درخواست کردند که موضوع را با ستاد پاریس در میان گذارد تا چاره‌اندیشی‌های لازم به عمل آید:

«محققى و مهدیون نگران این موضوع بودند که چنانچه روابط خصمانه ایران و عراق به حالت عادى تبدیل شود مهمات سنگین هواپیماها از روی آن‌ها پیاده شده و به انبارها منتقل گردد. در نتیجه در روز کودتا هواپیماهای مسلح در اختیار نباشد. در نتیجه به حکومت جمهوری اسلامی فرصت مجهز شدن و مقابله داده شود (مسلح کردن هر هواپیما اگر همه امکانات در اختیار باشد حداقل ۲ ساعت زمان می‌برد) به همین جهت به بنی عامری پیشنهاد کردند که از طریق پاریس این مشکل حل شود تا حالت خصمانه همچنان داغ نگه‌داشته شود. حملات گاه‌به‌گاه هوایی با توپخانه ارتش عراق در بهار سال ۵۹ (قبل از کودتا) ناشی از درخواست بنی عامری و هماهنگی نمایندگان سیا و موساد و عراق بود تا ارتش و نیروی هوایی مجبور باشد هواپیماها را در زیر مهمات سنگین نگه دارد.»

پیرو هماهنگی‌های ایجادشده بین دوستان تهران و پاریس حملات زمینی و هوایی عراق علیه ایران با نزدیک شدن زمان کودتا گسترش یافت. در مقایسه با ۱۳۹ حمله‌ای که عراق در فاصله ۱۳/۱/۱۳۵۸ تا ۳۱/۲/۱۳۵۸ انجام داد از ۱/۳/۱۳۵۹ تا ۱۹/۴/۱۳۵۹ (آغاز کودتا) ۱۱۵ حمله هوایی و زمینی به ایران صورت گرفت. در روز ۱۸/۴/۱۳۵۹ (روز قبل از کودتا) منطقه باویمی تپه رش پاسگاه شورشیرین و پاسگاه انجیر مورد حمله زمینی و سومار و نخجیر مورد حمله هوایی رژیم عراق قرار گرفت. همچنین در روز ۱۹/۴/۱۳۵۹ حوالی سنندج آماج حمله هوایی و ارتفاعات غرب پاوه هدف حمله زمینی قرار گرفت.

قرار بر این بود که در پی حملات هوایی عراق آژیر قرمز پایگاه که درعین حال به معنای رمز عملیات هوایی کودتا بود به صدا درآید و پرسنل هوایی به آماده کردن هواپیماها مشغول شوند. پس از آماده شدن هواپیماها و پس از روشن شدن هوا خلبانان وابسته به کودتا در ظاهر برای حرکت به سمت مرزها و تلافی حملات عراق و درواقع برای حرکت به سوی تهران و بمباران اهداف از پیش تعیین شده از روی باند پرواز می‌کردند. به جز دو فروند - یکی برای تأمین پوشش هوایی پایگاه نوژه و دیگری جهت حرکت به دزفول برای تهدید پایگاه وحدتی به پیوستن به عملیات کودتا یا خنثی ماندن در برابر آن - بقیه به سمت تهران حرکت می‌کردند.

نکته قابل تامل در ارتباط با نیروی هوایی این است که این نیرو در دوران انقلاب با میثاق خود با امام در ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۷ و درگیری با گارد در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در پیروزی انقلاب نقش مهمی ایفا کرد. و حال برای شکست انقلاب زوج «لیبرالیسم» (بختیار) و «فاشیسم» (اویسی) نیز تمامی امید خود را به نیروی هوایی بسته بودند.

چنانکه عراق نیز در حمله به ایران در وهله اول انهدام مراکز هوایی را هدف قرارداد.

اهداف تعیین شده برای بمباران

با رسیدن هواپیماها به تهران نقاط زیر مورد حمله قرار می گرفت:

بیت امام در جماران

مهرآباد

نخست‌وزیری

ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

ستاد مرکزی کمیته‌های انقلاب اسلامی (میدان بهارستان)

پادگان ولی عصر (پادگان امام حسین)

پادگان خلیج (شهید بهشتی)

کمیته انقلاب اسلامی منطقه ۹

کمیته انقلاب اسلامی منطقه ۴

کاخ سعدآباد (چون آنجا را انبار مهمات می دانستند)

لویزان (پادگان نوجوانان)

به گفته همه افراد دستگیر شده از جمله تیمسار محقق بیت امام نخستین و مهم‌ترین هدفی بود که باید بلافاصله بمباران می شد: «نقاطی که در طرح بود قبل از هر عملیات دیگر منزل امام و بعد زدن باندهای مهرآباد و عبور سوپر سونیک یعنی شکستن دیوار صوتی بر روی تهران و حفظ برتری هوایی از این جهت که پایگاه‌های دیگر نتوانند بر ضد ما وارد عمل شوند.»

بیت امام نه فقط اولین هدف عملیات هوایی را تشکیل می‌داد بلکه بمباران آن نیز با سایر اهداف کاملاً متفاوت بود. برای این منظور ۳ هواپیمای به‌خلبانی سه تن از بهترین خلبانان کودتا در نظر گرفته شده بود. هواپیمای اول به‌خلبانی سروان نعمتی مأموریت داشت ۴ بمب ۷۵۰ پوندی (شعاع تخریبی از مرکز اصابت ۷۵۰ فوت) بر روی هدف رها کند. هواپیمای دوم دو عدد موشک (ماوریک) (از دقیق‌ترین موشک‌ها در زدن اهداف ثابت و متحرک) شلیک می‌کرد. جماران تنها هدفی بود که برای حمله به آن از موشک استفاده می‌شد. و مأموریت هواپیمای سوم پرتاب ۴ بمب نفر خوشه‌ای (هر بمب مرکز از ۶۵۰ نارنجک تأخیری از صفر تا ۳۰ دقیقه) بود. پس از پایان بمباران‌های مکرر و متنوع جماران هواپیمای نعمتی به سمت رادیو و تلویزیون می‌رفت و دو هواپیمای دیگر محدوده بمباران شده جماران را زیر رگبار مسلسل می‌گرفتند و چنانچه میزان انهدام را کافی تشخیص نمی‌دادند از هواپیماهای دیگر کمک می‌گرفتند. پس از بمباران جماران و بمباران مهرآباد (به جهت سلب قدرت مقابله هوایی از جمهوری اسلامی) با شکستن دیوار صوتی پیروزی نخستین مرحله کودتا (عملیات هوایی) به نیروی زمینی اعلام و علامت آغاز مرحله دوم کودتا یعنی تسخیر مراکز زمینی به وسیله قوای مسلح داده می‌شد.

اهداف تعیین شده برای تسخیر

پس از بمباران‌های هوایی و شکسته شدن دیوار صوتی در تهران این مراکز باید اشغال می‌شد:

رادیو تلویزیون

فرودگاه مهرآباد

ستاد نیروی دریایی

ستاد ارتش جمهوری اسلامی

پادگان حر

پادگان قصر

پادگان جمشیدیه

زندان اوین.

پس از تسخیر صداوسیما گروه سیاسی کودتا که قبلاً ۲۴ ساعت تمرین کرده بود در آنجا استقرار یافته و فعالیت خود را در جهت تثبیت کودتا آغاز می‌کرد. سرهنگ ابراهیم تحملی که قبلاً ۴۰-۵۰ اطلاعیه تهیه کرده بود از جمله افرادی بود که در رادیو و تلویزیون مستقر می‌شد تا بر پخش اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌های کودتا نظارت کند.

کودتاگران در صورتی که از تصرف رادیو و تلویزیون عاجز می‌ماندند قصد داشتند آن را بمباران کنند تا این رسانه همگانی مؤثر در بسیج مردم علیه کودتا از دست جمهوری اسلامی خارج بشود.

زندان اوین پس از اشغال به وسیله یک گروه ۸۰ نفره از لشکر ۲ با تعدادی تانک و نفربر مورد محافظت قرار می‌گرفت. هواداران سلطنت بلافاصله مسلح و ضمیمه نیروهای کودتا می‌شدند همین اقدام در مورد زندان جمشیدیه نیز باید عملی می‌شد.

عوامل کودتا در قرارگاه نیروی دریایی علاوه بر بازداشت مخالفین در قرارگاه وظیفه داشتند تا ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران را اشغال کنند و «شورای نظامی کودتا» آنجا را مقرر فرماندهی خود قرار دهد. گروه‌های عملیاتی تا ۲۴ ساعت برنامه داشتند و بعدازآن آزاد بودند تا به ابتکار خود عملیات را پیش برند.

«عواملی در مخابرات بودند که قرار بود هنگام اجرای نقشه (کودتا) تلفن قسمتی از تهران قطع شود». این عوامل برای نشان دادن توانایی و آمادگی خود در انجام مأموریت محوله در خردادماه بیش از ۵۰۰ دستگاه گوشی تلفن در سطح شهر را قطع کردند.

در سطح شهر تهران نیز باید بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر از دژبان مرکز تعدادی از لشگرهای ۱ و ۲ تعدادی از مزدوران سرسپردگان در برخی عشایر ملبس به پوشش نظامی گروه‌های اوباش مسلح به سلاح سرد و گرم پخش می‌شدند و با اعمال خشونت و ارعاب مردم سعی در قرق کردن شهر می‌کردند. همچنین در نظر بود تعدادی غیرنظامی مسلح به‌اضافه شماری از مأمورین ساواک منحل و عده‌ای تک‌تیرانداز ماهر و گروه ویژه بنی عامری به نام «گروه نجات گروگان» به دنبال بمباران‌های هوایی منازل مسکونی و مسئولین جمهوری اسلامی ایران را موردحمله قرار دهند و در صورت کمترین مقاومت در جا حکم اعدام را اجرا کنند.

در بین کلیه مراکز تعیین‌شده اشغال رادیو و تلویزیون هدف محوری و گام مکمل بمباران جماران برای تضمین پیروزی کودتا بود. پس از استقرار گروه سیاسی در ساختمان صداوسیما با پخش برنامه‌های از پیش تعیین‌شده در جهت سلب اراده مردم و تخریب روحیه آنان تلاش می‌شد. باید به‌طور مداوم خبر بمباران جماران و شهادت حضرت امام پخش می‌گردید و در حاشیه آن با مارش‌های نظامی و رعب‌انگیز اخبار بازداشت و ترور مسئولین جمهوری اسلامی سقوط مراکز نظام یکی پس از دیگری اعلام همبستگی شخصیت‌ها و گروه‌ها و مراکز نظامی و... خوانده می‌شد. در کنار همه این‌ها باید مکرراً پیام شریعتمداری مبنی بر غلط بودن فتاوی امام و تأیید کودتا به‌عنوان «اقتضای مصالح دین و ملت» و دعوت مردم به آرامش و پرهیز از خشونت و .. پخش می‌شد.

کودتا در شهرستان‌ها

همزمان با پخش خبر بمباران جماران و دیگر مراکز نظامی و سیاسی و اعلام اسامی مراکز تخلیه‌شده در شمال غربی و غرب و جنوب و شرق ایران نیروهای زیر وارد عمل می‌شدند:

در آذربایجان شرقی: بقایای «حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان» در آذربایجان غربی: صنار و چنگیز مامدی در باختران: پالیزبان در خوزستان: بخشی از لشکر ۹۲ زرهی اهواز به‌اضافه افراد خودفروخته عشایر به فرماندهی سرهنگ عزیز مرادی در اصفهان و کهکیلویه: دسته‌هایی از عوامل کودتا در عشایر ایل بختیاری و بویراحمدی در فارس: باند خسرو قشقایی در خراسان: قسمتی از لشکر ۷۷ پیاده مشهد در بلوچستان: سرداران مرتبط با کودتا.

پس از کودتا

۱- تثبیت قدرت: پس از تسخیر رادیو و تلویزیون بلافاصله به مدت ۳ شبانه‌روز (۷۲ ساعت) حکومت نظامی اعلام می‌شد در این مدت با سه ترفند ارباب مردم به طرق گوناگون از جمله تیرباران‌های خیابانی فریب مردم یا تأیید کودتا به‌وسیله روحانیون همراه با کودتا باج‌دهی به مدافعین انقلاب (اعلام عفو عمومی) و با تغذیه کودتا از طریق فراخواندن کلیه عناصر اخراجی و فراری به سرکار در اسرع وقت و... قدرت توسط نظامیان مهار می‌شد. اعلامیه‌ای که متن آن از پیش آماده‌شده و تاریخ ۱۳۵۹ ۴ ۲۱ (با احتساب زمان لازم برای تثبیت کودتا و یا احتمال عقب افتادن موعد کودتا) را دارد به‌عنوان نخستین بیانیه حکومت کودتا چنین بود: «هم‌قطاران عزیز! ساعت مورد فرارسید ارتش وطن‌پرست ایران حکومت پوسیده آخوندها را برچید. کلیه واحدهای ارتش ژاندارمری و

شهربانی اعلام همبستگی نمودند. هرگونه مقاومت به شدت سرکوب خواهد شد. آماده اخذ دستورات باشید.»

شورای نظامی کشور شاخه سیاسی مصر بود که بختیار ۴۸ ساعت پس از کودتا به ایران بیاید و در پست نخست‌وزیری مشغول به کار شود. اما بنی عامری که وزن چندانی برای «سیاسیون» قائل نبود تأکید داشت که بختیار نباید زودتر از یک هفته پس از کودتا به ایران بیاید!

۲- دستگیری بنی‌صدر: بنی‌صدر در این زمان به‌عنوان رئیس‌جمهور قانونی کشور شناخته می‌شد و هنوز خیانت‌های او آشکار نشده بود. بنی‌صدر ابتدا در لیست کسانی بوده که باید ترور می‌شد. اما بعداً تصمیم گرفته شد او را دستگیر کنند و از کشتن او صرف‌نظر شد. نکته قابل‌توجه اینجاست که کودتاگران چرا از کشتن بنی‌صدر به‌عنوان بالاترین مقام اجرایی کشور صرف‌نظر می‌شود در صورتی که افرادی با مسئولیت‌های به‌مراتب پایین‌تر ترور می‌شوند.

۳- کودتا و قدرت‌های جهانی: «جهت جلوگیری از هرگونه تهاجم احتمالی از طرف شمال کشور نیروی دریایی وظیفه داشت که بلافاصله در صورت مشاهده چنین عملی تنگه هرمز را بسته تا به این وسیله دولت‌های غربی مجبور به مداخله و معارضه با شوروی شوند. ولی مهندس قادسی با اطمینان خاطر اظهار می‌داشت که چنین اتفاقی نخواهد افتاد و طبق اظهار دکتر بختیار شوروی در این توافق (انجام کودتا) سهیم است.»

در این رابطه در جای دیگر چنین می‌گوید: «بنی‌عامری روزی خوشحال و خندان وارد می‌شود که مژده! از پاریس خبر داده‌اند که شما به‌محض اینکه عملیات را شروع کردید چنانچه تا دو ساعت احساس کردید که در حال شکست هستید یا آمریکا مستقیماً وارد عمل خواهد شد و یا قدرت

شرق. بنی عامری در منزل نعمتی به وی اطمینان می‌دهد که شوروی نیز جزو کشورهای موردتوافق است به شرط اینکه استان‌های شمالی کشور آرام شوند.»

آغاز عملیات خنثی‌سازی

از همان زمان که احتمال وقوع کودتا احساس شده بود، ستادی مرکب از واحدهای اطلاعات سپاه همدان، گروه مهندسی سپاه همدان، انجمن اسلامی نیروی هوایی، تعدادی از پرسنل مؤمن نیروی زمینی و تیپ نوه‌د به نام "ستاد خنثی‌سازی کودتا" تشکیل شد، اما این ستاد اطلاعات مؤثر و دقیقی از کودتا در اختیار نداشت، ولی اطلاعات با افشای کودتا توسط خلبان یادشده و تا حدود کمتری توسط درجه‌دار تیپ ۲۳ نوه‌د، در اختیار ستاد خنثی‌سازی کودتا قرار گرفت و عملاً از عملیات کودتا، توسط این ۲ نفر آگاه شدند. با جمع‌بندی اطلاعات و تکمیل آن و با اطلاعاتی که از قبل جمع‌آوری شده بود عملیات مقابله با کودتای قریب‌الوقوع، به‌سرعت در دو محور پارک لاله و پایگاه شهید نوژه طرح‌ریزی شد.

پارک لاله محل تجمع ۴۰ تن از خلبانانی بود که قرار بود با اتوبوس به پایگاه هوایی نوژه بروند و به دیگر خلبانان کودتا بپیوندند. عمده نیروهای به کار گرفته‌شده برای خنثی‌سازی کودتا، در پایگاه شهید نوژه متمرکز شد و عملیات مربوط به پایگاه نوژه در ۲ قسمت داخل و خارج پایگاه به اجرا گذاشته شد. به‌این‌ترتیب همزمان با شروع کودتا، نیروهای انقلاب متشکل از برادران سپاهی و پرسنل متعهد و فداکار نیروی هوایی، وارد عمل شدند و آن‌چنان درسی به خائنان و اربابان مستکبرشان دادند که برای همیشه در تاریخ انقلاب خواهد درخشید.

خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌نویسد:

در سالگرد کودتای نافرجام نوژه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی برای نخستین بار تصویر حکم اعدام سعید مهدیون فرمانده اصلی کودتا نوژه توسط دادگاه انقلاب صادرشده بود را در شبکه اجتماعی تلگرام، مختص گروه رسانه‌ای "خبرچین" منتشر کرد.

حکم اعدام برای مهره اصلی کودتای نافرجام نوژه

دانشانی مل مهرپ

فاحکم بین الناس بالحق

اسلامی مرکز

دانشنامه

دادگاه انقلاب اسلامی مرکز شیبه اول

شماره حکم ۸۹۸-۳۴

تاریخ
مجلس انقلاب اسلامی
ارزشیور

بنا بر بخش ۱۳۵۹/۵/۲۳ شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی مرکز برای اصداروی دربارۀ سعید مهدیون فرزند یحیی سعید با زشتی یکی از سران و مهره های اصلی کودتای نافرجام علیه جمهوری اسلامی که محاکمه و درجلسات گذشته گذشته با قضاوت تشکیل جلسه داده و با توجه به دلایل موجود در پرونده و شرح وزیرای سعید:

رای دادگاه

با توجه به اعترافات تیمنا زمدوم آیت محقق و اقارارات و اظهارات هرمزمان پور، ناریکتی، وادریوش جلالی

دربارۀ سعید مهدیون و ملاقات ها و تماس های او با محقق و احسان (بنی عامری) جلالی، رکتی و قسمتی مهره های مهم این توطئه شناخته علیه جمهوری اسلامی و اینکه به دلالت اقارارات این افراد با برخطی آنها و درجه داران دست اند

طرح کودتای مهم سعید مهدیون یکی از فرماندهان و مهره های مهم کودتای بوده و شناخته با محقق و سایر سران، طرح شوم کودتای رهبری میگردد و درجلسات عدیده با این افراد در طراح آن شرکت داشته و افرادی از اعلیای را بسرای

این منظور معرفی کرده و از سایر رکتی یکمدها رتومان برای برده اخت به و تخلیان دربارۀ داشته و اختیاز از "اخرجه طرح کودتای اجرای آن را زیر نظر داشته است و به دلالت مکالمات تلفنی در شب ۵۹/۴/۱۸ (شب اجرای نقشه شوم)

در تماس با محقق آن شب را برای خود عروسی داشته اند و توجه به اینکه همسر مهدیون از سه ماه پیش متوجه روابط مشکوک شوهرش شده و در شب اجرای طرح مهدیون همسر فرزند و مستخدمه اش را بخانه یکی از خویشاوندان خود برده.

است و بعد از آن فرجام ما ندن کودتای محقق در تماس بوده و منتظر خبر از نتیجه تا صریحاً تمایز نداشته و بختیار را شن بوده است و توجه به اعترافات تیمنا در وراقی یا زجوشی و در محضر دادگاه به اینکه دو با رکتی، جلالی، محقق در جلوی

هتل هیلتون و غیره با ملاقات و توجه با قرار متهم در زمینه تماس های تلفنی با رکتی و غیره موجود بودن اظهارات او و با ملاحظه اسناد اولیه در مورد ارتباط مهدیون با عوامل بیگانه و عنایت به سوابق او و منسکه در پرونده مشکله قبلی

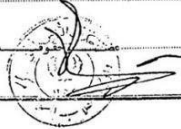
دروا بطه با سواستفا ده های ثالثی و با لجهله با توجه به اقارارات رکتی مورخ ۵۹/۴/۲۴ موجود در پرونده که بشرح آن سعید مهدیون اظهارات ناریکتی، ترتیب آیت محقق وادریوش جلالی را دروا بطه با توطئه کودتای شنیده کرده است

علیهذا بر دادگاه انقلاب اسلامی مرکز محرومات است که سعید مهدیون از فرماندهان و مجریان اصلی کودتای نافرجام علیه جمهوری اسلامی است تحت عنوان باغی بر امام عادل و مستحل دماء گناهنا حیه دول غیر اسلامی دشمن چون

آبرائیل و امریکا پشتیبانی میدهد است مستحق اعدام است. علیهذا حکم به اعدام سعید مهدیون فرزند یحیی سعید با زشتی را بر سوابق شریوی هوایش صادر میشود. این رای شرعی و قطعی و لازم الاجراست

مجلس انقلاب اسلامی

حاکم شرع شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی مرکز



منبع شناسی قیام نقاب - کودتای نوژه

- ۱- قدر مطلق یک توطئه (کودتای نقاب به روایت اسناد)، شاداب عسگری - اسماعیل قمریان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۸.
 - ۲- دست خدا بر نقاب (بازجستی بر کودتای نوژه)، مجید نجف پور، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۷.
 - ۳ - کودتای شب: نگاهی به کودتای نظامی پایگاه شهید نوژه همدان، محمدرضا سرابندی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۰.
 - ۴- کودتای نوژه، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۶۷.
 - ۵- کودتای نوژه، علی فارسی نژاد، نشر روزنامه ایران، تهران، ۱۳۸۸.
 - ۶- قیام ۱۸ تیر نقاب - نوژه، سرهنگ محمدباقر بنی عامری، انتشارات ساتراپ، لندن، ۱۳۹۴.
- مصاحبه‌های خسرو بیت‌اللهی درباره قیام نقاب:
- ۱- کودتای نوژه (نقاب) از زبان خسرو بیت‌اللهی یکی از اعضای شورای رهبری آن - ایران گلوبال تی.وی - ۱۶ می ۲۰۱۱.
 - ۲- مصاحبه با آقای خسرو بیت‌اللهی دا مورد سرهنگ بانی عامری - ا. تی. وی - ۲۱ فوریه ۲۰۱۶.
 - ۳- رستاخیز ۱۸ تیر معروف به کودتای نوژه، روایتی از خسرو بیت‌اللهی - ۷ جولای ۲۰۱۸.

- ۴- ناگفته‌ها و پیامدهای «کودتای نوژه». نقاب. سروان خلبان خسرو بیت‌اللهی در گفتگو با جهانگیر لقایی- رادیو مانی- ۹ جولای ۲۰۲۰.
- ۵- ۱۸ تیر؛ چهلمین سالگرد قیام نقاب (موسوم به کودتای نوژه) در گفتگو با سروان خلبان خسرو بیت‌اللهی- سایت مشروطه- ۲۰۲۰/۰۷/۱۰.
- ۶- بررسی کودتای نوژه یا قیام شاه‌رخی با خسرو بیت‌اللهی خلبان سابق هواپیمای نیروی هوایی شاهنشاهی ایران- ۱۰ ژانویه ۲۰۲۱.